





کتاب

شهریار ماکیاولی ترجمه رسول نخشب (محمد محمود)

۱۶ دیماه ۱۳۱۱

مقدمه مترجم

عقاید ماکیاولی پس از چهارصد سال

دوره تجدد اخیر در ایطالیا شروع شد ابتدای آن از نوشتجات و کتب پتراک Petrarch [Pétrarque] (۱۳۰۴-۱۳۷۴ میلادی)
شروع شده و در آخر آن با نوشتجات و کتب ماکیاولی Machiavelli [Machiavel] (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷) بآخر رسید این تجدد ادبی علمی
و صنعتی در ایطالیا با افکار دوره قرون وسطی خاتمه داد و جای آنرا افکار دیگری که سرچشمه آن از افکار و علوم و صنعت قدیم روم و یونان
بود گرفت و این افکار در روحیات ادبا و حکماء ایطالیا فوق العاده مؤثر شده و سبب شد که تغییرات کلی در افکار تمام ملل اروپا پیش آمد
در مدت دو قرن - چهارده و پانزده - در ایطالیا مخصوص در قسمت کوچک آن فلورانس یک عده مردمان فوق العاده در علم و دانش
بیرون داده که کمتر ملتی میتواند بداشتن آنها در مدت قلیل افتخار نماید

تجدد علمی و ادبی که در میان نویسنده‌های اروپا به رنسانس Renaissance معروف شده این تجدد در این عده قلیل
با فضل و دانش ایطالیا سبب شده و عالم مدنیت و دنیای اروپا را از تحت نفوذ افکار و عقاید نویسنده‌های کلیسای روم که
پیروی از [illegible] علوم و افکار و صنعت روم و یونان قدیم در قرن چهارم بعد از میلاد و تقریباً در مدت هزار سال با کمی بر دنیای تمدن
تحمیل نموده بودند نجات دادند

پتراک Petrarch [Pétrarque] و یک عده قلیل دیگر مجاهدت نموده تا افکار را بطرف علوم و صنعت یونان و روم قدیم سوق دهند
از آنجمله دانت - گیوتو Dante [Dante] Giotto [Giotto] - بوکاکیو Boccaccio و امثال اینها است

که مجاور از رجال گذشته تمدن امروزه دنیا میباشند

لرد برایس Lord Bryce دیپلماسی معروف انگلیسی که هم مورخ و هم نویسنده مبرزیست چنین مینویسد در شهر
"فلورانس Florance خیابان مشهوری است که در دو طرف آن مجسمه‌ای مردمان با فضل و دانش این شهر که
شهره آفاق هستند نصب شده‌اند این مردان نامی اشخاصی میباشند که در قرنهای چهارده و پانزده مسیحی ادوار زندگانی را
طی نموده‌اند من اسامی چند نفری از آنها را در اینجا یادآور میشوم

دانت - گیوتو - پتراک - بوکاکیو - [illegible] - ماکیاولی - میکل آنژ و یک عده دیگر از امثال اینها
این اشخاص نامی تماماً از این شهر کوچک فلورانس میباشند که هیچ وقت در تاریخ ادوار گذشته چنین از خود [illegible]
نموده است و تا حال هم هیچ یک شهر صاحب فکری از میان [illegible] مجسمه [illegible] از مردان معروف دنیا باشند
عبور کننده چون اسامی را از خود ~~پیش~~ این سوال را میکند که چه دلیل دارد و چه باعث شده است این همه [illegible]
[illegible] و مردان نامی و معروف دنیا نصیب این یک شهر کوچک شده است؟ چرا در خود ایطالیا و یا در ممالک دیگر جمعیت
دیگر هنوز نائل [illegible] این اشخاص نامی را [illegible] ؟
زیرا آخرین تجدد را این اشخاص باعث شده و دنیای علم و دانش امروز مرهون فداکاری و مجاهدت این بزرگان است"
البته هیچ اثر یا تظاهری بدون دلیل نیست برای ظهور و پیدایش این همه اسباب و دلایل معلوم و معینی در کار است اگر اینها

فراهم شود و اسباب آنها آماده گردد. این زمان هم قدم بعرصه وجود خواهد گذاشت

جنگ‌های صلیبی که دویست سال طول کشید (۱۰۹۵–۱۲۷۱) و موجبات تماس شرق [مغرب] از بهترین عوامل اروپائیان در این

راه محسوب شد. عالم مسیحیت و اسلام را با هم آشنا نمود. در آن هنگام علوم و حکمت و فلسفه یونان در میان مسلمین رواج فراوان داشته

علماء و فضلاء و مردمان صاحب علم و حکمت اسلامی در فلسفه ارسطو و حکمت افلاطون و بسیاری علمای قدیم یونانی مراتب بس عالی طی

نموده بودند و ترجمه از یونانی گرفته تعداد شرحها نیز بر آنها افزوده بودند

در این جنگ که اهل اروپا دانستند تا چه اندازه مقام علمی مسلمین بر عالم مسیحیت برتری دارد. این بود که در مراجعت کتب

علمی و حکمتی را برای سوغات با وطان خویش بردند و در تحت تأثیرات کتب قدیم یونانی و نهضت رسائل او پیدا شدند و با حدت

آنها علوم و فلسفه یونانی رفته رفته رونق تازه گرفت. تنها یک فوق‌العاده یکی از آن اشخاص معروف است که برای

نشر افکار یونانی مجاهدت فوق‌العاده نموده این آدم در عصر خود گوید در تمام ایطالیا ده نفر وجود ندارد که از کتاب معروف

دیگر شاعر مشهور یونانی اطلاع داشته باشند تا قرن چهارده بآخر رسید. بازمنده شدن علوم و فلسفه یونانی مجاهدین زیادی در ایطالیا

پیدا شدند که در نشر آنها کوشش بسیار نمودند

از طرف دیگر تشکیل دولت‌های کوچک ونیس، ونیز، ژنوا، فلورانس و آزادی که کشور این ممالک در تحت لوای این دولت‌های

کوچک دارا شدند کمک نمود که نشر علوم و صنایع و حکمت تعلیم [حد بلیغ] تسهیل نماید و رابطه تجارت در دنیای آن روز این دول

کوچک علاوه بر بزرگ شدن در نتیجه ذوق و استعدادهای او برشد و نمو گذاشته اند

در جمهوری کوچک فلورانس علماء و فضلاء مقام ارجمندی دارا شدند تا آنجا که از نقاط مهم ایطالیا بشمار آمد و از ثروتمندترین جمهوری

فلورانس در ترقی علوم و صنایع و افکار فلسفی سعی و کوشش نمودند - در این اوقات مخصوصاً در قرن پانزدهم (۱۵) نهضت

این نقطه کوچک جهانگیر شد در هر یک از رشته های ذوقی و ادبی و تاریخی و فلسفی یک عده مردمان برجسته پیدا شدند که اثر

در داره افکار خود آثار پرارزش ذیقیمتی برای دنیا باقی گذاشته اند که یکی از آنها نیکلا ماکیاول است - و سرمایه بزرگ و جنبش عالی

مرتبه ایست که تا حال نظیر او در روزگار کمتر پدید آمده است

(ماکیاول - زندگانی او تولد ۱۴۶۹ / وفات ۱۵۲۷)

نیکلا ماکیاول در سال ۱۴۶۹ در شهر فلورانس از ایالات مملکت ایطالیا متولد شده پدرش مرد متخصص و دانا در فن قضاوت داشته

و یک خانواده قدیمی معروف منسوب بود - از تحصیلات زمان طفولیت و دوره جوانی او چندان اطلاعی در دست نیست ولی از کتب

و نوشتجات بعدی او معلوم است که اطلاعات عمیقی در کتب کلاسیک لاتین و روم قدیم داشته است

ماکیاول در پیشه با یک شوق سرشاری تاریخ کشور و دنیا را موضوع مطالعات خود قرار داده و با کتب معروف رسیده از عصر روم سروکار داشت

در سال ۱۴۹۲ وقتی در خدمت دولت جمهوری وطن خود گردید و بعد در سال ۱۴۹۸ بسمت منشی دار الانشای شورای ده نفری که ریاست

جمهوری فلورانس انتخاب گردید و این مقام را تا سال ۱۵۱۲ دارا بود و این چهارده سال که در خدمت دولتی اشتغال داشت دوره حیات سیاسی

او بشمار میرود چه اداره امور و امکانات سیاسی زیادی دارد و صادر داشت که تمام سیاست را در نظر خود ماکیاول گذرانید و در بیشتر امور مهم سیاسی رفته

دوره ریاست فلورانس تا موقعیکه تحت نفوذ خاندان مدیچی شان داده است

الی ماموریت ؟

شرح ریاست های او همانکه بزرگ اروپا و مدیر پادشاهی که کمک دول ایتالیا زیاد و طولانی است و در سال ۱۴۹۹ شروع میشود

در سال ۱۵۰۰ برای مذاکرات سیاسی در باب شهر پیزا [illegible] مأمور دربار لوئی دوازدهم پادشاه فرانسه شد

این ریاست برای ماکیاول یک نوع درس و مکتب سیاسی بود که حقایق سیاسی را در آن قوت بیاد داد و آنها را پرورش نمود و اطراف برای بعد

خاطر نگاه کرد و در این ماموریت و ماموریتهای بعدی ملاحظات خود را در باب قوای نسبی ملل اروپا کشف نمود اینها نه تنها فکر او را در امور سیاسی

بلکه رجال ایتالیا آشنا کرده و حکم تره و دماغی او را توسعه داده و او را وادار نمود که سیاستهای سایر ملل را هم که غیر از سیاست ممالک ایتالیائی بود درک کند

در سال ۱۵۰۲ سودرینی [illegible] برای همیشه یعنی تا آخر حیات خود بسمت ریاست دارالشورای دولتی انتخاب شد

از آن به بعد که ماکیاول در میان دوست نقشه اداری ماسیس تشون تا حمل کرد و موقع اجرا گذاشت

سال ۱۵۰۲ ماکیاول به رسم صرف سن خود او ماموریت دیگری پیش آمد که در افکار سیاسی بعدی او خیلی مؤثر بود این ماموریت این بود

که در ساعت پیش سزار بورژیا برود و در همین اطراف مخفیانه مواظب اعمال او باشد سزار بورژیا پسر پاپ الکساندر ششم است که تاریخ آن در خیلی

کتابها شهرتها شمرده شده آمده است این آدم در عالم سیاست و عمل یکی از آن اشخاص قوی القلب و شجاعی بود که اعمال و

رفتار بیرحمانه او در سیاست و در برانداختن مخالفین خود و در مجموعه اعمال آنها مهارت بس حیرت انگیزی داشته که تمام اینها در افکار

تاثیری فوق العاده داشته. توقف طولانی ماکیاول در دربار این شخص و شاهد دقیق و نزدیک او بوده و در ذکر دلائل عملیات این آدم

ایجاد نگاهی و دوستی بین این دو نفر تا اندازه نتیجه تنفیذ ماکیاول به سیاست او گردانید چون ماکیاول فوق‌العاده از اوضاع هرج و مرج

و جنگ‌های خونین آن دوره در ایتالیا و نبودن یک دولت مقتدر بجان آمده بود و خود یکی از آن اشخاص وطن‌پرست حقیقی بود که وطن

خود را بیش از هر چیزی دوست میداشت و مایل بود یک نفر مانند قیصر بورژیا پیدا شده و زمام امور تمام مملکت ایطالیا را بدست گرفته و بهر قیمتی

شده آنها را با هم متحد نموده یک دولت مقتدر و باعظمت تشکیل بدهد و در این مذاکرات و ماموریت سیاسی خود در قیصر بورژیا این استعداد و لیاقت را

مشاهده نمود و خیال کرد بورژیا همان کسی است که ماکیاول سالها آرزوی ظهور او را داشته

از مکتوبات این زمان ماکیاول ظاهر میشود چقدر فریفته سیاست شخص و مفتون هوش و ذکاوت او بوده است در اوایل امر قیصر بورژیا

شده بود و تمیز حدود ستایش ماکیاول وقتی بیشتر شده بود از اینکه با قیمت کثیری ذرات ایالات ایطالیه را تصرف قیصر بورژیا درآمده بود با یک زیرکی

و چالاکی و مهارت مخصوص را در آنها برقرار کرده و یک حکومت مقتدر تشکیل داده بود و قوای خود را نیز تماما از سکنه آن ایالات

جمع آوری نموده یک قشون منظم و مرتب که تماما تجنس خودی و بیگانه نباشد ایجاد نموده بود

اگر چه عمر قیصر بورژیا خیلی کوتاه بود و روزگار نیز با او مساعدت نکرد با این حال در اندک مدتی بفتوحات بس درخشان نایل شد که اسباب حیرت

معاصرین خود گردید و دانشمند ماکیاول آدمی را برآن داشت که خیالات خود را متوجه اعمال او نماید و آنها را برای یک پادشاه مقتدری

سرمشق قرار دهد و بعدها هم اعمال او را نمونه عنوان کتاب شهریار خود قرار بدهد

در اوایل سال ۱۵۰۳ ماکیاول از این ماموریت به وطن اصلی خویش که فلورانس باشد مراجعت نمود و آن هنگامی که در دربار قیصر بورژیا بوده بود.

و آن قسمت از وظائف مملکتی هم که عهده دار بود او را محرک شد که در باب تشکیلات قشونی وطن خود بیشتر دقت و مطالعه کند چونکه قشونهای اجیر

که در آن زمان در تمام ایطالیا معمول شده بود و خرابی عمده ایطالیا هم ناشی از همین قشونها بوده [در این تاریخ] بخیال او رسید و مصمم شد تا ایجاد قشون ملی کند

و این فکر از مطالعه و خوض کتب لوی دهه تورایک موسوم به معروف دوم در او پیدا شد زیرا در اکثر موارد هم قشونهای خود شان را از رعیت خود

تنظیم و تشکیل مینمودند همین شد که نموده بود قیصر بورجیا چگونه در اندک مدتی قشونهای اجیر را جواب داده و در عوض آنها قشون تازه از رعایا

تشکیل بوجود آورد و بیگانه ها را با این ایمان خود برای تشکیل قشون تا قریب چهار سال پیوسته کوشش نمود تا آنکه توانست بیش

در استوانههههه و اعضاء و شورا را با عقیده خود همراه کند در انتهای سال ۱۵۰۶ این فکر عملی شد و مملکت فلورانس نواحی

به بیست گری تقسیم گردید و در هر جا افراد قشون مشغول فراگرفتن فنون نظامی شدند

و در این بین ها وقایع مهمی در مملکت ایطالیا رخ داد پاپ الکساندر ششم وفات کرد ژول دوم بسمت پاپی انتخاب شد پاپ جدید

از فتوحات قیصر بورجیا جلوگیری بعمل آمد و خود او هم در اثر خواب بیماری انتظار مرگ کشید و بهمین جهت ایالات ترکی ایطالیا

که در دست قیصر بورجیا بود رو بانقراض گذاشت و بنای از نو شروع گردید

در سال ۱۵۰۲ پاپ فوق الذکر برای آرام نمودن ایالات که در تحت حکومت مشیدا بود حرکت نمود و ماکیاول نیز در این مسافرت

همراه بود و تماشا نمود چگونه این پاپ با عزم و سرعت دیمیا بطلب بان ایالات رفت و آنها را ساکت نمود

و در این هنگام ماکزیمیلیان maximilian اول امپراطور آلمان (۱۴۵۹-۱۵۱۹) را بتاجگذاری رم مصمم بود بروم آمد

۲ - یک سیاست جنگ جداگانه برای انجام این مقصود ایجاد گردید ده سکیادیج برای اداره کردن آن انتخاب شد

در اوج این مسافرت مالیات فوق‌العاده را بدست ایطالیا تحمیل نموده بود حرکت فرانسه این مالیات را غیر عادلانه فرض نموده
و از اهالی آن استنکاف کرده + و چنین صلاح دیده شد که سیکادها مجدداً با کمیسیون رفته در این باب مذاکره نماید بنابراین
در سال ۱۵۰۷ سیکادها در راه ژنو و سوئیس عازم دربار امپراطور آلمان شد این مسافرت در زندگانی سیکادها تأثیر بزرگی
داشت زیرا که او توانست بدقت اوضاع سوئیس و آلمان را از نزدیک مطالعه کند راپورتی که در نتیجه این مسافرت
نوشته است بهترین قسمت افکار سیاسی او را نشان میدهد چیزی که در این راپورت بیش از همه دارای اهمیت است
این است که بدقت تمام قوای سیاسی هر یک از آنها را معلوم داشته اسباب ترقی و علل ضعف آنها را نشان داده است طرز سلطنت را
هم بدو بار و دولت مقایسه نموده که در سال ۱۵۱۰ مجدداً به دربار لوئی دوازدهم رفته بود آنجا نیز از افکار دربار [illegible]
سیکادها در سال ۱۵۰۸ از آلمان مراجعت نمود از این تاریخ تا اواسط ۱۵۰۹ مشغول مشکلات امور فلورانس بود و پیشرفت های
جنگ با شهر پیزا ~~[illegible]~~ تعقیب مینمود تا اینکه در نتیجه جدیت و ثبات کار او در اواسط سال مزبور شهر پیزا تسلیم گردید
خطر دیگری از جانب دیگری متوجه فلورانس گردید و آن این بود که اتحاد کامبرای ~~[illegible]~~ ضد ایطالیا در آن روز
تولید هیجان نمود و دولت جمهوری فلورانس خود را بین دو خطر یکی دیگری شامل نموده یک خطر فرانسه دیگر خطر اسپانیول در این
هنگام در نتیجه این عمل حرکت [illegible] ~~[illegible]~~ رو بضعف گذاشت طرفداران [illegible] مدیسی
قوت گرفته در این اثنا اتحاد مقدس Holy League جانشین اتحاد کامبرای گردید

[illegible]

جنگ معروف راونیا Ravenna شروع و خاتمه یافت قشون فرانسه از ایطالیا عقب نشینی [اختیار] کرده و اخراج شدند با شکست دولت

فلورانس در این جنگ بیطرف مانده بود کاردینال جیووانی [دومدیسی] Giovanni de Medici Cardinal

که در جنگ فوق الذکر حضور داشت قشون اسپانیول را همراه برداشته و همراه ایالت توسکانی Tuscany بر ضد فلورانس

از این اقدام او وحشت افتاده حکومت سودرینی Soderini را برانداختند و دروازه های شهر را بروی کاردینال فوق الذکر باز نموده داخل شهر

گردانیدند و حکومت مدیسی از نو برقرار گردید (۱۵۱۲)

حکومتیکه طرفدار وی بود و درباره ماکیاولی تا بود [بترتیبی] که در فوق اشاره شد افتاد که دیگر هرگز بر نخیزد و آن قشونی که طرف اعتماد

و اسباب امیدواری او بود در مقابل نشکن نتوانست در مقابل خود از فلورانس دفاع نماید از این رفت در این تغییرات اول ماکیاولی تا [محمود] تصور

که در کار خود باقی خواهد ماند ولی دشمنان دور او را گرفته او را زندانی و توقیف نموده و او را متهم نمودند که دست داشته با [مخالفین] بوده

و در همان سال وزارت جنگ را منحل نموده و تشکیلات قشون را خاتمه دادند و خود ماکیاولی را نیز از فلورانس تبعید گردید [ابتدا] یکسال دیگر

نتیجه [ضعف] سیاست بروز آمد و شد و سال بعد یعنی ۱۵۱۴ باتهام یک توطئه بر علیه کاردینال مذکور متهم و گرفتار و محبوس گردید و چهار [اولیه طرف]

نوع و تمام شکنجه ها گردید با اینکه در این عمر هیچ نوع زندگی داشت با این حال تحمل ترین و تلخ ترین صدمات را برادرانه آورده و او

تحمل نمود و هیچ اظهار عجز و شکایت نکرد و بعدها هم با اینکه گرفتار انواع شکنجه های [وحشتناک] شده بود هیچوقت در این موضوع سخن نراند و اظهاری

نه نمود و شکایتی نکرد

حبس ماکیاول تا این وقت طول کشید که کاردینال مدیچی بمقام پاپی انتخاب شد و در آن هنگام ماکیاول از حبس خلاص و آزاد گردید

و خود را بگوشه انزوا کشید و این [illegible] آخر [illegible] که دوره حیات سیاسی او خاتمه پیدا کرده است (۱۵۱۳) [illegible]

و تا آخر عمر خود را در گوشه انزوا بپایان رسانید

در این تاریخ ماکیاول از سیاست کناره گرفت اوقات فراغت خود را صرف تالیف کتب چندی نمود که برای [illegible]

[illegible] باقی مانده است و بواسطه همان کتب هم نام او جاوید [illegible] دارای شهرت مخصوص [illegible] کارهای مهم بوده [illegible]

[illegible] و متون دیوانی [illegible] کرده [illegible] خانواده خود را [illegible]

[illegible] ایام عمر خود را [illegible]

کتاب مشهور موسوم به پرنس [illegible] که در سال ۱۵۱۳ باتمام رسید [illegible] این کتاب معروف [illegible]

که بوسیله [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] از موضوع این کتاب [illegible]

در سال ۱۵۱۳ تا ۱۵۲۷ که سال وفات اوست مشغول تالیف بوده [illegible] در سال ۱۵۱۹

۱۵۲۱ - ۱۵۲۵ [illegible]

Arte della Guerra و کتاب وتیادی کاستراکیو

~~Vita di Castruccio, arte della Guerra~~ [illegible] کتاب فنون جنگ [illegible]

چنانکه گفته شد در کتاب [illegible] نظریات ماکیاول در فنون نظام است

Vita di Castruccio

دلکشتر قشون چریک را بر قشون اجیر ترجیح میدهد و از عدم اعتبار قشون مزدور صحبت میکند و آنها را چنانکه لازم نیستند و به پیاده نظام ارجحیت

فوق العاده میدهد و بتوپخانه [illegible] چندان نظری ندارد و آنرا در جنگ اهمیت نمیداند و تعریف بکار بردن قوای دولت روم و [illegible]

آنها میکند در مواقع این کتاب [illegible] تقسیم در هفت کتاب [illegible] باشد یعنی کتاب [illegible] و مباحث [illegible] میکند که در

مملکتی که قشون منظم و ثابتی ندارد در انظار دول دارای هیچ مقام و اهمیت نیست و بعد تبعیت الهام [illegible] میشود که از قطعات [illegible] توجه به ماکیاول [illegible]

تجدید شده یک دولت مقتدری تشکیل دهند

کتاب تاریخ فلورانس داستان مردمانی است که بواسطه عزم و اراده خود در جنبه ترقیات و مکان [illegible] مقام [illegible]

رسیده است و نظریاتی که برای مملکت داری دارد در اینجا تشریح آنها ضرور ندارد در سال ۱۵۲۰ از طرف مدیچی کاردینال [illegible]

تقاضا میشود که تاریخ فلورانس را برشته تحریر درآورد و یک تاریخ جامعی برای فلورانس تدوین کند و برای انجام این

سالی یک صد فلورن [illegible] مقرر کرد [illegible] تا حین عمر تا سال ۱۵۲۷ که تاریخ وفات او است مشغول تألیف آن کتاب

بوده [illegible] را تمام کرده [illegible] [illegible] این کتاب نیز یکی از کتب نفیس است که

شهرت ماکیاول را افزوده است [illegible] مجموع [illegible] باشد [illegible] جلد کتب دیگر نیز تألیف نموده که هر یک در موضوع

دیگر در اینجا [illegible] نمیباشیم
خود دارای اهمیت مخصوصی است که محتاج است در اینجا ذکری از آنها بود

ماکیاول در ۲۲ ماه ژوئن ۱۵۲۷ در اثر خوردن دوای عوضی وفات نمود و دویست سال بعد [illegible] انگلیس در کلیسای

تقلید است

سن گروس [illegible] گشته و یادگاری از این مرد و کتاب تاریخی ما نبود که در انظار تحریم و [illegible]

بیان

کمتر شخصی مانند مصنف کتاب شهریار مورد تکذیب یا تعریف و یا تنقید نویسندگان مخالف و یا موافق شده است و از این [illegible]

در هر دوره و زمان یک عده از نویسندگان برجسته از مصنف این کتاب تعریف نموده و یک عده دیگر هم کتاب و هم مصنف آن را

تنقید و تکذیب نموده اند [illegible] از مردان [illegible] که در عالم نویسندگی شهرت بسزا داشته اند [illegible] سلطان پروس

[illegible] از مصنف کتاب شهریار برای افکار و دستور سیاسی او که در کتاب شهریار درج است از روی انصاف و عدالت و مخالفت وجدان

او را محاکمه نموده اند [illegible] و تمام شده است نوشتجات و افکار سیاسی او را مطابق اوضاع زمان

دانسته اند و خود او را جزو مردان نامی روزگار شمار آورده و در فن سیاست او را استاد اول شناخته اند و کتاب شهریار او را کتاب

آسمانی علم سیاست نام داده اند و بعضی [illegible] او را مبتکر جدید الطالع لقب داده کتاب شهریار او را انجیل سیاسی

دنیا ذکر کرده اند

از طرف دیگر مخالفین عقیدتی بسیاری نیز بعدها پیدا شدند که هر یک در عصر خود با عبارات بسیار شدید و تلخی با دست [illegible]

[illegible] که در این مورد نیست [illegible] از آنها در اینجا اشاره شود

عقده نیست [illegible] مسیو [illegible] تمام سیاست [illegible] خود را از این کتاب [illegible] آموخته اند [illegible]

در این کتاب به زبان ترکی ترجمه [illegible] سلاطین عثمانی [illegible] در اعدام برادران خود اقدام نمودند

لُرد لیتلتون او را مثل تمام خیانت‌های خانواده دکترا می‌داند و قتل عام سن بارتلمو را از اثر تعصبات و مذهب کاتولیک روم که جای
دو را تعریف کرده آنها را انجمن می‌داند اسم او مترادف با اسم ابلیس دانسته است با عقیده [illegible] که به کنایه خود همان ابلیس [illegible]
که بصورت انسان درآمده این کتاب را نوشته در میان نثر گذاشته در قصه است عقده [illegible] زیبایی نویسنده‌های دیگر انگلیس او را علم
فن یاد کرده او را مرید و وجودی برتر جدید سیاست یاد کرده اند با تمام این مخالفین باز هر قدر از عمر کتب او بگذرد روز بروز بیشتر
مورد بحث و تنقید واقع میشود طرفداران حدت او نیز زیاد و پیشرفته او را [illegible] یگانه مروج علم سیاست جدید می‌دانند کتب او را
در علم سیاست به نظر [illegible] اول در [illegible] اول علمای علم سیاست قرار می‌دهند [illegible] این شخص کسی است که سیاست را
از مذهب جدا نمود و فرق بین اخلاق و سیاست را تمیز داد و طالب صحیح و شایسته [illegible] اداری مملکت در عالم تحقیق و سندی
[illegible] بیان نمود [illegible] وضع [illegible] پادشاهان آموخت اما از طرف دیگر [illegible] استیلا و تسلط بر عقول و اذهان
شده [illegible] تعلیم نمود دو جلد کتاب او که یکی موسوم به شهریار و دیگری موسوم به مباحث که هر دو از کتب [illegible] دنیا [illegible]
در اواسط تعلیمات کامی و [illegible] یک شهریار یک فطرت را یک نهاد [illegible] خیر و صلاح مملکت [illegible] سلطنت [illegible]
در [illegible] روی [illegible] نظریات [illegible] که ممکن است یک شهریار جوان بی تجربه بسهولت در آنها [illegible] گمراه شود
[illegible] خواهی و صواب [illegible] نموده است [illegible] آگاه نموده [illegible] خواه [illegible] گری نموده چون
تجاوزات آنها [illegible]

مردان بزرگ . یکی از آنهم که روشن و دارای ذوق و تخیل فوق العاده باشند باز در تحت تأثیر محیط خود می‌باشند و هر اندازه که از

فوق محیط زمان خود قرار گیرند باز از آن قرار گشته خوش نخواهد بود که از اثرات محیط مصون باشند زیرا که هر چه

هم بزرگ باشد باز هم نفس خود مثال محیط خود دیرورده آن می‌باشند ایکیاوریا یک مرد بزرگ تاریخی است ولی نادر بوده که

تواند از اثرات نفوذ محیط خود مصون ماند ایکیاوریا در زندگانی عادی خود مرد شرافتمند با صداقت و دارای صفات

و ملکات فاضله می‌باشد از عبارات ذیل درجه شرافتمندی او خوب پیدا است زمانیکه کتاب شهریار را تمام کرده بود تا که

دوستان نزدیکش صلاح اندیشی کرد که بنام یکی از شهریاران ایطالیا آنرا هدیه کند از آنجائیکه آن شهریار دارای نام بد

و اعمال ناپسندیده بود ایکیاوریا امتناع نمود خود یک مرد عقیده و طرفدار آزادی و اصول حکومت جمهوری بوده برای

داشتن این عقیده و طرفداری از حقوق ملت محبوس گردید و انواع زجر و شکنجه را در حبس تحمل نمود در رفتار و گفتار و کردار

یکی از مردان با صداقت و نیک و خیانت را بد می‌برده و این نکته مورد تعجب است مرد خوش نفس و نیک فطرت مانند او باید اینها

بر یکدیگر چیده سیاست را به این طرز جهت لطف بیان کند اصول جاه طلبی و وسائل رسیدن بآنرا به مردان بد صفات اخلاقی تعلیم دهد

و از آنجائیکه بهترین مقصود اتخاذ هر نوع وسائل را مشروع می‌کند ــ این عقیده که حربه برنده بدست مردان جاه طلب و سفاک

سپرده که برای رسیدن بمقصود اتخاذ هر نوع وسائل را مشروع میدانند طرفداران ایکیاوریا اظهار میدارند ایکیاوریا تا کاران

وطن پرستان با ایمان است که در عصر خود گمراه گشته و نظر باشتراک مساعی جنود و اوضاع آن زمان

ایطالیا و دیدن احوال پریشان آن دوره و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی که سرتاسر ایطالیا را فرا گرفته بود قلب حساس او را بدرد
می‌آورد و مخصوصاً فساد اخلاق علماء روحانی و خیانتهای بی‌نظیر پاپهای آن زمان جنگهای واقع که در اثر تحریکات و دسائس کلیسا
در تمام ایطالیا دائماً در کار بود پامال شدن وحدت ملی ایطالیا در زیر دستهای بیگانگان و دخالتهای خارجی و دولتهای همجوار زیاد تمام
اینها عقیده او را هم وادار نموده بودند که غیر از حس وطن‌پرستی یکپارچه یکپارچه و ایطالیا را رنجور و خسته یکپارچه در چنین دوره زندگانی نمود
در وطن او مردان با ایمان سیاسی وجود نداشت که امیدوار باشد یکپارچه در آن مقام سیاسی که در جمهوری فلورانس دارا بود
با چشم خود مشاهده مینمود که تمام آن تمایل که ممکن بود اتخاذ شود برای آزادی و اتحاد ملت ایطالیا بکار رود تا بالاخره
به نتیجه نخواهد رسید

ماکیاول در چنین محیط فاسدی مملکت ایطالیا بوجود آمد و برای او غیر ممکن بود که در تحت تأثیر آنها واقع نشود و برای جلوگیری
جلوگیری از آن همه فساد و عقیده دیگر و هم که در تمام رشته‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی نفوذ و شورش پیدا کرده بود چاره دیگری جز
نوشتن کتاب معروف خود بنام شهریار در دست پیش او نبوده که با همان حربه‌ای محیط ولی از جهت خیر و صلاح عامه بکار برده شود
اگر نظریات او تند و شدید و بقول عده‌ای مخالف اخلاق است و بنا به طرق مختلف مملکت‌داری را برای اشخاص جاه‌طلب
این روشنی و صراحت لهجه بیان کند خوب است آنهائیکه دارای این عقیده میباشند تاریخ آن دوره ایطالیا را مطالعه نمایند
برای دانستن شرح زندگانی آن عده پست و وحشی که جزیره ایطالیا را بسبب وجود عنصر فاسد و معروف به [illegible] بودند

لازم بود که تاریخ قرن چهارده و پانزده میلادی بدقت مطالعه شود قرن شکسپیر تاریخ حیات هریک از این اشخاص جستجوی آن قرن
اگر بجائی رسید به بینید تا چه درجه تاریخ این دو قرن را مطالعه کنید آنوقت بهتر میتوان در افکار و عقاید این زمانهای عصر رنسانس قضاوت نمود
ایراد اخلاقی زیاد بر مصنف ما وارد آورده اند بخصوص که ما بخواهیم با مقیاس امروزی هم آنرا اندازه بگیریم شاید او صحیح نبوده است
در این روز و عصر حاضر تمیز از آن ادوار باشد چون همه گرم مبارزه میباشند ممکن است گرمی خون عروق مانع از فهم فساد
بسیار عالم باشد که هنوز شوکه همگی میتوانند بگویند که صد سال بعد وضع زمان امروز منتقدین تحت تنقید در بیاورند و گفت عیبش تحمیل را
مورد مذمت قرار میدهند در صورتیکه اگر عوامل مؤثره در محیط را که امروز حکمفرماست در نظر بگیرند جای مذمت و رزش هست در وضع
مصنف ما هم چنین است اگر از اوضاع و احوال دوره شکسپیر را در نظر بگیریم جای ایراد اخلاقی ممکن است وجود نداشته باشد
شکسپیر نه تألیفات او در زمان خود مصنف در تمام سرزمین انگلیس عیبی نداشته بلکه پسند شده است که مندرجات آن موافق با اخلاق
و افکار محیط آن روزی بوده است این خود بهترین شاهد میتواند باشد

ترویلس کاردین قرن الدگر میگوید کتابهای شکسپیر را در ایطالیا در عصر خود او دفعه تحویل بپذیرفتند چون موافق با احوال و حیات
همان زمان بوده هیچ این نوع عناد و نفی از قبیل مخالفت و مذمت نه به مصنف و نه به تألیفات او ظاهر نشده است برای اثبات
این نظر شواهد بسیار از آن زمان باقی است که هم برای خود شکسپیر و هم به کتب او در میان هموطنان او احترام و حسن ظن ابراز میشده
و به کلمات بنجامین جانسن جانب آنها از انتقاد در غیب میشود و در تمجید بزرگی خود او آنها بجانب بپسندند ما این نیز برای استشهاد

استعمال شایانی از آنها نمودند و هیچ اظهار مخالفت نشد و تعجب در این است که هیچ شکایت یا مخالفت نسبت به آنها در وجود ایتالیائیان آن
عصر بروز نکرد اما از طرف دیگر دنیا و اولین مخالفت از ماورای جبال آلپ شنیده شد و پس از آن صدا گوش سایرین و طرفین ماکیاولی
رسید اسباب تعجب آنها گردید و برای آنها جای تعجب هم نبود اول از انگلستان شروع مخالفت شد بعد از آن فرانسه شروع به طعن و لعن نمود
و مخالفین جدی معاصر او در وجود نداشته است
مخالفین جدی وجود نداشته است پس می‌توان چنین استنباط نمود که تألیفات ماکیاولی موافق زمان و محیط خود او بوده که دارای
یک وضعیت بعید و تحکم‌آمیز نبوده قسمتی از مندرجات آنها را موافق با اخلاق و اصول معموله می‌دیدند فقط ایراد نظار آن موضوعات
که چرا این اندازه صریح است تا طعن امراز افکار و دستور او در سیاست جائیکه از نیست ولی اروپا با آنها عمل نموده و می‌کنند در شرح احوال
مؤدیکتی گیر خوانده زمانیکه ولیعهد بود کتابی در رد کتاب شهریار ماکیاولی نوشت و آن را منتشر نمود ولتر معروف به این اقدام او
آفرین خوانده و گفت اگر خود ماکیاولی هم حیات داشت او نیز به این عمل تحسین می‌نمود زیرا که تعلیمات او را بخوبی درک کرده
ماکیاولی با تمام محسنات و صفات فاضله که دارا بوده وقتی زیادی که او را ستوده‌اند و خرده‌گیری‌های زیاد از ردیف اول دنیا به نظر
با تمام این احوال منتقدین زیادی را هم به طرف خود جلب نموده است و این انتقادها مصنف را مورد تهمت و افترا و ملامت قرار داده‌اند
ولی این منتقدین یک موضوع مهم اساسی را از نظر دور داشته‌اند آن این است که تأثیر محیط در افکار و عقاید او کرده
کتاب شهریار یکی دیگر مندرج است و خالصتاً تمام داشته هرگاه مخالفین راستگوئی او و تحقیقات منصفانه در اوضاع و احوال
عصر ماکیاولی تحقیق کنند لابد تصدیق خواهند کرد که مطالعه دقیقی هم در سیاست‌های تمام دول بزرگ اروپا نمود و اظهار کنند او نیز حق را به او خواهند داد

[illegible]

منکیاول تنها دارای آن استحقاق است که او را در ردیف مردان بزرگ نامی دنیا وارد سازد چنانکه عده زیادی از علمای علوم

سیاسی این عقیده را اظهار نموده و از سوابق خود ستوده اند تاریخ سیاست خارجی دولت ایران در این یکصد سال اخیر در نظر گرفته

سیاست ... رفتار و مناسبات و معاملات دول معظم همجوار با دولت ایران و نسبت یعنی از ۱۸۰۰ که سال ... برجان ملکم ...

... است با ... وقت وارد ... خود ... و تمام مناسبات خود با دولت ایران لفظ از ... دستور ...

... های ... حفظ ... با ... کال ... خود ... شده از ... [۱] ... جهان هم ... با

... شده [۲] ... وقت ... تماما ... گردید که خود یک دستور ... ازا اصول ... سیاسی ...

... نظار ... در صفحات کتاب ... خواهید ...

رسول ...
طهران دیماه ۱۳۶۱

کتاب شهریار ... نوشته شده است که ارکان سیاسی وجود داشته تمام ممالک ایطالی ... کوچک تقسیم شده ... آن

از هم گسیخته شده بود. فساد و اخلاق ... دور ... و ... برای ... فساد و ...

در میان تمام طبقات ... ایطالی و ... هم افتادن ... قطعات ... آن ممالک ... و

تاخت و تاز ... ایطالی ... مملکت ... که بتواند در آن ممالک امنیت و آسایش را برقرار

... قوای ... مملکت ... یک ... جوانان ... که ... عده را با اسم قشون در خود جمع نموده گاهی

با ... شهریار گاهی ... آن ... بنام قشون قوای ... ایطالی را ... جمع نموده بودند

۱ــ ... ۱۸۲۸ ۲ــ ... ۱۸۵۷

[illegible]

مکتوب مصنف کتاب

شهریارا (۱) عادت براین جاری است که کسانیکه میخواهند مشمول مراحم و الطاف شهریاران گردند میکوشند بهترین اشیاء نفیس را که نزد ایشان بس عزیز و قیمتی و گرانبهاست برای تقدیم ببرند از اینجهت هدیه‌ها بیشتر اسبها و اسلحه های عالی و پارچه‌های ممتاز لباسهای زردوزی و ظروف مرصع جواهر نادره و دیگر اشیاء و امثال اینها

بنده برای تقرب و تشرف باستان مبارک که با این اراده مراتب ارادت خود را بان شهریارا ابراز نموده باشم در میان دارائی خود نفیس تر تحفه که لایق تقدیم بپیشگاه شهریاری باشد جستجو نمودم هر قدر اندیشیدم نفیس‌تر و گرانبهاتر از این مجموعه که بهترین معرفت و اطلاع مردان بزرگ است نیافتم

این مجموعه نتیجه تجربیات سی ساله‌ای است که در امور و اعمال معاصرین و مطالعه مفصل در تاریخ گذشتگان کسب کرده‌ام و نتیجه آنها را با دقت تمام و مطالعه عمیق در این کتاب جمع نموده اینک بپیشگاه شهریاری بعنوان تقدیم تقدیم میشود

اگرچه این هدیه را لایق پیشگاه با عظمت اعلیحضرت شهریاری نمیدانم ولی جسارت نموده خود را امیدوار میکنم که در پیشگاه شهریاری بخوبی پذیرفته شده بدرجه قبول نائل گردد زیرا بهتر از این هدیه نمیتوانم سراغ داشته باشم تصور میکنم هدیه مناسب تر از این کتاب حاضر که بوسیله آن در ظرف مدتی کوتاه میتوان آنچه را که من در مدت سالیان دراز و با زحمت و خطرات زیاد و در میان مشقات و خطرهای بسیار تحصیل نموده‌ام دریافت نمود

تحصیل نموده و در این کتاب جمع نموده‌ام

~~(۱) Lorenzo Di Piero Dé medici~~

در آرایش این کتاب سعی نکرده و با ارقام و تواریخ اطناب مشغول نشده‌ام و کوشیده‌ام از عبارات مغلق و تجنیس‌ها پرهیز کنم چنانکه بسیاری از نویسندگان نتوانسته‌اند خود را از آن بر کنار دارند زیرا میخواستم که تنها چیزی که جالب دقت و توجه مخصوص باشد عبارت باشد از صحت اصل و استواری موضوع آن و اینکه حقیقت موضوع آن و اهمیت مطالبش مورد توجه و عنایت مخصوص گردد امید دارم این اقدام جسارت تلقی نشود که بنده با اینکه از طبقه پست هستم جرئت نموده در باره قواعد سلطنت و حکومت شهریاران نظریات خود را بر رشته تحریر در آورده عرضه میدارم

کسانیکه نقشه‌های جغرافیائی مملکت را رسم میکنند برای بدست آوردن کوهها و محلهای مرتفع را از دشت و جلگه‌ها در حالیکه در دشت‌ها و جلگه ها قرار گرفته‌اند رسم میکنند و برای آنکه بخواهند جلگه‌ها و دشت‌ها را از نظر بیاورند و نقشه آنها را مرتب و مرتب نمایند بر بلندی کوه‌ها و اطراف آن صعود مینمایند همچنین است برای شناختن و دانستن توده مردم بجای شهریاران باید بود و برای شناختن و ادراک اوضاع و احوال شهریاران باید خود توده مردم قرار گرفت

امید دارم این تحفه ناچیز را که با صداقت و اخلاص تقدیم آستان مبارک میگردد مورد قبول قرار داده و اگر در مطالعه آن توجه بفرمایند

(۱) Lorenzo Di Piero Dé medici

ذات شریف را که مقصود جناب مستطاب که بر تخت شهریاری جلوس نمایند بموجب عزت و اقتدار است آگاه خواهند شد تمنا دارم

و لیاقت فطری و اقبال روزافزون شهریاری خود آن مقصود است

اگر گاه گاهی از سریر عزت و جلال و شوکت و اقتدار شهریاری لطفاً به نواحی پست نظر نمایند از ملاحظه خواهند نمود

که چه بدون استحقاق مخالفت شدید و دائمی روزگار را تحمل مینمایم   نیکلا ماکیاولی

فصل اول

در باب سلطنت های مختلف و طرق تحصیل آنها که چگونه بتصرف درآمده‌اند ٥١١

تمام دولت‌ها و تمام زمامدارانی که قدرت و سلطه بر افراد دارند یا حکومت‌ها اداره شده و میشوند این حکومت‌ها یا جمهوری بوده یا سلطنتی

سلطنتی یا ارثی است که خانواده‌های ... سلسله سلاطین آنها ... است یا اینکه جدید. سلطنت‌های جدید

این سلطنت‌ها یا بکلی تازه‌اند ... مانند دولت میلان (Milan) در تحت پادشاهی

(Francesco Sforza) ... یا اینکه به ممالک ارثی یک پادشاه ملحق شده‌اند مانند مملکت

ناپل (Napoli) در قلمرو پادشاه اسپانیول

ممالکی که باین ترتیب بتصرف درآمده باشند معتاد بوده‌اند که تحت فرمان یک پادشاه اداره شوند یا اینکه یک مملکت آزاد و مستقل داشته است

آن کس که این ممالک را متصرف شود یا بوسیله قشون خود تصرف کرده است یا اینکه بکمک قشون دیگری و یا بوسیله بخت مساعد و یا لیاقت شخصی خود

وابسته بودن و عبارت مختصر تعریف .

فصل دوم

در باب ممالکی که سلطنت آنها ارثاً بشهریاران آنها رسیده است

در باب ممالک جمهوری در اینجا بحث نخواهم نمود چونکه در محل دیگر مفصلاً توضیح مفصل بحث شده است در اینجا فقط از ممالکی که تحت نفوذ (۲)
پادشاه است صحبت نموده حال که مقصود معلوم گردید شروع به تحقیقات کنیم این ممالک چگونه اداره شده و آنها را چگونه میتوان نگه
پس در اینجا گوئیم سلطنت های ارثی که سکنه آنها بحکومت خانواده های سلسله سلاطینشان عادت نموده اند نگاهداری سهلتر از اداره
مملکتهای تازه است و ممالک دیگر که جدیداً متصرف شده اند فقط چیزی که باید در اینجا رعایت شود این است که پادشاه جدید
از آداب و رسوم سلسله سلاطین اجدادی خود تجاوز ننماید اگر قضایای دیگری غیر از مسائل عادی جاری شد باید سیاست تبدیلی [?] مقتضای
عصر و موقع با آنها عمل نمود بنابراین یک شهریار متوسط الحال که سلطنت ارثاً باو رسیده است بسهولت میتواند حکمرانی خود را محفوظ
(۳) نگاه بدارد مگر در موقع بروز حوادث فوق العاده که رفع آن از قوه آن شهریار خارج باشد و بنحو مجبور از سلطنت گردد باز
سلطنت از دست او خارج شده است باز میتواند که دیگری [?] سالیان تحت محبوبیت آنرا بدست آورد در صورتیکه منتشر آمد شود از عاقبت
آن مملکت رنج برد

نمونه این حادثه را در ایطالیا داریم دوک فرارا Duke of Ferrara که از نفوذ [?] در مقابل حملات سال ۱۴۸۴
ونیزیها Venetians تحمل کرد و همین در سال ۱۵۱۰ در مقابل پاپ ژولیس Pope Julius

بافشاری کند اگر نفوذ و قدرت از او بر ورزان در قلمرو خود ثابت و محکم تر بود زیرا یک شهریار که از سلطنت موروثی کمتر اتفاق می‌افتد که اسباب آزار رعایای خود را فراهم آورد و باعث اذیت آنها گردد چنین پادشاهی البته بیشتر محبوب ملت خود باشد اگر خطاهای فاحشی از آن شاه سر نزند و صدق اداره روزگاران شنوند در میان ملت خود مقبول و محبوب خواهد بود بعلاوه سالها قدرت سلطنت و مداومت طولانی حکمرانی او میتواند اسباب تمایل به تغییر را از بین ببرد

فصل سوم

در باب سلطنت آمیخته که یک یا چند مملکت دیگر را ضمیمه میشوند

(۴) اما در حین مملکت جدید اشکالات زیادی بروز خواهد نمود اول اگر یک مملکت که متعلق یک پادشاه است جدیدا قسمتی از یک مملکت دیگر را ضمیمه نماید که یک مملکت واحدی تشکیل داده است این نوع سلطنت را مملکت مخلوط میتوان نامید و در حین حال ابداً رابطه علی که در تمام این قبیل ممالک تازه عمومیت دارد تغییرات بروز خواهد کرد این ترتیب مردم بتصور اینکه اوضاع و احوال خود را بهتر کنند همیشه حاضر و مستعدند فرمانروایان خود را تغییر دهند و بدین امید اسلحه بدست گرفته بر علیه شهریار تازه قیام میکنند در صورتیکه بانی این ترتیب خود را گول میزنند و بعدها با تجربه و امتحان ثابت میشود که این انتظارات خطا و غلط بوده و احوال و اوضاع آنها بدتر از سابق شده است

(۵) این قسمت نیز طبیعی است که بواسطه کیفیات دیگری بعمل خواهد آمد البته لذا همیشه یک شهریار مجبور است که نتواند جلوگیری کند که اسباب رنجش و آزار رعایای تابع تازه او فراهم شود این عدم رضایت علل بسیار دارد که یکی از آنها برقراری قشونهای قوی است در اماکن آنها و صدمات عمده‌ای است که در ممالک آنها شده است در این صورت برای پادشاه دشمنانی پیدا خواهد شد مخصوصاً در میان

تنها شکه از ملک خود محروم گشته اند نبوده. دوستی آن اشخاص را که در موقع تصرف آن مملکت مساعدتها نموده اند دارا نمی تواند نگه دارد زیرا که آنها همیشه از شما راضی نخواهند بود زیرا نمیتوان خواهش و انتظارات آنها را بطوری که خودشان میخواهند انجام داد از طرف دیگر چون شاه مرهون مساعدت های آنها است استعمال قوه قهریه نیز برعلیه آنها جایز نیست در هر حال قوت و قشون هر قدر زیاد و قوی باشد باز هم برای تصرف مملکت جدید همراهی و شفقت اهالی لازم میباشد. لوئی دوازدهم پادشاه فرانسه مملکت میلان (Milan) را بسرعت و آسانی تمام تصرف نمود و به همان سرعت و آسانی هم از دست داد. در دفعه اول که این مملکت را تصرف نمود پادشاه سابق آن لودویکو اسفورزا [illegible] توانست فقط با قوای خود آنرا از تصرف پادشاه فرانسه خارج کرده دوباره خود تصاحب کند زیرا اهالی شهر که دروازه های شهر را بروی پادشاه فرانسه باز کرده اجازه ورود داده بودند چون مردم نتیجه امیدوار شده

(۶) کرده گول خورده اند و آمال و آرزوهای آنها را از منافع شخصی شان انجام گرفت نتوانستند تحمل اجحافات و تعدیات پادشاه جدید را که بآنها تحمیل گردید تحمل کنند. این است که دوباره میلان را از تصرف شاه بدست پادشاه سابق خود دادند.

صحیح است هنگامیکه یک ایالتی طغیان نمود و بعد از طغیان مطیع و منقاد گردید بعدها دیگر بآسانی نباید از دست داد تقدیر یک شهریاری خارج شود زیرا آن شهریار از این موقع استفاده نموده طغیان و شورش را بهانه کرده بدون ملاحظه از استحکام بنیان حکمرانی خود تقصیر را به متهمین و مظنونین را بتنبیه محکمه خواهد نمود و در هر نقطه که ضعف داشته باشد مقام خود را در هر جا که ضعیف تصور میرود در آنجا محکم خواهد نمود

در موضوع مملکت میلان هم در دفعه اول که پادشاه فرانسه آن را تصرف نمود برای اخراج او از تصرف فقط کافی بود که یک دوک لودویکو
از سرحد آن مملکت قوای خود را جمع کند و آن مملکت را مالک شود اما برای اخراج پادشاه در دفعه ثانی از آن مملکت لازم بود تمام دنیا بر ضد
او بر انگیخته شوند و تمام قشون او را معدوم کرده و خود او را از خاک ایطالیا بیرون کنند

با تمام این احوال دفعه ثانی نیز میلان از چنگ پادشاه فرانسه خارج شد علل عمومی بیرون کردن او را از این مملکت شرح دادم علل اخری
ثانوی باقی است که بیان کنم و آن وسائلی که برای پادشاه فرانسه لازم بود اتخاذ کند ممکن بود که بکار ببرد تشریح کنم تا او یا دیگران در
چنین موقع برای سیاست برای استیلای خود و حفظ آن بوجه حسن بکار ببرند آگاه گردند

(۷) اینک گویم آن ممالکی که در حین تصرف و استیلاء بقلمرو پادشاه فاتح ضمیمه میشوند از این دو قسم خارج نیستند یا با یکی از ایالات متصله
ایالات آن قلمرو فاتح و اهالی آن بزبان مردم ایالت پادشاه یکی هستند یا خیر اگر شق اول است نگاهداری آن بسیار سهل و آسان
مخصوصاً وقتیکه مردمش بزندگانی آزاد و مستقل عادت نکرده باشند برای اینکه از نگاهداری آنها کاملاً اطمینان حاصل شود فقط کافی است
که سلسله سلاطینی که در آن سلطنت مینمودند ریشه کن کنند زیرا اگر سایر اوضاع و احوال و رسوم و آداب آنها بحال وضع اولیه خود
باقی بمانند و در آنها اختلافاتی رخ ندهد مسکنه بکمال آرامی و راحتی با هم زندگانی خواهند نمود چنانکه در برطانی(۱) و برگنی(۲)
گاسکونی(۳) نرماندی(۴) دیدیم که مدتها بفرانسه ضمیمه بودند اگرچه مختصر اختلافی در زبان دارند ولی در آداب و رسوم شریک هستند با یکدیگر
میتوانند با هم زندگانی کنند برای اینکه چنین ممالکی را بتصرف در بیاورد اگر قصد تصاحب دائمی دارد دو موضوع حتمی باید در نظر

(1) Brittanis. (2) Burgundy. (3) Gascony. (4) Normandis.

داشته باشد اول نژاد پادشاهان سلف را معدوم کند دوم هیچ نوع تغییرات نسبت بقوانین و مالیات‌ها روا ندارد (۸)
باین ترتیب مملکتی که جدیداً بتصرف درآمده در زودی با مملکت قدیمی مخلوط و یکی خواهد شد ولی اگر این نوع ممالک که بحیطهٔ
تصرف درآمده‌اند در زبان و آداب و رسوم و قوانین مخالف زبان و آداب و رسوم و قوانین مملکت پادشاه فاتح باشد
مشکلات دو برابر خواهد بود و در این صورت قدرت و توانائی و اقبال فوق‌العاده لازم خواهد بود که آنها را نگاه دارد یکی از
طرق مؤثر و مفید این خواهد بود که شخص پادشاه در آن مملکت رحل اقامت افکند و این عمل بقای آن مملکت را برای او بیشتر
خواهد نمود و برای او بهتر خواهد بود باین دستور ترک در یونان رفتار نموده اگر این عمل با اقدامات دیگر نموده
نگاهداری آن برای ترک غیر ممکن بود چونکه پادشاه در میان آنها در خود مملکت اقامت دارد هر اغتشاشی که رخ دهد
در اول شروع آن خواهد فهمید و چاره آنرا بسهولت خواهد نمود و باسانی جلوگیری خواهد کرد لیکن اگر دور از آن
دور باشند زمانی به اغتشاشها و طغیانها مطلع خواهند شد که دیگر بزرگ شده اهمیت پیدا کرده‌اند و موقع جلوگیری آن
نیز گذشته است بعلاوه در حضور و توقف شاه در آن مملکت اطرافیان شاه آن مملکت را غارت نخواهند نمود و سکنهٔ آن
(۹) نیز خوشوقت خواهند بود که با سهولت با پادشاه خود دسترسی دارند بنابراین نسبت بشاه تمایل پیدا نموده او را دوست
خواهند داشت اگر اینطور هم نشود از حضور شاه در ترس و وحشت خواهند بود و اگر دشمن خارجی چشم طمع بآن مملکت
دارد احتیاط خواهد نمود مختصر جائیکه پادشاه اقامت نموده بیرون کردن او از آنجا بسی مشکل خواهد بود

وسیلهٔ نوشته دیگر اعزام یک عده بعنوان مهاجرت که در چند نقطهٔ آن مملکت اقامت کنند این مهاجرین در حقیقت حکم مفتاح

آن مملکت را خواهند داشت که در موقع لزوم بکار آیند در هر حال باید این اقدام را کرد با اینکه یک عده بقدری قشون لازم است

با آنجا اعزام دارند که ساخلو باشند

اعزام مهاجرین برای پادشاه باید چندان خرجی داشته باشد میتوان آنها را بمختصر مخارجی نگاه داری کرد با اینکه مخارج آنها بسیار کم باشد

باشند و در این اقدام فقط باشخاصی ضرر وارد صدمه خواهد رسید که اراضی و اماکن آنها باین مهاجرین واگذار میشود و در این

عمل یک عده قلیل از سکنه بی خانمان شده ناراضی خواهند شد

البته اشخاصیکه باین واسطه متضرر شده ناراضی میشوند چون یک عده مختصری از سکنه فقیر هستند و ضمناً هم در تمام مملکت متفرق و

پراکنده اند بنابراین هیچ وقت نمیتوانند اسباب خطر باشند باقی دیگر سکنه چون نسبت بآنها تجاوزاتی نشده بود ساکت

و آرام خواهند شد و در عین حال در خوف و وحشت خواهند بود که از آنها تخلفی سر زند مبادا بدرد این گرفتار شده

از دارائی خود محروم گردند (۱۰)

خلاصه کلام این مهاجرین با وفا تر و در نتیجه ساخلوی خوبی خواهند بود مخارج آنها نیز بسیار کم و جمعیت آن نسبت بسکنه از بسکه کم است

و آنهائیکه در این اقدام متضرر شده اند بطوریکه اشاره شد مردمان فقیر و از یکدیگر متفرق و در مملکت پراکنده هستند و هیچوقت اسباب

خطر نمیشوند

دین را نیز در اینجا باید اشاره کنیم که با مردم یا باید بطور مهربانی و ملاطفت رفتار شود یا اینکه آنها را بکلی مغلوب و منکوب کنید زیرا مردم اذیت و صدمه مختصر را میتوانند تلافی کنند ولی صدمات عمده را تلافی کردن نتوانند بنابر این صدمه که به یک نفر وارد میآورند باید طوری باشد که در وجود او ترس انتقام باقی نگذارد لیکن اگر عوض مهاجرین قشون ساخلوی اعزام شود مخارج نگاهداری آن بسیار زیاد خواهد بود و مجبور خواهید بود تمام عایدات آن مملکت را برای نگاهداری آن قشون مصرف کنید باین ترتیب نفع تو بضرر مبدل خواهد شد و اسباب خسارت و صدمه شما را نیز بیشتر فراهم خواهد نمود و همچنین در عوض نمودن محلهای قشون از محلی بمحل دیگر در این تغییرات و جا بجا شدنها تمام مملکت دچار صدمات مالی خواهد شد چون این ضرر متوجه تمام مردم است پس همه آنها دارای احساسات مخالف خواهند شد ولی دشمنهائی که در داخل و مساکن خود منزل دارند اگر چه مغلوب میباشند باز قوه صدمه رسانیدن را دارا هستند بنابر این در هر حال این طرز نگاهداری و دفاع بوسیله قشون ساخلوی بهمان اندازه زیان آور است که مهاجرنشین کردن مفید و نافع است

(۱۱) پادشاهی که تصرف سلطنت خود را در ایالتی قرار میدهد که قوانین و زبان مملکت آن غیر از زبان و قوانین ملت مملکت خود میباشد در اینحال شاه باید خود را حامی و حافظ دول ضعیف که همسایگان مملکت هستند نشان بدهد و کوشش کند دول همسایه با اقتدار مجاور را دائماً ضعیف گرداند و باید هوشیار باشد که هیچ دولت قادر و توانائی با مملکت راه پیدا نکند زیرا اتفاق

می‌یابند که بعضی اوقات سکنه به علت آن دولت قوی احتیاج پیدا میکنند. البته در میان سکنه اشخاص ناراضی بسیار هستند
یا برای ماجراجوئی یا از ترس دشمنی آن دولت متوسل میشوند. چنانچه سابقه داریم اتولیان (۱) پای رومیان را
با مملکت یونان باز کردند. رومیها به هر مملکتی که دست پیدا کردند اول خود سکنه آنجا را به دخول آن مملکت دعوت نموده
و سابقه همین طور بوده. همینکه یک خارجی مقتدر داخل یک مملکت میشود تمام دول ضعیف که ناراضی هستند دست
نظر با فرمانروای خود حس تنفر دارند گرد او جمع میشوند. بنابراین صاحب این دول کوچک و ضعیف هیچ زحمتی ندارد که اینها
مقدرات خودشان را با مقدرات دولت غریب و تازه وارد توام خواهند نمود. در این صورت آن پادشاه تازه وارد
فقط دقتی که باید بکند این است که نگذارد اینها دارای قوت و قدرت فوق العاده گردند. با قشون خود با یاری (۱۲)
و مساعدت و حسن نیت آنها میتواند بطرف هر قدر قوی و مقتدر باشد فائق آید و در مملکت فرمانروائی خود را نگاه دارد
و اگر عاقلانه رفتار نکند و خوب آن مملکت را اداره نکند طولی نمیکشد هر چه که بدست آورده از دست خواهد داد
و اگر هم از دست ندهد گرفتار زحمت و دردسرهای فوق العاده خواهد شد

رفتار و معامله رومیها با ممالکی که به تصرف در آوردند از روی تدبیر و تجربه عاقلانه و درست مطابق شرحی است که در فوق
اشاره شده

---

(۱) Aetolians سکنه مملکتی از ممالک یونان

رومیها چنینکه دارای یک مملکت میشدند اول مهاجرین خودشان را در آنجا ساکن میدادند بعد از دول ضعیف همجوار تجیب و دلجوئی
میکردند بدون اینکه بقوت و حشمت آنها چیزی اضافه کنند دول مقتدر را تحقیر و تخفیف میکردند و هرگز راضی نمیشدند
یک دولت مقتدر خارجی در آنجا نفوذ پیدا کند یک نمونه مختصری از سیاست آنها کافی است که مقصود ما را روشن میکند
یونان رومیها اکیانها (۱) و اتلیونها را تجیب کرده مساعدت دلی نمودند بپادشاه مقدونیه مهاجمت و قسمتها را
نموده و تحقیر کردند حتی انطیوکس (۲) را هم از آن مملکت اخراج نمودند باینکه اکیانها و اتلیونها خدمت نموده ولی
یک استفاده از آنها نمودند و با تمام سعی و کوششی که از طرف فیلیپ (۳) بعمل آمد ———
رومیها حاضر نشدند از تخفیف و تحقیر فیلیپ خودداری کنند و با او دوست گردند و حتی راضی هم نشدند اجازه دهند (۱۳)
انطیوکس در آن مملکت حکمرانی کند

بدین نوع اعمال رومیها مانند همه زمامداران عاقل دوراندیش نه تنها در مشکلات حال حاضر وقت کامل داشتند بلکه در مشکلات
آتیه نیز نظر دقیق داشتند با عقل و تدبیر در مشکلات حال و آتیه هر دو دقت مینمودند و راه چاره آنها را قبلاً
پیش بینی میکردند زیرا این نوع مشکلات هرگاه که از نظرها دور هستند چاره آنها بآسانی مهیا میشود ولی اگر در انتظار
نزدیک شدن و رسیدن آنها باشند و مشکلات نزدیک شده باشند علاج و چاره آنها دیگر دیر شده است در نوع آنها بیماری خواهد
چونکه اطباء راجع به تب لازم میگویند اگر در ابتدای بروز آن بفهمند و علاج کنند چاره آن بسیار سهل و ساده است

1 Achaians Aetolians 2 Antiochus 3 Philip

ولی اگر خیلی با احتیاط کردند و شناخته نشد پس از خیلی شناختند دیگر علاج آن غیر ممکن است مخصوصاً

قضایا و امور خیلی مملکتی مصائب امور خیلی مملکتی باید در ابتدای بروز آن کشف و جلوگیری شود چونکه با گذشته

شدید عاقل در ابتدای بروز آن بسهولت اصلاح پذیر است لکن وقتیکه وقت و توجه نشد و گذشتند خاطره بزرگ

گردید و به نظر بزرگی رسید آن وقت دیگر علاجی برای آن میسر نیست بنابراین روسها خطرات را در فاصله‌های بعیدی (۱۲)

که از خطرات ظاهر بودند مطالعه کرده نقشه‌هایی می‌زدند و چاره آنها را پیش از وقت آماده می‌کردند و هر گونه راه‌های پیشرفت

این خطرات جلوی طبیعی خود را می‌گرفتند برای آنکه شاید از خطر بزرگی که عبارت از جنگ باشد احتراز نمایند زیرا

خوب می‌دانستند جنگ چیزی نیست که بتوان از آن احتراز کرد مگر آنکه قرائن مساعدت طرف تمام خواهد شد بهمین دلیل

بود که مصمم شده‌اند جنگ را با فیلیپ و انگلیس در زمان شروع نمایند بعوض آنکه بگذارند در آتیه این دو نفر

جنگ را در روم شروع کنند اگرچه ممکن بود برای مدتی هم جنگ را به تأخیر اندازند ولی با این ترتیب هم روسها راضی نبودند

و به این نکته معروف نیز که زمانی مردم زبان که اغلب مردمان عاقل عصر ما پیشه این عبارت را در دهان خود دارند ابداً توجهی

داشتند فقط به خوبی و عاقلی توجه داشتند و از آنها شاد و خرم بودند عاقبت بودند از پیشرفت سخنان و زمان زیرا که +

زیرا که همه چیز را جلو کرده میراند ممکن است بدی را هم مانند خوبی همراه داشته باشد

حال برگردیم مجدداً بموضوع ولنسه و ببینیم آیا لوئی به این دستور و ترتیبات که من بیان نموده‌ام عمل نموده است یا نه فقط

(۱۵) از روی محبت خواهم بود نه از شارل زیرا لوئی ایطالیا را زیاد تر در تحت تصرف داشته است و طرز اعمال
او واضح تر دیده شده است تا دومی و خواهید دید که چگونه او در دست مخالف و ضد چنان نظریات بوده که برای
نگاهداری یک مملکت خارجی میبایستی در نظر گرفت و عملی نمود

دعوت لوئی به ایطالیا بوسیله ونیزی های جاه طلب اقدام شد و آنها از این دعوت این را در نظر داشتند که
نصف از ایالت لمباردی را برای خودشان تصرف کنند

من این آمدن را بدست نمیگیرم و اعمال پادشاه را هم تنقید نمیکنم زیرا آرزوی داخل شدن بخاک ایطالیا جائیکه یک پست
مهمی نداشت و چون رفتار سوء شارل تمام درهای ایطالیا را هم بروی او بسته بود مجبور بود که یک عهد و دوستی که ممکن بود
بدست آورد قبول کند تمام مقصود و نقشه او ممکن بود عملی شود بشرط اینکه در جزئیات رفتار خویش اشتباه نکند
بواسطه تصرف مملکت لمباردی آن اعتباریکه شارل از دست داده بود این پادشاه بدست آورد جنوا(۱) تسلیم شد فلورانس(۲)
برای دوستی پیش آمدند و سایرین نیز

(the Marquis of Mantua – the Duke of Ferrara
the Bentivogli – the countess of Forli – the Lords
of Faenza – Pesaro – Rimini – Camerino – and Piombino
Siena, Pisa, Lucca)

(۱۶) تنها آن وقت خودشان اعتراف نمودند ونیزیها از اینکه که دو شهر در لمباردی را بتصرف درآوردند پادشاه یک

1 Genoa
2 Florentines

ایتالیا را بتصرف پادشاه فرانسه واداشت [illegible] قدری نامی بود [illegible] که شبیه [illegible] ۱

که در روی [illegible] حال [illegible] بجهت سهولت و آسانی پادشاه فرانسه توانست [illegible]

[illegible] اشاره نموده‌ام فتوحات و استیلای خویش را در ایطالیا محفوظ دارد و تمام دوستان خود را که ضعیف و ترسیده

اطمینان داده آنها را حفظ کند بعضی از [illegible] کلیسا و [illegible] ونیسی‌ها که عدد ایشان هم کم نبود ولی ناچار بوده برای

مساعدت‌های گوناگون او خودشان را با او نزدیک کنند و با کمک ایشان بسهولت میتوانست متصرفات خود را در مقابل [illegible]

[illegible] حفظ کند و تسلط خود را در ایطالیا کاملاً محکم نماید [illegible] از [illegible] ایطالیا میدان [illegible]

نشد [illegible] تصرف کرده [illegible] خود را [illegible]

تصرف شد [illegible] که [illegible] این اقدام خود را ضعیف نمود زیرا دوستان او که خودشان را با آغوش [illegible]

بودند [illegible] از طرف دیگر [illegible] اقدام او [illegible] قدرت [illegible]

کلیسا که خود [illegible] قوت و قدرت [illegible] این اشتباه [illegible] ناچار بود [illegible]

دنبال کند تا [illegible]

[illegible] مجبور شد خود شخصاً [illegible] ایطالیا [illegible]

برای او کافی نبود [illegible] ناپل را [illegible] با دولت اسپانیول [illegible] تقسیم کند [illegible] (۱۷)

یک شخص را به عزم و اراده اقتدار دیگری را به ممالک ایطالیا وارد نمود که یک جا و پناه هم برای ناراضی های آن از دست داده
گردد. در صورتیکه قبل از این اقدام پادشاه فرانسه یگانه مقتدر ایطالیا محسوب میشد. و ما دام که ممکن بود در مملکت
ناپل یک پادشاه دست نشانده وظیفه خواری را معین کند. ولی عوض این اقدام یک پادشاه مقتدری را وارد ایطالیا
کرد که میتوانست خود او را از ممالک ایطالیا اخراج کند. آرزوی رسیدن بجاه و جلال بدون تردید در میان بشر یک حس
(١٨) مشترک است و همیشه انسان کارهائی که در حدود قوت و قدرت لازمه خود میباشد اقدام مینماید مادامی که قدرت و توانائی
نوع بشر مورد سرزنش و مذمت نیست ولی هنگامیکه یک امری که از قدرت و قوه او خارج است اقدام بکند البته قابل
سرزنش و مذمت است. اگر لوئی با قوای شخصی خود به ناپل حمله مینمود فتح آن برای او دشوار نبود اگر ممالک
از قدرت خود خارج میدانست لازم نبود آنرا بین خود و اسپانیول تقسیم کند. اگرچه برای تقسیم مملکت لمباردی
با ونیسی یک عذر موجهی داشت و آن عذر این بود که جای پائی در مملکت ایطالیا برای خود باز کند ولی در مورد
این تقسیم هیچ عذری نداشت و از اینجاست که انسان محکوم به سرزنش و مذمت میباشد
لوئی این پنج خطا و تقصیر را مرتکب شد. اول ممالک ضعیف را معدوم نمود. دوم یک پادشاه با عظمتی را قوی تر کرد
سوم یک نیروی خارجی و اجنبی مقتدری را در ایطالیا وارد نمود. چهارم خودش شخصاً در ایطالیا متوقف نشد
پنجم مهاجرینی سیاسی به ایطالیا اعزام نکرد و نفرستاد. و با این حال ممکن بود تمام این خبط و اشتباهات تا حیات داشت

(۱۹) برای دو مردان آمده باشند. در صورتیکه حفظ تسلط او از کسب شدید دشمنی ها از تصرف آنها که اشاره نمودم می‌بود

در حقیقت اگر باقیمانده از مملکت نمی‌افزود و پاپ را در ایطالیا و فرانسه نمیداد هم امکان داشت در هم امداد

سیاست نمیداشت دشمن را که ضعیف و تنگ کند ولی مقدار بسیاری از خطاها شده بود و دیگر نیز

از قوات آن دشمن خودداری کند از طرف دیگر تا به حد دشمنی ها دارای چه مقدار بودند نتوانسته از ... شخصی

که تمام به قبیله رومانی حمله کنند [illegible] و هیچ نباشد و هر کدام ... بجز خویشان دیگری ...

مملکت لمباردی گردد. همچنین ممکن نبود که دیگران قسمتی از لمباردی را که در دست ونیز بود تصرف نموده بدیشان

تسلیم کنند و ... ممکن بود که ... اقدام نموده لمباردی را متصرف شوند و اگر ... نشود

که لوئی دوازدهم ولایت رومانیا Romagna را بپاپ الکساندر تسلیم نمود و ناپل را باسپانیول واگذار کرد برای

این بود که از جنگ احتراز کند در جواب میگویم بدلایلیکه در فوق گفته شد نباید راضی به تشنج [illegible]

دیگران هم بشوند برای اینکه از جنگ احتراز شود جنگ هم احتراز نیست و اینکه بتاخیر انداخته شد بالاخره بضرر

(۲۰) تمام شود و اگر دیگران اشاره نمایند به پیمانی که با پاپ بسته بود که ... از طرف پادشاه در ... آن لشکر

کشی کند در عوض موضوع طلاق زن پادشاه و لقب و ... Amboise را تعهد نموده

تعهد نموده بود من در جواب این شخص از آن چیزی که ... درباب ... و قول پادشاهان ...

رسیده‌ایم و اکنون چه شده و قول‌ها چگونه به دیگران واگذاشته شود

توده و نسبه اعیان روی را ادراک داد برای تشکیل ... که دیگران برای نگاهداری سلطنت

نظامیه ... که پیش آمد کرده به نظر هیچ خوب نیست چونکه تحولات سیاسی ممکن بود دیگر

آنها را انتظار داشت

در انجا بهم با ... ambulance که در نانت nantes بود صحبت نمودم کاردینال در جواب

من گفت که این ایطالیا بر ضد جنگ چیست من جواب دادم که فرانسوی‌ها سیاست از ضد آلمان ...

... امپراتوری ... قدرت و عظمت ... حوادث نشان داد که بزرگی ... و خلاف ...

اسپانیول و ایطالیا فرانسه سبب شد ... [illegible] (۲۱)

حقیقت ... که هر کس ... بیست قدرت

و عظمت ... کار خود را ساخته ... تمام شده ... این مناسبات و روابط این کشور

... [illegible] ... طرق حس عدم اعتماد

... خواهد نمود

فصل چهارم ... (۲۲)

اسکندر را باقی نشده بود) اسکندر دیگر ممالک آسیا را در عرض چند سال فتح نمود و چنین اندیشه کرد که تمام آسیا را
به تصرف خود درآورد وفات کرد. نظر اسکندر آن بود که در ممالکی که فتح شده قرار پیش‌بینی‌ها یکی بود و صدی روی که
این اراده که او تمام این ممالک علم شورش و عصیان را خیره کنند با وجود این تصورات جانشینان اسکندر که بلافاصله
این ممالک وسیع را نگاه داری کنند فقط توانستند آنها را ... جاه طلبی و حسادت در میان خود سرداران اسکندر بود که نسبت به یکدیگر
داشتند

اگر کسی در این موضوع دقت آورد فکر کرده علت را سئوال کند جواب خواهم داد تمام ممالکی که از تاریخ اطلاع
حکومت آنها از دو حال خارج نیست یا فقط یک پادشاه مطلق بر آن حکمرانی کند و سایرین نوکرهای مخصوص او هستند و فقط
مخصوصی که شاه را هم و الطاف او میباشند مداوله کردن امور آن مملکت کمک میکنند چنانکه امثال اشخاص وزراء او شمار (۲۳)
میروند یا اینکه یک شهریار با یک عده اعیان و اشراف اداره که در آنجا سلطنت میکنند هر یک لقب و مقام و قلمرو مخصوصی دارند
این لقب و مقام را پادشاه به آنها عطا کرده بلکه از زمانهای قدیم ارثا وارث آنها میباشند و هر یک املاک و ولایات و اتباع
مخصوص خود را اشخاصا اداره میکنند و اتباع آنها این نجبا را حکمرانان حقیقی خود میدانند و نسبت به آنها محبت و علاقه مخصوص
نشان میدهند

مملکتی که یک پادشاه مطلق دارد تمام قدرت و اقتدار از شخص پادشاه است زیرا در تمام مملکت غیر از شخص پادشاه کسی دیگر صاحب

نفوذ و شناخته نمی‌شود و اگر از کسی صاحب‌منصب اطاعت کنند فقط از نظر او و صاحب‌منصبان او خواهد بود که از طرف پادشاه معین شده است و از برای آنها از طرف تحت عهده و محبت نشان داده نمی‌شود

در عصر خود نمونه و مثال هر دو این حکومت را داریم یکی سلطان عثمانی دیگری پادشاه فرانسه تمام مملکت عثمانی را یک سلطان مطلق اداره می‌کند و سایرین نوکرهای او هستند و تمام مملکت عثمانی به ولایات تقسیم شده و بهر ولایتی یک حاکم می‌فرستد و بمیل خود آنان را تغییر و هر وقت اراده کند آنها را عزل و نصب می‌کند اما سلطنت پادشاه فرانسه بطور دیگر است اطراف او را یک عده زیادی از نجبای قدیمی احاطه کرده که هریک از طرف رعایای خود او محترم شمرده شده و مطیع او می‌باشند و مطاع شده است و آنها هریک مقام و لقب ارثی خود را تثبیت شده دارند و پادشاه شخصاً نمی‌تواند این مقام و لقب و قلمرو را از یکی از آنها خارج کند مگر در مقابل خطرات زیادی برای شخص پادشاه.

بنابراین هرگاه کسی تفاوت طرز حکومت این دو مملکت را در نظر بیاورد خواهد دانست هر دو امر چه قدر مشکل است از اینکه مملکت ترک را بدست بیاورد و آنجا را تصرف کرده حفظ نماید و در آنجا تصرفات شده نگاه داری آنجا بسیار سهل و آسان خواهد بود و مشکلات تصرف مملکت آن از این جهت است که در آن مملکت اعیان و اشراف وجود ندارد که پادشاه دیوانیان را به حمله ممکن دعوت کنند و همچنین نمی‌توان انتظار داشت که قشون پادشاه عثمانی را از طرف اعیان حامی نا راضی سلطان کمک خواهند نمود زیرا بطوریکه شرح آن گذشت اینها تمام نوکرهای شخصی سلطان می‌باشند مقام و

و اختیار خود شان را فقط از شخص سلطان میدانند . باین ملاحظه هم از سلطان روگردان نشده و قاصد از شورش از
او نمیشوند و اگر روگردان شوند چندان نفوذی ندارند و نمیتوانند مملکت را با خود همراه کنند . بنابراین کسی که بخواهد مملکت
ترکی را تصرف کند باید بداند که بسبب عدم مردمان متحدی مصادف نخواهد شد فقط باید بقوه شخصی خود متکی شود و بر این
امید که اختلاف واقع شده حال او خواهد گشت لیکن اگر دشمن در یک جنگ شکست خورده و خورد شده امیدوار شود ۲۵
آنوقت دیگر جای بیمناکی نیست دیگر برای آتیه هیچ ترس و وحشت ندارد فقط ترسی که باقی خواهد بود از خاندان
سلطان است و اگر آنهم کلیه معدوم شود دیگر هیچ ترسی وجود نخواهد داشت و از طرف ملت هم هیچ ترس نباید داشت
زیرا همانطور که قبل از استیلاء آن مملکت هیچ امیدواری نسبت بآنها وجود نداشت بعد از استیلاء هم نباید از آنها
ترسید

ولی برعکس ممالکی که مانند مملکت فرانسه است بعد از آنها بوسیله اشخاصی که همیشه در میان آنها ناراضی بوده
حاضر برای تغییرات اوضاع نفع آنها هستند بسهولت میسر خواهد بود بخصوص که موقتاً کسی باید از انجا
و بمیان آن امیر آید ولی وارد شدن آن مملکت چندان اشکال نخواهد داشت این نوع مردمان با نفوذ نظر بجهات
بالا که ذکر شد میتوانند طرق جدید برای استیلای آن مملکت بشما نشان دهند و شما را هدایت کنند اما بعد
نگاه داری آن برای شما مشکلات بی حساب تولید خواهد نمود که از طرف آنهائی که مساعد شما بودند و دیگری آنهائی که بجهت

بعد از اضمحلال آنها شده‌اند و معدوم نمودن سلسلهٔ سلاطین آن نیز کافی نخواهد بود زیرا که بزرگان و اعیان
و اشراف باقی‌اند که می‌توانند خود را در رأس جنبش‌های جدیدی قرار دهند و شما قادر نخواهید بود با آنها (۲۶)
جنگ کنید و یا آنها را معدوم نمائید و در اولین فرصتی که بآنها دست دهد آن مملکت را از ید تصرف شما خارج
خواهند نمود

حال اگر شما در اوضاع و احوال مملکت وسیع داریوش غور کنید خواهید دانست که احوال آن مملکت مشابهت تامی
با اوضاع و احوال مملکت ترک داشته است بنا بر این برای اسکندر کافی بود که داریوش را
در میدان جنگ مغلوب کرده و ستون اردو او را درهم شکسته و او را از میدان جنگ دور کند بعد از آن جنگ داریوش
نیز هلاک شد و تمام آن مملکت وسیع بدلایلی که قبلاً ذکر شد برای اسکندر بطور دائم مسلم گردید اگر سرداران اسکندر
بعد از مرگ او در نگاهداشتن آن باقی مانده بودند برای همیشه ایمن بودند زیرا که در آن مملکت هیچ حادثه سوء رخ نداد
مگر اختلافاتی که خود سرداران اسکندر بجهت و بسبب آن اختلافات مشغول بودند

اما ممالکی مانند مملکت فرانسه را که دارای ترتیبات معین و مخصوص میباشند نمیتوان باین سهولت و آسانی تصرف نمود
بنابراین طغیانهای پی‌درپی اهالی اسپانیول - گول - یونان برضد دولت روم ناشی از کثرت عده فرمانروایان ایالات
کوچکی بودند که آن ممالک مرکب از آنها بودند تا وقتی که یادگاری از استقلال سابق آنها در خاطرها باقی بود رومیها

در حکمرانی خودشان در این ممالک طغیان داشتند همینکه این خاطره‌ها به سبب قدرت و دوام حکومت روم از یاد

سلطه روم در این ممالک کاملاً گردید آنوقت توانستند در حکومت خود در آن ممالک این گروه و بعدها هم همینکه در تقسیم بودند (۲۷)

جزء این ایالات اختلافاتی در میان ایشان پیش می‌آمد چون پادشاهان سابق آنها از بین رفته و سلسله‌های آنها نیز قطع شده

بود به حکمیت با دولت روم واگذار می‌نمودند چونکه صاحب نفوذ دیگری در میان آنها باقی نمانده بود

و اگر انسان تمام این قضایا و مسائل مربوطه به آنها را در نظر بگیرد تعجب نخواهد نمود در اینکه چگونه اسکندر توانست به آسانی مملکت تمام آسیا

را در زیر سلطنت خود درآورد و آنجا را تصرف کند از طرف دیگر پیرهوس (Pyrrhus) و عده دیگر در اداره کردن و حفظ

فتوحات و متصرفات خود دوچار مشکلات شده و نتوانستند آنجاها را نگاهداری کنند البته تمام اینها مربوط به لیاقت ذاتی

و استعداد فوق العاده فاتحین این ممالک نیست بلکه مربوط به حوائل و اوضاع ممالکی است که این فاتحین به آنجاها سرازیر شده

فصل پنجم (۵)

(۲۸) در باب اینکه ایالات یا ممالکی که قبل از استیلاء و تصرف در تحت قوانین مخصوص خود زندگانی می‌نمودند چگونه باید برآنها سلطنت نمود

وقتیکه یک مملکت تازه استیلاء شد بطوریکه بیان شد که آن عادت داشته در تحت قوانین مخصوص خود آزاد

زندگانی کند برای نگاهداری یک چنین مملکتی سه طریق جداگانه موجود می‌باشد اول آنرا خراب و ویران کند

دوم پادشاه شخصاً رفته در آن اقامت کند سوم راضی شوید و اجازه دهید آن مملکت در تحت قوانین خود اداره و حیات

کند فقط به یک باج و خراجی معین قناعت کند و حکومت آنرا به یک عده در دست آن مملکت واگذار دهد که شرط برای آن

اشخاص درست صمیمی و با وفای شما باشند یک چنین حکومتی که آلت دست پادشاه تازه است توجه این نکته

را خواهد داشت که بدون کمک و مساعدت او نمی‌توانند برقرار بمانند بنابراین آنچه که در قوه دارند از سلطنت شما تقویت

(۲۹) خواهند نمود. درحقیقت شهری که در زندگی سیاسی خود آزاد است و از ازادی حیات خود بهره‌مند است اگر بخواهید باقی بماند بهتر از اداره

کردن آن در دست مردمان خود آن شهر خواهد بود و بس

برای سوال تاریخی این طرز عمل را در تواریخ اسپارت‌ها و رومیها داشته‌ایم. اهالی اسپارت (۱) آتن (۲)

و تبس (۳) را بوسیله ایجاد حکومت اولیگارشی (مقصود از حکومت یک عده محدودی است) در اطاعت خود نگاه داشتند

لیکن بعد از دست دادند. از طرف دیگر رومیها کاپوا (۴) کارتاژ (۵) نومانسیا (۶) هر سه مملکت را خراب و

ویران نموده و تا آخر هم آنها را نگاهداشته و از دست ندادند. در موضوع یونان هم خیلی خواستند آنرا بطوریکه اسپارت

در تصرف نگاهداشته بود آنها هم آنان را بترتیب نگاه دارند و آن آزادی را که قبلا داشتند باز داشته باشند و حکومت آنها

هم روی قوانین موضوعه خودشان خود در دست داشته باشند. کامیاب نشده بالاخره مجبور شدند عده زیادی از شهرهای

آنجا را خراب و ویران کنند تا اینکه توانستند آنجا را مطیع و در تحت استیلای حکومت خود در آورند. در حقیقت

برای اطمینان نگاهداری و ایمن بودن از خطرات آتیه هم بهتر از خراب نمودن نیست. هر کسیکه بخواهد حاکم جامع یک چنین شهری شد

(1) Spart (2) Athen (3) Thebes
(4) Capua (5) Carthage (6) Numantia

که دارای آزادی و استقلال بوده طریق دیگری برای نگاهداری آن جز خراب کردن آن نیست و اگر این کار کرده نشود
خود شخص فاتح بوسیله چنین شهر خراب و مغلوب خواهد شد.
چونکه اگر این شهر شورش نموده و یاغی شود همیشه میتواند خود را در تحت لوای آزادی و آداب و رسوم و قوانین
سابق خود حفظ کند و هرگز مرور زمان یا هیچ نعمت دیگری نمیتواند اثرات آنها را از خاطر سکنه آن شهر محو کند
(۳۰) بکن هر آنچه که اراده کنی و هر اندازه احتیاطی که لازم است کرده شود در نظر داری عمل کن ولی باید بدانی تا سکنه آن مملکت را
متفرق کرده و آنها را در اطراف و اکناف مملکت خود پراکنده نموده ممکن نیست موافق آن آزادی و قوانین و آداب
و رسوم که سکنه آنجا خو گرفته‌اند از خاطر آنها محو گردد و در هر وقت بشود فرصت کنند یا برای شما پیش آمدی سوء و هرج
و مرج فوری رعیت شما قیام خواهند نمود مانند اهالی مملکت پیزا [illegible] که رعیت سیاست فلورانس بودند
که یکصد سالی رعیت و بنده بودند قیام نمود
بنابراین هرگاه شهرها یا ایالتی که تازه در تحت تصرف درآمده است سکنه آن عادت کرده باشند که در تحت حکمرانی یکنفر
زندگانی کنند و سلسله آن شهر یا ایالت نیز ریشه کن شده باشد برای سکنه آن شهر یا ایالت خیلی مشکل خواهد بود راضی شوند از
میان خود یک سرپرست یا پادشاه انتخاب نمایند زیرا از یک طرف عادت دارند مطیع باشند و از طرف دیگر شهریار
سابقشان از بین رفته و نسل آن معدوم شده است

در جمهوریت از میان خود هم دیگری را غیر ممکن است که بتوانند انتخاب نمایند. از طرف دیگر چون عادت کرده اند مانند مردمان آزاد و مستقل زندگانی کنند بنابراین برای طغیان و مسلح شدن هم فوق العاده مستعد خواهند بود. در جمهوریت یک شهریار خارجی بسهولت میتواند آنها را بطرف خود جلب کرده و بر آنها حکومت کند ولی در ممالکی که جمهوری هستند در قوت بیشتر است یک روح قوی و یک کینه بسیار شدید و یک حس انتقام فوق العاده وجود دارد و هرگز خاطره های آزادی و استقلال که سابقاً دارا بودند آنها را ساکت و آرام نخواهد گذاشت. لذا بهترین اطمینان خاطر برای این فاتح از شورش و طغیان آنها این است که یا آن شهر و یا ایالت را بالمره خراب و ویران نمود یا اینکه در میان آنها شخصاً رحل اقامت افکند

فصل ششم

در باب ممالک جدیدی که شخص با دسته و آنها را بقوت بازوی خود متصرف شود (۳۱)

حیران است در آن موضوعیکه حالا میروم در آن صحبت کنم بعد از اظهار عجب نمود. و آن راجع است بممالکی که از هر حیث کاملا تازه است هم خود مملکت تازه متصرف در آمده و هم شهریار آن تازه است. اینجانب هم بهترین نمونه های آنها را شرح خواهم داد. اگرچه اغلب مردم مانند در جاده ای که دیگران پیموده اند قدم گذارند و با اعمال نیک و برجسته دیگران تقلید کنند ولی با این حال نمیتوانند درست راههای دیگران را مراقبت بپیمایند یا بآن مقامات عالی که آنها رسیدند برسند. ولی برای مرد عاقل لازم است همیشه راهی را بپیماید که مردان بزرگ دنیا با موفقیت پیموده اند و تقلید از اشخاصی کند که در دنیا از همه

فکر و عمل برجسته و معروف میباشند و اگر نتوانند بطور کامل مانند آنها بمقامات عالی رسند اقلاً بوئی از آنها
ببرند انسان عاقل و عامل باید مانند آن کمانداران ماهر باشد که چون نشانه را از فاصله دور در نظر دارند و میزان تیر
و کمان خود را نیز خوب میشناسند در وقت نشانه گرفتن کمی بالاتر از نشانه را هدف قرار میدهند که تیر او درست به
محل نشانه اصابت کند از این عمل او قصد ندارد که فوق نشانه را هدف قرار دهد لکن بهمان جهت خود را اندکی بالاتر
(۳۲) طوری تنظیم و ترتیب میکند که تیر به هدف برسد و درست نشانه را زده باشد بنابراین میگویم در مملکت جدیدی که شهریار آن نیز جدید
است تصرف شده است کمی و زیادی مشکلات حفظ و نگاهداری کامل آن بسته بکمی و زیادی استعداد و لیاقت شخص شاه یا شخصی
که آن مملکت را بدست آورده است و چون تصمیم امر از این حالت که شخصی قبلاً شهریار نبوده مگر یک فرد عادی و اینک دارای تاج
و تخت گردیده است حتماً میبایست قبلاً آراسته به یکی از این صفات باشد لیاقت و استعداد ذاتی یا مساعدت بخت و اقبال
و تقدیر وجود یکی یا دیگری از این دو زمینه را برای موفقیت های او مساعد و مشکلات او را در رسیدن بمقصود کمتر خواهد نمود
اما آن کسانیکه کمتر به بخت و اقبال تکیه داشته غالباً بیشتر موفق شده اند و این مجال یک شهریار جدید مساعد خواهد بود
اگر مملکت یا ولایت دیگری نداشته باشد و در همان مملکتی که جدیداً آنرا تصاحب نموده است اقامت کند من اینک
در احوال آن عده که بواسطه لیاقت و استعداد شخصی نه بواسطه اقبال و مساعدت بخت بمقام شهریاری رسیده اند صحبت خواهم نمود
(۳۳) بزرگترین و برجسته ترین و ارجمندترین آنها در تاریخ بشر حضرت موسی - کورش کبیر - رومولوس (۱) طسیوس (۲) و امثال اینها.

(1) Romulus (2) Theseus

بوده. اگرچه ممکن است در اینجا کسی از حضرت موسی نام ببرد چونکه شخص او صاحب مقام آمریت با انجال با ایشان و رابطه
واتش صفات مذکوره بمقام ارجمندی رسیده که با خداوند صحبت نمود البته چنین شخص بزرگ بشمار میرفته تمجید و تحسین را شایسته
نیست و اگر کسی کثیره و سایر پیروانش را در نظر بگیریم که مالک پیشوائی را تصرف شده و موسس سلطنتهای معظم گردیده جوانمرد
و جوانمردی و ایشان شایسته تمجید و تحسین میباشند و اگر اعمال آنها مخصوصاً آن مؤسسات عظیمی که اعمال وجود آورده مخصوصاً
مطالعه شود ثابت خواهد شد که این مردان از کارهائی که موسی پیمبر بوده نموده اند در صورتیکه برای موسی علیه السلام

خداوند لایزال مقام بی همتا وجود داشت

نمیبوده. اگر ادوار زندگانی و جلال و شان دیگر مرتبه آنها را بدقت مطالعه کنیم خواهیم دید هیچیک از آنها چیزی با تجمل و
بقدر برتری عمومی نبوده بر جهان اداره و وسعت و وقوع مناسبی که یک آن توانسته مسائل و موضوعات جمهور خود انتشار کند
خویشان سهیم گشتند در پایان البته هر یک از آن فرصت و وقوع مناسب قوای روحی آنها تماماً بیهوده مصرف شده از
طرف دیگر خود آن وقوع مناسب و فرصت ساعدی هم اگر مراتب استعداد فطری و لیاقت ذاتی هر یک از آنها نبود که از آنها استفاده
ترویج کنند ثمره ای نبود و کار هم بیچاره بود. بنا برای این لازم بود که حضرت موسی علیه السلام آل اسرائیل را در صورتیکه اینها
مصریان در زیر اسیر بودند دعوت نموده هم که از انواع ظلم و ستمهای مصریان بستوه آمده و حاضر باشند از پیغمبر خدا اطاعت کنند و بالین
ترتیب از بندگی مصریان آزاد شوند.

چنین برای رومیان مهم بود که در آنجا مسکن و ماوائی داشته باشند و در وقت تولد مانند اطفال اسپارتیان
در دامنه شوند. بالاخره مقام پادشاهی رسید مانند شهر معروف روم نشود. برای کورش کبیر لازم بود که عدم رضایت
ایرانیان را در سلطنت مدی ها تشخیص دهد و بفهمد که مرتبا با رابطه راحتی طولانی در حال صلح روح محکومی را از دست داده‌اند
و از این موقع استفاده کند. طبیعی است هرگز نتوانست استعداد فوق العاده و لیاقت ذاتی خود را بظهور رساند اگر نفوذ
و پراکندگی اطفال را درک نمیکرد. هرچند فرصت آنکه برای این مردان نامی دست داد آنها را خوشبخت و قرین اقبال
گردانید لیکن لیاقت فطری و استعداد شخصی آنها بود که آنها را قادر و توانا گردانید که از این فرصت و تصادفات مساعد را
تمیز داده از آنها استفاده نمایند و آنها را بر سعادت و عظمت و افتخار ممالکشان بکار ببرند
اشخاصیکه مانند انبیا از طریق صلاحیت نفس و با کوشش سلطنت میرسند چنانکه این را رسیدند اول زحمت و تکلیف زیاد میشوند
ولی بعدا بآسانی آن مملکت را برای خود نگاه میدارند. فقط اشکالاتیکه دارند و اظهار میشود آن نیز ناشی از تاسیسات
جدید و قوانین تازه خواهند بود که برای استحکام سلطنت و بقای حکمرانی ناچار به آنها وضع و اجرا نمود
این نیز لازم است در اینجا یادآوری شود که هیچ موضوعی باریکتر در عمل و خطرناکتر در پایان انجام و مشکوکتر در نتیجت (۳۵)
سرانجام آن نیست از اینکه انسان خود را هادی و مروج اصلاحات و تغییرات قوانین و اصول جدید در یک مملکت قرار دهد
زیرا که مؤسس یک چنین اصلاحات و تغییرات همه مخالفت و دشمنی را عده زیادی را که با ترتیبات سابق راحت و راضی و

و دارای ترس بوده و طرف خود جلب خواهد نمود. فقط این اصلاحات یک عده حامیان با طرف خواهد داشت که ممکن است

از این تغییرات اوضاع احوال آنها بهتر شود و این حالت طرفداری آنها هم قسمتی باشی از ترس مخالفین خودشان است که

قانون هم از آنها طرفداری نکند قسمتی نیز باشی از عدم رجوع به اعتقادی خود بشر است که تا هیچ چیز تازه را تجربت نکند ولی

کسانی که همگی حوادث و اتفاقات ابدی تحت آن است اینان به هر حقیقت آن ثابت گردد در هر حال نتایج آن با

خواهد شد. هر زمان که دشمنان تغییرات و اصلاحات جدید قیام و حمله کنند حامیان آنها با یک جدیت و تعصب جانب داری

خواهد بود. در صورتیکه دیگران با اندازه ضعیف و غیر جدی از خود دفاع خواهند نمود که از خود دفاع ناتوان خود را

در جای خطر خواهند کرد

برای اینکه این قسمت را بهتر بتوانیم روشن کنیم باید دید آیا این شیوه اول صحیح یا تغییر دادن اوضاع و احوال که

متکی به تشابهی این تغییرات و اصلاحات را انجام خواهند داد یا اینکه بعدا عدت دیگران نیز احتیاج خواهند داشت

بعبارت دیگر در اجرای این تغییرات و اصلاحات آیا با مسالمت و خوشی تنها باید مقصود خود را انجام دهد یا اینکه

بقوه جبریه باید متوسل شود. اگر طریق اول باشد از این راه کسی بمقصود نرسیده و هیچ وقت هم از امتحان خوب بیرون نیامده (۳۶)

که نتیجه بخشیده است. و کسیکه با استعداد خود شده و بقوه قهریه مقصود خود را انجام داده است در این طریق

کمتر خطا شده است. پس از این نتیجه میرسیم که تمام آن پیغمبرانیکه مسلح بوده همه آنها فتح و ظفر حاصل نموده اند

سطح توده شده مغلوب و معدوم گردیدند

بعلاوه آنچه که گفته شد و این را هم باید بخاطر سپرد که طبایع توده مردم متفاوت است و به نظر که انسان است آثار برای

یک موضوعی رغبت و شوق بود چون مردم متکی است که آنها را به آن موضوع وادار نمود که ثابت باشند بی درایت بعد از سال

باید طوری ساختم و مرتب شان باشند اگر مردان نظام مردم بعضی در رضای خود اعتماد بر آنها پیدا نکنند باید به زور آنها را مجبور کرد

که اعتماد پیدا کرده باز کنند این مردان بزرگ تاریخی مانند موسی - کورش - رومولوس - و تسئوس و امثال آنها -

هرگز نتوانستند قوانین و تصمیمات خودشان را برای مدتی طولانی اجرا کنند اگر مسلح نبودند چنانچه در قرن حاضر خود

نیز مشاهده میکنیم که طریق عملی جز این راه نیست

تمام نقوشات فرا برگردان ساوونا رولا Fra Girolamo Savonarola و شکست او که

است همینکه ایمان توده مردم نسبت به او روبه تزلزل نهاد و در این هنگام نه او دارای این وسایل بود که آنهائی که

خودرا که نسبت باو وفادار بودند نگاهداری کند و نه وسیله ای داشت که مخالفین را با خود همراه کند

(۲۷۱) بنابراین این نوع مردان نامی که ذکرشان گذشت اشکالات آنها فقط دارای مقاصد آنهاست و خطرات آنها

فقط در طریق انجام مقصود است و نگاهداری برای آنها لازم است چون خطرات است و پس از اینکه بر مشکلات فائق

آمدند یعنی بر مشکلات غلبه کردند و طرف توجه و احترام گردیدند و از مردمان حسود که نسبت بمقام ایشان حسادت میورزیدند

خلاصهٔ شرح مذکور آن وقت است که این — با قوه — با اقدام و با تدبیر و عدل خواهد بود که سعادتمند گردد

— شواهد موضوعی که در فوق اشاره شد فقط یک شاهد دیگر نیز اگرچه چندان مهم نیست ولی نسبتاً بموضوع ما مربوط است

و با ما مشابهت تام دارد که مقصودم در اینجا موضوع هیرو سیراکوزانی(۱) است این یک مرد جزو مردمان عادی بود و بمقام

شهریاری سیراکوزان رسید او نیز مرهون اقبال بود فقط برای آن موقع مناسب که برای او پیش آمده کرد ولذا آن شمرده بود

زیرا کارتاژیها اهالی سیراکوس را دچار تعدی و فشار و طاقت فرسا نموده بودند این شخص را بسرداری خود انتخاب نمودند این

مرد با استعداد این خدمت را چنان خوب انجام داد که شایسته و سزاوار آن گردید که سکه او را بپادشاهی انتخاب

نمایند تنها صفت این مرد با عزم و خود بستگی عادی مملکت بود استعداد و لیاقت او چنان بود که یکی از نویسندگان

رومی درباره او نوشته است که این آدم چیزی نداشت بجز یک پادشاه کشور ندارد و در مملکت برای رسیدن بمقام شهریاری

(۳۸) این مرد با جرأت قشون سابق را که متحیر بوده لشکر جدیدی بجای آنها تشکیل داد و تمام متحدین سابق را ترک کرده

خودش متحدین دیگری مطابق سیاست خود بدست آورد با یک قشون تازه و جوان و متحدین جدید قادر شد روی این

پایه و بنیان اولیه هر طور بنایی بخواهد که خود مایل بود بوجود آورد فقط زحمات او در راه تحصیل مقام عالی بود

ولیکن آنچه بدست آورد حفظ و نگاهداری آن برای او چندان اشکال نداشت

(1) Hiero the Syracusan

(۳۹)

فصل هفتم

در باب ممالک جدیدی که به کمک دیگران و اقبال ساعد بدست آمده است

آنها می‌توانند از ترقیات عادی فقط بوسیله مساعدت و همراهی اقبال ساعد بمقام شهریاری برسند دست آوردن این مقام برای چنین مردانی که اقبال ساعد آنها است با اشکالات کمی انجام شود ولی حفظ و نگاهداری خود در این مقام مشکل بس اشکالات زیادی است در خط سیر شان بطرف مقصود موانعی مصادف نمی‌شوند مثل اینکه با بال عقاب سوار و بطرف مقصود روانند ولی شروع مشکلات آنها هنگامی است که از بال عقاب [illegible] پیاده می‌شوند از این طبقه اشخاصی هستند که ایالتی با آنها در مقابل وجوهات اهدای [illegible] در یونان [illegible] شامل مراکز و اطراف شهرهاری واقع که ممالک را برای آنها عطا نمایند چنانچه بسیاری [illegible] وجوهات داریوش که در شهرهای یونان مثل ایونیا[1] و [illegible][2] بمقام شهریاری رسیدند مخصوصاً داریوش این ممالک را بمقامی [illegible] داری آنها از لحاظ امنیت آن حدود و برای دوام اقتدار خویش آنها [illegible] که [illegible] احوال [illegible] که از مقامات عادی بمرتبه امپراطوری رسیدند و وسیله ارتقاء و آنها بواسطه فاسد نمودن اخلاق قشون بوده این قبیل شهریاران کاملاً متکی و امیدوار بمساعدت (۴۰) و همراهی کسانی هستند که اسباب ترقی شهریاری آنها فراهم نموده البته این اتکاء و امیدواریها ضعیف‌تر از آنند که قابل اعتماد باشند پس نه دارای آن معلومات‌اند و نه دارای اقتداری که بتوانند از خود و مقام خود دفاع نمایند

(1) Ionia (2) Hellespont

بسکه اظهار شده دارای معنویات نیستند برای این است که این اشخاص تا دارای یک قوه متین و محکم اخلاقی نباشند نمیتوانند آنها که یک زندگانی عادی و ساده داشته‌اند این اشخاص اقتدارات برای تکالیف و وظایف این مقام موقعیت پیش کنند ~~نمیتوانند~~ بواسطه اینکه دارای قوه کافی نیستند زیرا این عادت که نمیتوانند متکی بکفایت قشون محبوب باشند که نسبت بآنها کاملاً وفادار باشند.

بعلاوه ممالکی که تصرف آنها سریع و آنی است مانند تمام چیزهای دیگر که تحصیل میشود و رشد و نمو آنها سریع است نمیتوانند دارای آن ریشه متین و محکمی باشند که با اولین تندباد حوادث متزلزل نگردند مگر اینکه چنانکه شرح آن گذشت این اشخاص بسرعت اوقات یک مملکتی را بدست آورده و خود را پادشاه آن اعلان کنند با یک استعداد جری برای نگاهداری و دفاع آن بیشتر باشند و بدانند چگونه آن مملکتی را که پیش آمد موافق و اقبال مساعد نصیب او کرده است حفظ کند و شالوده حکمرانی خود را چنان محکم بکند که دیگران برای ایمن بودن خود نهاده اند.

(۴۱) از هر یک از این طرق جداگانه که برای یک شخص بمقام بلند شهریاری رسیده اند یعنی یا بواسطه رشادت و شجاعت و یا بوسیله اقبال سعید و پیش آمد موافق من از هر یک مثالی خواهم آورد که هنوز آثار آنان در خاطرها است و در ایطالی نشانه‌های آنها عبارتند از موضوع فرانسیسکو اسفورزا[1] سزار بورجیا[2] فرانسیسکو اسفورزا که یک فرد عادی تنها بواسطه ترقی بمقام پادشاهی میلان رسید این مملکت را با کثرت زحمتی توانست حفظ کند در صورتیکه برای تحصیل آن زحمتهای رنج و مشقت

(1) Francesco Sforza (2) Cesare Borgia

بقدری راستی تحمل نموده بود از طرف دیگر سزار بورجیا که درمیان عوام معروف بدوک والنتینو(۱) است مملکت خود را بکمک

مساعدت و مجاری سیر خوش اقبال پدر خود بدست آورد و با زوال آن نتوانست از آن نگاهداری کند و از دست داد اگرچه

با استعداد دیگر در وجود او بود هر کوششی که برای حفظ آن مردم بود بکند کرد و هر تدبیر عاقلانه که ممکن بود متوسل

شد و هر چه شایسته مردم لایق بود بکار برد باین امید که بتواند در آن مملکت که بکمک اسلحه دیگری بدست آمده بود

ریشه بدواند نتیجه نگرفت و باز هم از دست او خارج شد زیرا چنانکه اشاره کردم کسیکه در اولین قدم بنیان حکمرانی

خود را محکم و متین نکرد اگر دارای استعداد ذاتی و قدرت فوق العاده است ممکن است بتواند بعدا در استحکام بنای

حکمرانی خود بکوشد اگرچه این امر برای بانی آن متضمن زحمات بسیار و مشکلات زیادی است و البته برای اصل

بنا نیز خالی از خطر نخواهد بود

(۴۲) با آنکه این بنای حقیقی را که دوک والنتینو آغاز نموده بود بنظر ما مردم عوام دست چه شالوده محکم و وسیعی او

ریخته بود که روی آن بنای با عظمت قدرت آینده خود را استحکام کند من تصور میکنم تحقیق و امتحان اینها بی فایده نیست

زیرا که من نمیدانم چه درسی از این مفیدتر و بهتری غیر از اعمال او میتوانم بیک شهریار تازه که بار آنکه با دستگاه پادشاهی رسیده است

تدریس کنم اگر تمام اقدامات و عملیات او منتج به نتیجه نشد تقصیر از او نیست زیرا عدم موفقیت او ناشی از بدبختی

شدید و فوق العاده که تقدیر بدست داد

(۱) Valentino

پاپ آلکساندر ششم در کوششهای خود برای بزرگ کردن دوک پسرش ناچار بود با مشکلات مهم و زیادی روبرو شود در قدم اول هیچ طریقی بنظرش نرسید که بتواند او را صاحب دولت و فرمانروای یک ایالتی کند که آن ایالت متعلق بکلیسا نباشد و اگر میخواست یک ایالتی را که متعلق بکلیسا بود باو واگذار کند

یقین داشت که دوک میلان و ونیزیها بان امر راضی نخواهند شد زیرا فائنزا (۱) و ریمینی (۲) چه هر دو این ایالت مدتها هنگام تحت الحمایه ونیزیها بودند علاوه بر این قوای ایطالیا مخصوصا آن قوائیکه خود او بیشتر میتوانست از آنها استفاده کند در دست کسانی بود که خود آنها ولایاتی را داشتند که از توسعه نفوذ و قدرت او وحشت داشته باشند مانند ارسینیها (۳) و کولونیها (۴) (۳۴)
و متحدین آنها بودند که او نمیتوانست بر آنها اعتماد کند بالاخره لازم بود که اوضاع و احوال فعلی آنها تغییر کند و سبب اغتشاش و آشوب گردد تا بتواند بدون خطر خود را مالک و صاحب قسمتی از ایالات ایطالیا گرداند بخصوص که دولت ونیز برای منافع خصوصی خود مجدداً مشغول وسیله بود که بار دیگر پادشاه فرانسه را بایطالیا دعوت کند نه تنها پاپ با این وسایل مخالفت نکرد بلکه بتوسط الغای عقد ازدواج اولین ملکه پادشاه فرانسه زمینه را بهتر حاضر نمود بنابراین پادشاه فرانسه بکمک ونیزیها و برضایت پاپ الکساندر داخل ایطالیا شد بمحض ورود پادشاه بمملکت میلان پاپ از پادشاه فرانسه قشون فرانسه را برای خود کمک گرفت و بایالت رومانیا (۵) لشکرکشید آن ایالت بمجرد حضور قشون فرانسه بملاحظه اهمیت آن مطیع شد و فوراً تسلیم قشون پاپ گردید پس از فتح بطوریکه ایالت رومانیا را تسلیم و مطیع ایالت کرد و چنین پسر پاپ دوک والنتینو

(1) Faenza (2) ~~Bologna~~ Rimini (3) ~~[illegible]~~ Orsini (4) ~~[illegible]~~ Colonnesi
(5) Romagna

(۳۴) تقویت حوزه توسعه دهد و در مدت قهر ... از این نیت او جلوگیری کرد اول عدم وفاداری و ثبات قدم قوای خود او

دوم مقاومت پادشاه فرانسه زیرا که در سکنه اورسینی شاه منشینی که از قوای آنها استفاده نموده بود ترسید مبادا در وسط

عملی از او روگردان شوند نه تنها کمک نکنند بلکه بر علیه او شوند آنچه را هم که تصرف نموده است از اختیار او خارج

کنند ولی پادشاه فرانسه هم این رفتار عملی بود سر بزند هر چه از قوای اورسینی مأیوس شده بود ... که بعد

تصرف ایالت فائنزا (۱) آنها را برای تصرف ایالت بولونیا (۲) اعزام داشت ولی مشاهده نمود با چه کراهت و بی

میلی در این عمل شرکت نمودند

فکر پادشاه فرانسه را هم خوب فهمیده بود آنجائیکه مملکت اربینو (۳) تصرف شده و خواست به توسکانی حمله کند پادشاه

فرانسه او را از این اقدام و جلوگیری نمود و مانع خیالات او گردید و از این تاریخ دیگر دوک از اتکاء به وفاداری قوای دیگران

مأیوس گردید بنابراین اولین اقدام او این بود که طبقات و دستجات مخالف اورسینی و کولونا را در رم ضعیف کند

اشخاصیکه از خانواده های مشهور و دارای اسم و رسم معروف بودند و جزو طرفداران مخالفین بودند آنها را بواسطه

(۳۵) دادن حقوق های زیاد بطرف خود جلب نموده و جزو اعیان و اشراف خود قرار داد و مقامهای عالی مطابق شأن و

فراخور حالشان به آنها محول نمود و بواسطه این عمل در مدت چند ماه تمام آن اشخاصی که دنبال آنها مربوط بودند دیگر

دل از ایشان کنده و یگانه صاحب و مرکز وفاداری که برای آنها باقی ماند فقط دوک بود و بس

(۱) Faenza (۲) Bologna (۳) Urbino (۴) Toscana

پس از آن در انتظار بود موقع مناسبی دوقیسی بدست آورده چنان و اطراف او کسی را نیز خورد کند [illegible]

کونت را نوقش شد تا کاملا مخصوص بوده تو آنها را متفرق کند با وجود دست باز وقت و کسی هم بسیدار آن موقع تمام [illegible] مملکت [illegible] نمود

این موقعی بود که کسی از کسی متوجه شده که بزرگ دوک وارد با نمود لکبیا شخص قرار آنها هست این بود که در شهر

وجیون [1] در توابع ایالت پروجیان [2] برای مشورت دور هم جمع شدند تمام این شهرها مثل شورش از سید و [illegible]

در واها بود و کی خطرات بزرگ در اینجا متوجه دوک گردید ولی او در تمام اینها بلکه از این عهد بود و کمک در هنگام اعتبارات

ادله گردید و دیگر یکک فرانسه و بر کلک دولت خارج دیگر نیست اعتماد کند و چون [illegible] اشکارا

معارضه کند و نه پیر و سیاست نو پیش شد و برای بخش و پیش مقاصد خویش چها [illegible] عبارت از [illegible] داد و در نتیجه [illegible]

(۴۶) جیان پاولو [3] که برای هیجان این مخالفین بود قاصد دوستانه مقاطعه [illegible] با رادوکی با [illegible] نمود

تمام [illegible] را طرف خود جلب نمود ختیار خود را در دست خود جمع کرد این وسایل که از آنها موافق شده [illegible]

آنها نیز اطاعت خود شان را اظهار نمودند بعضی طرق اساسی بنای حکمرانی را [illegible] تا اندازه محکم نمود تمام ایالت

رومانیا و مملکت اربینو انشان را تسلیم گشت و تا وقتی که از این ایالت و اهالی ایشان [illegible] رومانیا [illegible]

برای او [illegible] ذکر خواهد شد

چون این قسمت از رفتار او قابل تمجید و توجه مخصوص است من ذکر آن مورد سکوت نخواهم نمود تا [illegible] از آن شرح خواهم داد

(1) magione (2) Perugiane (3) Gian paolo

به زانو در آورد و دولت مالک [illegible] شد و درست که این مملکت تا حال با تمهیدات ضعیف و ناتوان اداره شده است
و حکمرانان سابق در غارت کردن سکنه بیشتر مایل بوده نه اینکه احوال و اوضاع آنها را اصلاح کنند و در تغییر آنها
مساعی کوشیده اند تا اینجا داستان رسیده است و در تمام مملکت دزدی و یغماگری در تمام اوقات معمول بوده و از هیچ
نوع تعدی نسبت به سکنه کوتاهی نشده [illegible] اوضاع و احوال این مملکت اقبال خرابی داشت دولت [illegible]
عادلانه لازم دید که تمام این معایب و خرابی و فساد را به تدریج اصلاح شود و هیئت عمومی برقرار گردد و
امرا را اطاعت کنند نه اینکه ملت یک حکومت صحیح و عادل باشند بنابراین [illegible]
قدری ولایتی و توفری را ([illegible]) انتخابات تام برقرار نمود
(٣٧) این مرد با عزم و کاری در مدت قلیلی که برای خود نیز تحصیل اعتبار و افتخار نمود مملکت اعظم را نسبت استقرار داد
بعدها دولت تصور نمود شاید این اراده قدرت و اعتبار [illegible] تحت [illegible] کند تصمیم شد به این انتخابات
خاتمه دهد و در عوض در مرکز مملکت یک شورای کشوری برقرار نمود و یک رئیس دولتی و کابینه برای آن معین کرده و در آن
مجلس [illegible] رهبری نمایند و مخصوص خود را داشت که در دوران شهر و منافع آن کمک نمایند و دولت مشاهده نمود که تحت
گرمی و فشار حکومت سابق او قوت سکنه را رنجور نموده و آنها را نسبت به دولت غضبناک کرده اند و برای احساسات [illegible]
[illegible] برای اینکه این غضب و احساسات را از قلب مردم خارج کند و آنها را به احساسات [illegible]

با بستگی نسبت با دربار حسن عقیده داشته باشند سعی نمود تا بستگی نشان دهد و کذالک در تشکیل و بستگی های حکومت حالی

مربوط باو نبوده بلکه تقصیر از شخص دیگری است این پیش آمد را بهانه کرده یک روز صبح دستور داد سر رودریگو را از

تن جدا نموده و در معبر عمومی سینا[1] با تبر و شکنجه خون او را در کنار جسد او در معرض عامه گذارند یک منظره وحشتناک

تعجب آور و حیرت انگیزی — این عمل را برای جلب قلوب و رضایت مردم انجام داد

(۳۸) حال برگردیم بموضوع اولی خود و گوئیم چزاره بورژیا که دولت با اندازه خود را قوی دید تا حدی از خطرات ایمن بود و برای خود

یک قشون منظمی آماده ساخت و از دشمنان مجاور و همسایه خود که ممکن بود روزی برای او مشکلات تولید کنند از شر

آنها تا اندازه کافی خلاص گردید بخیال افتاد که فتوحات خود را توسعه دهد با پادشاه فرانسه از این حیث طرف مشورت نماید

و مراد مستم بود که از طرف فرانسه نسبت باو کمک نخواهد شد زیرا تا حدی پادشاه فرانسه بخطای عمل خود متوجه شده بود

با این خیال افتاد دوستان و متحدین دیگری غیر از فرانسه بدست آورد و رشته الفت خود را هم با فرانسه ضعیف نموده و این

هنگام مشغول تهیه شد که مملکت ناپل و در جنگ اسپانیول که در آن اوقات مشغول محاصره گائتا[2] بودند اقدام کند مقصود عمده

او از این اقدام این بود که از طرف فرانسه خود را ایمن کند و در این قسمت حتما بمقصود خویش نائل میگردید اگر

و در این حین پدرش [redacted] پاپ اسکندر وفات نمی نمود این بود خط سیر او در سیاست که برای رسیدن بمقاصد آتی خود اتخاذ نموده

بود و اما برای آینده همیشه متوحش بود برای اینکه تصور میکرد پاپ جدید که بعد از فوت پدرش انتخاب خواهد شد شاید نسبت باو

(۱) ———— (۲) ————

[illegible] باشند و چون ممکن است از تصرف آنش که به دست آنها بود پیش باید و آماده نموده هنگام

(۴۹) شود. و برای جلوگیری و شرحی از اتفاقات محمد خیال کرده که به چهار طریق ممکن است متوسل شد. اول اقدام به قلع
تمام خانواده شهریارانی که مالک آنها را متصرف شده بود تا اقدام این بود که دیگر اسباب بهانه برای دخالت به دست
آینده وجود نداشته باشد. دوم جلب تمام روحانیانی که به واسطه دخالت خانواده ها دارای نفوذ بودند به این جهت
که به واسطه آنها پاپ را احاطه نموده اقدامات او را خنثی کند. سوم جمع کاردینال ها تا حد امکان و در تحت
نفوذ خویش قرار دهد. چهارم به واسطه محکم نمودن اساس سلطنت خود در حیات پدرش قادر شود به اولین حمله
[illegible] از در خود جلوگیری کند. از این چهار موضوع موقع فوت پدرش (الکساندر) سه موضوع را انجام
نموده و تقریباً چهارمی هم [illegible] اقدام نموده بود

تمام شهریارانی که مالک آنها را غصب نموده بود تقریباً تمام آنها را معدوم نموده فقط چند نفری از چنگ او خلاص
شده متواری بودند. و تمام اعیان و اشراف روم را طرف خود جلب نموده بود. و جمع کاردینالها را طرفداری خود
(۵۰) آماده ساخته بود. از آمال دیگر او هم این بود که خود را مالک حد بالغ ایالت توسکانی کند. از این رو بر پروجه (۱) [illegible]
و پیومبینو (۲) را هم مالک شده بود و پیزا را تحت حمایت خود گرفته و نزدیک بود به این ترتیب دست اندازی کند
و در این هیچ توجهی هم به فرانسه نداشت در حقیقت وقت آنکه به برای او باقی نبود زیرا دست فرانسه از ایتالیا به واسطه

(1) Perugia (2) Piombino

اسپانیولها کوتاه شده بود این دلیل جوهر دولت و خوانین دوستی و اتحاد دوک شده بودند اگر پیزا (۱) گرفته شده فقطاً

لوکا (۲) و سینا (۳) ~~فوراً~~ یعنی بدون دلیل تسلیم میشدند که بواسطه رقابت با فلورانسی (۴) دیگری لذتی دو بحیرت و بعیت

هم ضمیر هم امپراطوری بود با آنکه گذشت از این مرد با همت هر این نقشه های خود نیز که شرح آن گذشت موفق شده

بود (هر چند در خود جوان سال فوت پدرش واقعه موفقیت تام نائل نرسید) یقیناً برای خود یک قدرت و نفوذی تحصیل مینمود

که بعدها به تنهائی میتوانست در مقابل هر اتفاق در پیش آمد بشود مقاومت کند و فقط باستعداد و قوای خود تکیه بوده از

مساعدت و قوای دیگران منتفع نشود لیکن پاپ الکساندر پنج سال که دوک شمشیر خود را برای جهانگیری کشیده بود

وفات کرد و پسرش را فقط با یک ایالت رومانا که تنها مملکتی بود که نسبت به پسرش مطیع و وفادار شده بودند باقی گذاشت

احوال و اوضاع سایرین متزلزل و مردود بود و خود دوک در میان دو دسته قشون دشمن گرفتار و خود نیز بحالت نزدیک بمرگ بود

(۵۱)

~~[illegible]~~ ذات بزرگ مجید

در این حال دوک دارای یک نوع جرئت و جسارت فوق العاده بود و خوب میدانست چگونه با مردم باید رفتار نمود و تمیز میداد

که با آنها چه باید کرد و دارا گردد یا باید آنها را نیست و نابود کرد ... و در یک چنین مدت کمی چنان پایه های محکم و متینی در سلطنت

خود ریخته بود که اگر این دشمنان دنبال او نبودند و خود در حال صحت و تندرستی میزیست یقیناً بر هر مشکل فائق آمده بود

(۱) Pisa (۲) Lucca (۳) Siena (۴) Florentine

استحکام و تسلیت برای محرمان و ندان این دیده می‌شود که روما برای نگاه داشتن او کشید اگر وی شرف بوده

با این حال مردم مامن بود که "گلمونیا" و "تی" در سنی برای جنگ با او بهم آمده و لذا در آنجا طرفداری

خود پیدا کرده و دوستی شده

بعد ده اوایل قدرت را دارا بود اگر آن کسی را او ذلیل بود مقام پاپی انتخاب نشود اصلا نمی‌توانست از انتخاب جلوگیری

نبود جلوگیری کند ولی کسالت مزاج و ناخوشی او در موقع مرگ پدرش تمام کارهای او مشکل نمود ولی خود او را

از این بابت توضیح که جولیوس دوم مقام پاپی انتخاب شد حکایت کرد که او تمام چیزها را پیش‌بینی کرده و چاره تمام آنها را

اندیشیده بود که در مرگ پدرش هر اتفاقاتی ممکن بود رخ دهد ولی هرگز این را پیش‌بینی نکرده بود که در موقع مرگ پدر خود

(۵۲) نیز در بستر ناخوشی افتاده و انتظار مرگ را خواهد کشید

وقتیکه تمام اعمال دوک را بررسی می‌کنیم نمی‌توانم او را ملامت کنم بلکه بنظرم تمام رفتار او باید سرمشق تمام آن کسانی

را که برای نمونه از تمام آن اشخاص امثال او سرمشق آورده‌ام که از مقام ساده و عادی به کمک اقبال و مساعدت دیگران بمقام

رهبری رسیده‌اند زیرا با آن روح منیع بلند و عزم راسخ که او دارا بود غیر از این نمی‌توانست بکند که کرد فقط دو

کار جلو او را گرفته بود یکی کوتاهی عمر پدرش و کسالت خود او بود که مانع از انجام مقاصد او شد که در آن دل آنها خود را

شد سال پیش در میان تصرف و در دو جنگ مختلف تازه از روما صلح میانه گرفته شمال خود خود را آنچه که در رستان

[illegible] (۱) [illegible] (۲) [illegible] (۳) [illegible]

خود دشمنان را از پیش ببرد و دوستان بدست آورد بزور یا بحیله موفق شود. از جانب ملت محبوب و مرهوب باشد و در میان سربازان او را دوست بدارند و قشونش که او را اطاعت نموده و او را محترم و مقدس دارند. وجود کسانیکه بتوانند یا ممکن است بتوانند بدو آسیب برسانند معدوم سازد. ترتیبات قدیم را بجدید تبدیل کند و در عین حال سختگیر و مهربان، بخشنده و بلند همت باشد. صاحبان قشون را بخشش ببخشد و قشونهای یاغی و غیر مطیع را منحل نموده عوض آن یک قشون تربیت شده جوان بوجود آورد و با پادشاهان و دیگران روابط دوستانه طوری ایجاد کند که آنها در روابط با او صلاح منافع خودشان را در آن ببینند که با او مساعدت کنند (۵۳)
و بترسند که بر خلاف او اقدام کنند که برای آنکس خطرناک است اگر چنین کسی باشد. هرگز نمیتواند نمونه بهتر و روشن‌تر از اعمال این شهریار سراغ داشته باشد.

تنها تقصیری که در این شخص ممکن است قابل ملامت باشد انتخاب پاپ ژولیوس دوم است. این انتخاب یک انتخاب بسیار بدی بود زیرا چنانکه من اشاره نموده‌ام اگرچه او نمیتوانست این انتخاب را بمیل خود انجام دهد ولی میتوانست از انتخاب دیگری هم مخالفت کند. او هرگز نمیبایست راضی شود که هیچیک از آن کاردینالها که از دست او رنج و زحمت و صدمه دیده بودند بمقام پاپی انتخاب شوند و یا کسانیکه بمقام پاپی میرسیدند برای خود دلیلی داشته باشند که از او وحشت کنند. زیرا ترس از اندازه یکی دیگر خطرناک است که خشم و غضب خطرناک است. زیرا همه زیردستان کاردینالها بودند که دولت او در اجرای سیاست خود بآنها صدمه وارد آورده بود غیر کاردینال روئن و کاردینالهای اسپانیولی دیگران همه از او بعد از انتخاب بمقام پاپی میترسیدند

(۵۴) دارای دلایلی بود که سیاست نداد تر شکایت باشد. در این صورت دوک والانتینو رجعه بایست از کاردینالهای اسپانیول

برای مقام پاپی انتخاب کند اگر مقصود ذاتی نمیشد لازم بود که با انتخاب دامبواز (۱) رضایت بدهد ولی بایستی نگذارد که

شود که سان پیترو اد وینکولا (۲) مقام پاپی انتخاب شود هر گاه کسی تصور کند که بوسیله انعام و احسان نو انسانها صدمات

و خطاهای قدیم فراموش میشود خود را گول زده است

بنابراین دوک در قسمت انتخاب پاپ مرتکب خطا شد و اشتباه کرد و همین اشتباه هم سبب سقوط نهائی او گردید

(۱) D'amboise (۲) san pietro ad vincula

(۵۵) فصل هشتم

درباب کسانیکه از راه جنایت بمقام شهریاری رسیدند

نظر باینکه ممکن است بوسیله یکی از این دو طریق که شرح آن خواهد آمد یک مرد عادی ترقی کرده بمقام شهریاری برسد لذا نمیتوان

از این دو طریق صرف نظر کرد و آنها را کاملا بسعادت یا لیاقت یا اقبال نسبت داد اگرچه یکی از این دو طریق در ربط حکومتهای جمهوری است

با این حال در اینجا هم از هر دو بحث خواهم نمود

دو طریقی که اشاره رفت عبارت از این است اول طریقی است که بوسیله آن بمقام سلطنت رسیدن از طریق جنایت و نابکاری است طریق دوم

هنگامی است که یک شخص عادی بوسیله عنایت همشهریانش بمقام حکمرانی برقرار گردد

(۵۶) برای تشریح طریق اول دو مثال خواهم زد یکی قدیم و دیگری جدید بدون اینکه در ماهیت این قضیه وارد شوم زیرا

تصور میکنم اگر تحقیق در آنها لازم باشد تقلید این دو مثال برای خوانندگان خودشان قضیه را در یک تحقیق دارا میدارند

آگاتوکلس سیسیلی (۱) نه تنها از اشخاص عادی بود بلکه از پست ترین طبقات عوام بشمار میرفت که بمقام پادشاهی
سیراکوس (۲) رسید. پدرش شغل کوزه گری داشته و خود در تمام مراحل عمرش دارای یک زندگانی پست و فاسدی بوده
با اینهمه فساد و اخلاق قوت اراده صاحب یک فکر قوی و قوه بدنی بود از این رو داخل حرفه سربازی شد و تمام مراحل آنرا طی نموده
و خود را بمقام سرداری سیراکوس رسانید. همینکه در این مقام ثابت شد تصمیم گرفت خود را بمقام [illegible] شهر را برای ...
مقامی را که مردم بمیل و رضای خود باو تفویض کرده بودند بجای مقام را بزور و اجبار بدون رعایت حقوق دیگران برای خود حفظ
نماید. بنابراین در یک روز صبح مجلس سنا و مردم را دعوت نمود مثل اینکه در یک موضوع مهم مملکتی میخواهد مشورت کند بمحض
(۵۷) جمع شدن قشونهای تحت فرمان خود امر داد تمام اعضای مجلس سنا را با متمولین شهر بقتل رسانیدند بمحض اینکه از قتل اینها فراغت
حاصل کرد مالک بلامانع شهر شده و خود را پادشاه سیراکوس اعلان نمود. بدون اینکه از مردم آن شهر مخالفتی نشان داده شود
اگر چه دو مرتبه از قشون کارتاژ شکست خورد و بعد محاصره گردید با این حال نصف قشون خود را برای دفاع شهر مأمور نمود
و با نصف دیگر بافریقا حمله کرد و باین اقدام شهر خود را از محاصره در آورد و دولت کارتاژ را مستأصل کرد و آنها را مجبور نمود
تا اینکه با او صلح کنند. و جزیره سیسیل را باو واگذار نموده و خودشان فقط بافریقا قناعت کنند
حال اگر کسی در احوال و اعمال این شخص دقت کند خواهد دید در این ... بخت و اقبال مساعد بوده و موقعیت ...
کسان دیگر در کار نبوده فقط ... بمقام سرداری ولی مراحل نظامی و تحمل ... مشقت خود را بپادشاهی رسانید

(1) agthales the sicilian (2) syracuse

و برای حفظ و حراست آن بر شنا یه پس عصب دیگی را متحمل شد و با ارتکاب اعمال بسیار بدی بر سعادت خود افزود البته با

تمام این احوال کشتن هموطنان ـ خیانت به دوستان ـ نداشتن حیثیت و شرافت ـ عاری بودن از رحم و مروت و مذهب

(۵۸) تمام این صفات و خصایل را نمیتوان لیاقت و استعداد و قابل تمجید دانست زیرا اینها وسایلی است که بواسطه آنها میتوان تنها بمقامات عالی

رسید ولی این صفات غیر ممدوح نمیتوانند بانسان افتخار و بزرگی بدهند

اگر رشادت او را در جنگها و خلاص کردن خود را از خطرات و قوت روحی او را در تحمل مشقات برای مخالف و تفوق و ظفر بر

هیچ کس ملاحظه کنیم او از اکثر از سرداران نامی و معروف بالاتر ولی از طرف دیگر ظلم بی حد و حساب او و اعمال مخالف انسانیت که

از او سرزده و جنایات بیشماری که مرتکب شده مانع از آن است که او را جزو مردان بزرگ عالم بشمار آوریم در هر صورت هرگز

نمیتوانم موفقیتهای متوالی او را با اقبال و یا لیاقت یکی از این دو نسبت بدهم

در عصر خود ما در هنگام پاپ الکساندر [illegible] اولیوروتو ادفرمو [illegible] از خود یک طفل یتیم باقی گذاشت این طفل

بسرپرستی خالوی خویش [illegible] برای جنگجوئی تربیت شد پس از آنکه خوب [illegible] بسال بود [illegible]

[illegible] ویتلی [illegible] که یکی از سرداران نامی آن عصر بود در قشون نظامی تحت فرمان او تربیت شود با این نظر

که در تحت سرپرستی این سردار نامی در فنون و رتبات عالی قشون تعلیم شود بعد از مرگ این سردار در تحت سرپرستی برادر او [illegible]

قشون نظامی مشغول شد چون دارای هوش و ذکاوت سرشار بود در اندک مدتی [illegible] شد [illegible] و جسارت داشت [illegible] (۵۹)

عزم داراء محکم بود. دارا یک مرتبه یکی از سرداران مشهور مملکت خود گردید. دولتیکه این درجه رسید خیال کرد خدمت کردن در
تحت اداره دیگران برای او شرم آور است. با رضایت استاد خود و تشویق عده ای که در Fermo که قیمت را
آزادی وطنشان ترجیح داده بودند نقشه طرح کردند که او شهر را متصرف شود. بنابراین کاغذی بخالوی خود نوشت که برای ایشان
درباره خدمت از وطن صنع خویش لازم است بار دیگر از او وطن خود دیدن کند. در ضمن لکارهای دیدن ... یکی از
برای اینکه خودی نشان بدهد و در ضمن هموطنان ثابت کند که اوقات خود را بطالت نگذرانده است خواهش کرد اجازه بدهند
با یک صد نفر از سواران خود که جزء دوستان او بودند برای احترام همراه او باشند. و همچنین از خالوی خود تمنا نمود که ترتیبی
بدهد که اهالی شهر Fermo از او به رأفت پذیرائی کنند که در خور مقام او باشند. نه تنها این عمل باعث
افتخار او خواهد بود. بلکه برای خالوی خود هم یک نوع جوابی است که مردم نشان بدهند رعایت او در تربیت من کامیاب بوده
جیووانی Fogliani خالوی او در این موقع از اقداماتی که به هیچ وجه اعتبار خواهرزاده خود ... کوتاهی (۵۰)
نکرد و او را با جلال و شکوه استقبال کرد. و اهالی شهر گرامیش داشتند و در خانه خود منزل داد. ... چند روزی ...
که خیال خود را اجرا کند. بنابراین ترتیب یک مهمانی مجلل و باشکوهی داد که در آن خالوی خود و بعضی از رجال معتبر
شهر دعوت شده بودند. همینکه غذا صرف شد صحبت از اعمال الکساندر پاپ ششم و سزار بورژیا به میان آمد. همینکه مجلس گرم گشت
... اظهار نمود که در این اطاق عمومی جای این مذاکرات نیست بهتر است باطاق خلوت برویم که در آنجا آزادانه صحبت ...

(۶۲) گرفته شود. بدین ترتیب با فتح دیگری رشید شد بعد جنگی در جای خود قرار گرفت و او سواران او که در کمین بودند بیرون آمده

تمام را تعقیب نمودند حتی عده‌ای خویشتن را [illegible] کشتند

پس از این تصادم آگاتوکلس Archagathus را به سپه خود سردار نموده در خیابانی [illegible] شوکت [illegible] حاکم کشور را محاصره

نمود و تمام را در جهت [illegible] و اوفلاس [illegible] را وادار به طاعت خویش کرده و این طرز خود را مالک و صاحب [illegible] گردانید

دیگری که مخالف با ترتیبات و عقیده او بود و ممکن بود بعدها در سر راه او واقع شوند نقش [illegible] در عرض [illegible] که

فرمانروائی قرنیه را داد بود ترتیبات لشکری و کشوری را طوری منظم و مرتب نمود که نه تنها خود را در فکر امارت [illegible] بود

بلکه اهمیت و [illegible] او [illegible] که حتی برای سپاه این اطراف خود نیز خطرناک گردید برای دفع این [illegible] شد

اوفلاس
رونمایش (Ophellas) فوق العاده مشکل بود اگر برای برجا [illegible] [illegible] به دست [illegible]

داد و آمد یک سال از [illegible] آن تصادم مدام گرفتاری کرد وقتی اردوگاه او را با [illegible] Ophellas [illegible]

(۶۳) که [illegible] در دست [illegible] معلوم نیست [illegible] حال ممکن است این سؤال [illegible] که

آگاتوکلس Agathocles و مثال او [illegible] وقتیکه [illegible] توانستند [illegible]

[illegible] که [illegible] داخل [illegible] [illegible] را [illegible] حکومت [illegible] خارجی [illegible] [illegible]

[illegible] توطئه چیده [illegible] [illegible] خیانت کنند [illegible] [illegible] خطرناک بوده [illegible]

حتی در موقع صلح و آرامی هم خودشان را حفظ کنند. با اینکه با همه خفت اشاره ای که در دوره گذشته اوقات مخصوص به جهت لشکر و حوادث جنگی

نتوانستند مقصد شان را حفظ کنند. پس قصد شکر اما بطور شدید که این قبیل جنود در صنعتگاهها ممکن است بیکار و مناسب موقع باشد و به یکی

در موقع و بیجا باشد. اما آن نوع صنعتگاهها را نیکو هم بیکار و مناسب و محتاج اند زیرا که در دوره گذشته مهم بیشتر از هر جائی که در دسترس جنگ

برای مقصود جنگ استعمال شود و آن در حفظ بیکار برای مهیا آن هم برای استحکام مقام در موقع خود و بعد از هیچ وقت تکرار شود

که لطمه وارد آرام برای صلح و صلاح بوده که با آنها حکومت شود. از طرف دیگر آن جنایات صنعتگاهها که برای تهیه لوازمات

در اعمال میشوند اگرچه در مدد امر تحصیل و کوشش هستند ولی ... عوض استحکام نبوده ... خواهند داشت

(۶۳) آنها ... با اجرای اصل اول ... آن ... ممکن است ... خداوند و انسان ... افلاطونس ... آنها

با ... ولی ... دیگر هیچ ... امکان ندارد ... آنها را ... حفظ کنند

بنابراین ممکن است ... یاد گرفتیم که در ... ممکنی فاتح با همه تمام آن ... دارد

... آنها ... میکنند ... آنها را ... احتیاج ... بشوند

باشد که روابط ... آنها ... بلکه ... آنها ... خود ... کند

هر کسی خواه ... احتیاط ... با ...

... با ... خود را ... حیات ... خود کند ...

... واقع شده ... اعتماد ... آن ...

وارد آورد. خوب است فقط از فشار گریبان اعمال شود. اثرات تلخ آنها و چون فقط برای یک دفعه است جبران دوامی که سپرده است

در پیشگو ظهور آرام و مردم به سلطنت و حکومت مشروع شود طوری که از نسبت آن مصاحب و دشمن نمی‌توانند جبران خواهند شد لیکن بیشتر در

(۶۴) آمدن یک پادشاه عاقل و مجرب برداشت که از حدود طوری عاقلانه به تشریح کرده و با ملت خود چنان با حسن تدبیر رفتار

کند که در نظر ملت خوب بوده و با اقدامات مخالف و نواقص که بعد بروز کند مجبور نشود با سیاست و با فشار خود را

نسبت جهت تغییر بدهد زیرا اگر محتاج به تغییر شود که در اثر به تکلیفی اتفاق شود و با دشمنی پیش خاطر البته قوس درشتی

با متوقع خواهد بود و هر نوع سیاست و هر بلایی هم که دارد بعد خواهد رفت چونکه معلوم است توسل به این وسایل لازمه‌اش

بوده و ممکن نیست هرگز کفو خواهد شد

فصل ۹ سلطنت‌های انتخابی

(۶۵) یک نوع دیگر سوم موضوع دوم کتاب که راجع است شهریاران انتخابی که سلطنت یک ملکی تا درجه‌ای و معروض ... از اول حیات

و نه از طریق شورش و عصیان بلکه از طریق مسالمت و بستر خاطر خودشان پادشاهی انتخاب بکنند این را میتوان سلطنت کشوری فاتحه

مستبد یا پیشوا ... در رسیدن به این مقام منحصر به شخص بخت و اقبال و یا لیاقت شخصی نیست بلکه چنین مردی باید دارای یک ... زیرکی

و دکاوت فطری و مهارت مخصوصی باشد و طریق حصول به این مقام گاهی به ... انتخاب توده مردم باشد و یا بوسیله انتخاب اعیان و بجای

مملکت زیرا در هر کشوری دو مسلک متضاد وجود دارد و منشأ آنها نیز از این قرار است که توده مردم میل دارند در تحت تعدیات

و فشار نجبا و اعیان و اشراف واقع نشوند از طرف دیگر نجبای مملکت مدام مایلند توده مردم را در تحت اوامر خود نگاه

(۶۶) بر آنها داده که دیگر ادا کنند و از تألیف این دو دسته مؤلف درباره گفتار این سه چیز درست گردد سلطنت و آزادی بیحد(۱)

مردانی سلطنت یا بیحد توده مردم است و با طبقات اعیان و اشراف البته بسته نبود و قدرت آن طوری است که توانا بشد

تا دستگیر و قضیت نصیب آزاد دسته شود

و نه دستگیر اعیان و اشراف که قدرت تیشه نمی‌توانند و بتعادل توده مردم ایستاده اگر کنند مشغول شوند که از خودشان جواد جمهور

شرت و معروفیت اورا بیافکنند تا بجای مردم با دیگر وجه اداره با پیشوای انتخاب کنند و او بحفظ نبود و قدرت او بازی حقی

خود دارا شوند از طرف دیگر ما بیگر مردم محفوظ شده بشوند و بعد خود اشراف مملکت افزار حیات کنند تا چاره نویسند

او را از میان خود علم کرده با تمام قوائی که دارند اعمال کنند تا دستگیر او را به سریر شهریاری رسانیده و خودشان را در ظل حمایت او

قرار دهند که از تعدیات روز افزون اعیان و اشراف مملکت ایمن باشند

آن دستگیر که بکمک اعیان و اشراف سلطنت رسیده صاحب وطن او و حفظ مقام خویش چندین برابر دشوارتر از آن پادشاه خواهد بود

که توسط توده مردم انتخاب شود چونکه عده زیادی از اعیان و اشراف را که در اطراف خود دارد که آنها خودشان را همدوش

شاه میدانند و او نمی‌تواند آنها را حکم کند و آنها را اداره کند اما آن دستگیر که توسط توده مردم انتخاب شده

(۶۷) و با پادشاهی رسیده خود را از آن خشت راحت و آسوده خواهد دید و اگر هم باشند عده آنها خیلی قلیل است آنها هم حاضر شدند اراده او را اطاعت کنند

اعیان را نمی‌توان قول تمام داد که هر چه بخواهند او نیز حاضر نشد و شاه تمام خواهد شد ولی خواهش آن

عبده خواهش که توده مردم ... خواهش‌های آنها بیشتر صحیح عادلانه است ... اعیان و اشراف بر ضرر مردم است

(۱) Princedom Libertas, Licence

اعیان و اشراف دائماً در این خیالند که بر مردم تعدی و اجحاف کنند از طرف دیگر مردم سعی میکنند از صدمات آنها
گریبان خودشان را خلاص کنند در این باره باید علاوه کنم که یک سلطان نمیتواند تمام خود را برخلاف میل و توده مردم که قصد او
حفظ کند چونکه عده آنها در این باب زیاد و کثیر است ولی مخالفت اعیان و اشراف ممکن است با احتیاط اداره کرد زیرا عده اینها قلیل است
از طرف دیگر باید یک شهریار از آن ترسناک باشد آن ناراضی بودن مردم است زیرا ممکن است این مردم رضایت نسبت به او
او را تنها بگذارند ولی اعیان مخالف و دشمن او هستند نه تنها باید از آنها ترسناک باشند بلکه ممکن است بر علیه او قیام کرده
شورش کنند چون اعیان و اشراف غالباً دوربین و دانا از بین میباشند و راههای سلطنت را دیده بر خوب جد هستند همیشه برای حفظ
خویشان هوشیار و ترتیب شناسند و از آن طرفی تمایل پیدا کنند که حس کنند فتح و ظفر نصیب آن طرف خواهد شد

علاوه یک پادشاه باید همواره با ملت خود کنار بیاید ولی با اعیان [illegible] اگر کند ولی لازم نیست که همیشه با همان اعیان و اشراف
(۵۸) محشور زندگانی کند چون شخص شاه قادر است و میتواند بعده اعیان علاوه کند و یا از نفرات آنها کم کند و هر روز که اراده [illegible]
[illegible]

چون لازم است این قسمت از موضوع بهتر روشن شود در خصوص که باید گفت که مردم اعیان و اشراف میبایست قسمتی تقسیم داده شوند
که یا اعیان خواه رفتارشان طوری خواهند بود که منفرداً قسمتشان با مقدرات شما توأم باشند و خودشان را به شما بسته بدانند یا اینکه
مخالفت نموده بر ضد شما خواهند بود آنهائیکه میخواهند خودشان را به شما بسته [illegible] از آنها [illegible] باید با آنها محبت کرد

دانوده داد . اما نسبت آنجا نمیتوانند بحضور برسند و عقیده نسبت بشاه نشان نمی دهند و ما ضرورت باید یک اقدامی درباره ایشان بشود

زیرا که این قسمت از اهالی رابطه داشتن یک عزم ثابت و دارا بودن یک نقص طبیعی در وجودشان که عبارت از عدم قوت جذابیت

است [illegible] اهمال میشود از وجود ایشان استفاده نمود . اشخاصی که در میان آنها [illegible] اینها که محافظه کاری [illegible] از احترام شاه

مراقبت [illegible] و عدل [illegible] خواهد نمود و در موقع سختی [illegible] برای [illegible] قیام کنند و اسباب ترقی برای شاه [illegible]

[illegible] تمام [illegible] اینها [illegible] برای [illegible] برای حفظ مطلبهای خود از [illegible] بدربار شاه [illegible]

[illegible] اینها [illegible] کنند که [illegible] این اشخاص [illegible] خودشان [illegible] [illegible] در [illegible] شخص [illegible]

[illegible] این اشخاص حفظ کند در دربار شاه [illegible] سایر [illegible] خود باشند که [illegible] رفتار کنند [illegible] این

۶۹ [illegible] های خودشان برای خوابه شاه [illegible] کوشند

[illegible] برای [illegible] توده مردم [illegible] بمقام [illegible] برسد [illegible] روابط حسنه خویش را [illegible] نگاه

دارد . [illegible] روابط حسنه [illegible] هیچ اشکالی ندارد زیرا [illegible] توده مردم فقط این است که [illegible] ظلم و تعدی نشود

[illegible] توده مردم [illegible] جهان [illegible] اشغال کنند [illegible] تقدم [illegible]

[illegible] روابط حسنه را با توده مردم [illegible] صمیمیت برقرار کنند و [illegible] آن [illegible] این است که

آنها را در تحت حمایت خود گرفته از ظلم دیگران حفظ کند و [illegible] توجه مخصوص نمود [illegible] حاجات در رفتار [illegible] نسبت بمردم [illegible]

نکشید و در رنگها مردم اندازه‌ای تجربه رنج و خوردگی‌ها انتظار ندارند اما احساسات مردم نسبت به چنین وضعی بیشتر کوچک می‌شد

شاءالله

تصور می‌کنم که خود را حافظ آنجا معرفی کند اما مردم بیشتر علاقه‌مند شدند ایشان خواستند و آن بیشتر در نظر آنان اهمیت

خواهد بود پس ... خودشان از این مقام بگذرند برای رسیدن به این مقصود یعنی جلب حسن نیت مردم نسبت به پادشاه

خود طرق مختلفی موجود است زیرا که این طرق به سبب کیفیات تغییر می‌کند نتایج فایده معنی از توان شبهات و خود ...

در این موضوع چیزی نگویم ولی باید اشاره کنم که رمز آن مقصود است یعنی برای ... مردم ... مناسبات ...

(۷۰) خود را دوستانه ... اگر ... در موقع ... چنانکه خواهد بود

منلس Menelas پادشاه اسپارت نسبت تمام مورد علاقه طوایف یونان ...

... بودند ... این ... در مقابل تمام این حالات حفظ نمود ...

... نسبت فقط یک عده ... ولی ... خواهد

... و اگر ... ازان بود هرگز نتوانست این اندازه نفوذ ...

تصور است که آن ... متقدم دیگران ... آن ... که ... مردم

... این است که ... خود را ... در این ... صحیح ... درباره اشخاص عادی که ...

و طرفداری توده مردم را نسبت بخود جلب نموده اند در موقع خطر جدی و شهنشاهی را تعقیب نموده اند قضات مملکت از احکامات [illegible]

شده اند شاهانه نگهداشته اند تا مغلوب شده است در این تمیز مواقع این نوع اشخاص گول خورده و اشتباه کرده اند چنانکه

مسیو کیو [illegible]

[illegible] اگر مثل نظیر بشمار است

در این و صاحب قدرت و نفوذ در ستون شرایط سود خود را میبایند توسعه قدرت در شهادت خود تحت نفوذ [illegible]

نگاه میدارد و از هیچ احتیاط عاقلانه غفلت نمیکند درباره چنین شهریاری هرگز از طرف تحت حمایت او [illegible] که در چنین موقع (۲۱)

خطرناکی بشرایط سود ثابت خواهد شد که اساس سلطنت خود را محکم و متین بنیاد کرده است باریک ترین موقع برای

نوع سلطنت آن وقتیست که بتدریج از نوع سلطنت کشوری بنوع سلطنت مطلقه تبدیل شود چون اداره کردن امور مملکت

یا مستقیما از طرف شاه است یا بوسیله احکام شاه توسط قضات و حکام ابلاغ میشود اگر هم آنها [illegible] باشد در صورت ابلاغ

آنها ضعیفتر و سستتر خواهند شد زیرا که این شهریاران که در تحت نفوذ آن اشخاص خواهند بود که حکومت و قضاوت خود

یا مملکت [illegible] تا بحال است و این اشخاص میتوانند [illegible] و اداره [illegible] است با نهایت سهولت از شهریاران سلب اقتدار کنند

و یا بدلیل مخالفت یا بوسیله عدم اطاعت از اوامر شاه و در مواقع خطر برای یک پادشاه فوق العاده مشکل است که [illegible]

اقتدارات مطلقه را برای خود بدست آورد چونکه این توده مردم که عادت داشتند احکام را [illegible] از قضات و حکام دریافت کنند

راضی نخواهند شد که در موقع احتیاج آن احکام را از شخص شاه قبول کنند و در چنین روزهای خطرناک [illegible]

۷۲ خیلی نفوذ محدود خواهند بود پس یک چنین شهریاری نباید آن اوضاع و احوالیکه در زمانهای آرام و سالمت مشاهده میکند بآنها اعتماد کند زیرا در چنین هنگامی اهالی احتیاجات مملکت خود را بهتر تمیز میدهند زیرا هر یک از آنها در مواقع عادی داوطلبانه میشتابند و در خدمت فداکاری میدهند چونکه خطر از دسترس دور است حتی حاضر میشوند برای مملکت جان نثاری کنند ولی همینکه اوضاع عادی برگشت و اغتشاش شروع شد و روز امتحان رسید و مملکت بوجود اهالی محتاج شد آنگاه فقط بیش از چند نفر در دولت پس نخواهند بود. و خطر این اتفاق بزرگتر از این است که بتوان مجسم نمود و نمیتوان فقط برای یک مرتبه آنرا امتحان نمود. بنابراین یک شهریار عاقل باید وسائل و طرقی در نظر خود داشته باشد اتخاذ کند که در هر موقع رعایای خود خوب پیش بیاید خواه بد رعایای او احتیاجات مملکت و شخص شاه را خوب تمیز بدهند و آنگاه همیشه نسبت به شاه وفادار خواهند بود

فصل دهم

چگونه میتوان قوه ممالک سلطنتی را سنجید

در تحقیقات اوضاع و احوال این ممالک سلطنتی یک کیفیت دیگری را باید در نظر گرفت و آن این است که آیا این پادشاه دارای (۷۳)
قوای کافی میباشد که اگر موقع خطر برسد قادر باشد که بتنهائی در مقابل حملات دشمن مقاومت کند یا اینکه همیشه محتاج به کمک دائمی دیگران است

برای اینکه این موضوع بهتر روشن شود تشریح کنیم و بگوئیم آن شهریاران قادرند به تنهائی مقاومت کنند که با قوای خود یا بکثرت -

که در اختیار خود دارند نتوانسته یک قشون منظم و آراسته در میدان جنگ حاضر کنند که در مقابل هر قشون مهاجمی پافشاری کرده

دفاع نمایند. بر عکس آن را این طور تمیز میدهم آن شهریاران که همیشه محتاج کمک قوای دیگران میباشند آنهائی هستند که نمیتوانند

با دشمنان مهاجم خود در میدان جنگ روبرو شوند و ناچارند در پشت سنگرهای شهر پناه گرفته مشغول دفاع شوند

۱۲۱ در طبقه اول من تقدیرگاهی صحبت کرده‌ام و بعد آنچه در جای مناسب شد اشاره خواهم نمود و از طبقه دوم اینها لزوم [illegible]

اینکه گفته شود [illegible] آنها هیچ [illegible] و آن این است [illegible] بهتر این است [illegible]

[illegible]

خود آذوقه جمع آوری نموده و قلاع و برج و باروی شهرها را محکم داشته باشند زیرا هر شهریاری که شهر خود را استحکام

بندی نموده است و مناسبات خود را با رعایای خود طوری که من اشاره نموده‌ام و بعدها هم اشاره خواهم نمود تنظیم نماید

هرگز مورد تهاجم واقع نخواهد شد مگر با یک تدبیر و احتیاط لزوم از طرف شخص مهاجم زیرا که احوال بشر همیشه مخالف آن

نوع اقداماتی است که شخص مشکلات و خطرات است و این غیر ممکن است کسی به یک شهریاری که شهر خود را استحکام

بندی محکم نموده است از طرف مهاجمین خطرات و مشکلات آن بیشتر میباشد در حالیکه آن پادشاه محبوب ملت خود هم باشد

شهرهای آلمان در آزادی کامل زندگانی میکنند چون حومه و نواحی که متعلق بشهر باشند کم دارند از امپراطور اطاعت میکنند

و دیگر [illegible] میباشند و در صورتیکه نه از امپراطور ترس دارند و نه از همسایگان در اطراف و مجاورت آنهاست زیرا شهرهای خود را

چنان محکم سنگربندی نموده‌اند که هر کس میداند که گرفتن آنها تحصیل بسیار زحمت و مشکلات است و هر شهری با خندقهای عمیق

برج و باروهای محکم و توپخانه کافی آراسته و مسلح شده اند و تمام انبارهای عمومی آنها مملو از مواد غذائی و مشروب و سوخت ۱۷۵

است و این برای یک سال کافی است. علاوه بر این ها برای آنکه طبقه سوم مردم را هم خوب نگاهداری کنند که تحمیلی بجامعه [نباشد]

در خزانه عمومی برای اینها مواد لازم را تهیه میکنند که برای یک سال کار داشته باشند و این کار در صنعت هائی است که برای شهرهای آلمان حکم

روح و شریان را دارند و بعضی از حیات توده مردم مشغول کار و امرار حیات میکنند. و علاوه بر اینها فنون نظامی را محترم

شمارند و همیشه تمرین میکنند و برای این تمرینها از حیات و مقررات مخصوص دارند و آنها را جداً عملی میکنند. بنابراین شهریاری که

یک شهری که دارای یک توپخانه جنگی و بندی محکم است و در میان رعایای خود هم منفور نیست نمیتوان براو حمله برد اگر کسی

چنین کسی پیدا شود و بخواهد حمله کند این ناچار از شکست خود برای او خواهد بخشید. چون امور بشر باندازه در حال تغییر است که این

ادامه برای یک نفر غیر ممکن است که یک قشون را برای مدت یک سال در حال محاصره نگاه دارد و بیکار [illegible] تماشاچی در آن میان

بیهوده بنشیند

اگر کسی ایراد کند که ممکن است مستملکات آن شهر محاصره شده مزارع و املاک در خارج شهر داشته باشند و مشاهده کنند قشون دشمن آنها را

آتش زده و ویران میکنند در این هنگام صبر و شکیبائی آنها تمام شود نظر منافع شخصیشان از یک طرف و از طرف دیگر مدت

محاصره طولانی گردد آنها را وادار میکند از طرف دیگر بالاخره خسته شده محبت شاه را از قلب خود بیرون کنند

من در اینجا جواب خواهم داد که یک شهریار لایق و دلیر بر این مشکلات غلبه خواهد نمود و رعایای خود را امیدواری (۷۹)

خواهد داد و تا بحال حتمی خواهد کرد که عمر سرداری بد بسیار کم است و آنها را بسفالکی ای دشمن یادآوری خواهد کرد و آنها

به پایداری و ثبات مردم تشجیع و ترغیب خواهد نمود و شاهی شایکی و نواحی را از راه تدبیر و مهارت تعقیب و آرام خواهد نمود

نعیده چون دشمن در همه اول نواحی و اطراف شهر را آنها خراب و آتش میزنند و این اتفاق هم در سرداری اول جنگ واقع

شود که افکار شکسته شود برای دفع از وطن خود آنها و ویشه و دارای حرارت و عزم ثابت میباشند و بعضی ولایات شاه نباید

دیگر ترس داشته باشند چونکه میترسند بود که تمام جنگ گذشته و حرارت هم دارد و دشمن دیگری شود و کاری کرده مردم حالا

بیشتر مایل و مشتاق خواهند بود با شهریار خود در دفع از مملکت شرکت کنند و مقدرات خودشان را با مقدرات شاه توام

کنند چونکه حس میخواهند نمود که شاه بیشتر ممنون و مرهون آنها است و شاه هم بیشتر با آنها اظهار علاقه خواهد نمود چونکه خطر

سکنه خانه‌ها و مزارع آنها هم خراب و طعمه آتش دشمن شده است زیرا دوران طبیعت شرافت نسبت به تمدن جهان و خود کم اداره

احسان با صداقت انجام رسیده حسن جان اندازه هم انتظار دارد نسبت به آنها قدردانی شود

(۷۷) بنابراین اگر تمام اطراف موضوع با دقت مطالعه شود این نتیجه برای یک شهریار حاصل میشود که ... باشد ... آنها

در تمام مدت محاصره در پیشگیری تمام مردان و رعایای خود را با یک روح قوی و عزم ثابت نگاه دارد مشروط بر اینکه اوقات و سایر

(۷۸) اسباب دفاع کم نباشد و همه آنها منظم و مرتب باشد

فصل ۱۱

در باب ملاک در حرکت حکمرانی کلیسیایی است

فقط برای من باقی است که در باب ممالکی که در تحت حکومت کلیسا اداره میشوند و در این مقاله در مقدمه تعریف آنها
بیش نمیباید صحبت کنم زیرا آنها نیز از روی قابلیت و استعداد و یا مساعدت اقبال بدست میآیند ولی نگاهداری آن در عوض
بهیچیک از این دو نیست چونکه اداره کردن آنها بوسیله صدور احکام و اصول تقدس مذهبی است که نفوذ آنها طوری قابل
احترام است که شهریاران آن ممالک بهر طور که باشند و رفتار کنند کافی است درصورتیکه این شاهزادگان بدون خوف و خطر این شهریاران
دارای ممالک میباشند ولی از آنها هیچ وقت دفاع نمیکنند و دارای اتباع و رعایائی هستند که آنها را حکومت نمیکنند
با این حال این ممالک را کسی از آنها نمیگیرد چونکه وسائل دفاع ندارند و رعایای آنها هم نگران نیست چونکه کسی آنها را
حکومت نمیکند و شورش و طغیان هم نخواهند نمود و چنین قدرت و توانائی را هم ندارند که یاغی شوند بنابراین فقط این
(۷۹) ممالک در امن و آسایش و در کمال راحتی و خوشی هستند چون اداره امور این ممالک در ید قدرت یک وجودی است که فوق
تصورات بشر است منهم از اینکه از آنها سخن برانم احتراز میکنم چون این ممالک را خداوند ایجاد و حفظ میکند لذا صحبت در این
یک نوع عصیان و جسارت خواهد بود از اینکه انسان از آنها بحث کند با وجود این اگر کسی از من سؤال کند چطور میشود
که سلطنت زمینی کلیسا قبل از الکساندر ششم پاپ بسیار مختصر و کوچک بود و تمام صاحبان نفوذ در ایطالی بتهراه بنظر
آنرا نگاه میکردند حتی بارونهای کوچک و صاحبان نیز که جزو آنان دارای اهمیت نبودند اعتنائی بآن نداشتند و حالا در
یک مقام ارجمندی رسیده است که پادشاه فرانسه در مقابل آن متزلزل شده و توانست فرانسه را از ایطالی رانده و ونیز را

معروف شرایط

اگرچه علل و اسباب آن معروف است باز نظر عموم را به بعضی از آنها ... خاطر میآورد

(۸۰) قبل از آنکه شارل ... رسماً امپراطور شود این مملکت در تحت کنترل حکمرانی دول ذیل اداره میشد پاپ و فیفها

پادشاه ایتالی ... دوک سپولت و فرانکها ... این دول دو موضوع را در نظر داشتند اول آنکه هیچ دولت خارجی

حاکم ایطالی نشود دوم آنکه هیچیک از این دول آرام توسعه ارضی مملکت خود نکند و در این فقط لازم بود که

پاپ و ... باشند برای ترقیات ... لازم بود که سایرین با هم متحد شده نگذارند تجاوزات زیاد ... آنکه

شارلمانی در تجزیه ... از قرار ... برای ... و ترقیات ... لازم بود که از وجود ... مردم استفاده کنند

از اینجا و ... در هر دسته مخالف ... سیاه ... عبارت بودند از کولونسی Colonnesi و ارسینی

Orsini ... یک جانب ... برای خود ... با هم ... مدام ... پاپ ... بودند

اسباب ضعف و عدم امنیت ... پاپ ...

سیکس توس

اگرچه کارهای ... مانند ~~...~~ ... این حال ...

... خاتمه ... نداد ... کوتاهی

عمر ... زیرا ... که ... طول عمر پاپها ... (۸۱)

هرگاه یکی از این پاپ‌ها اقربای خود را موفق می‌شد که دسته کولونیسی را منحل کند عزالوکیف نکرده پاپ دیگری روی کار می‌آمد
از خویشان اورسینی منصب برده بود و فرصت داشت خود را از آنها خلاص نموده و منحل کولونیسی تمام کند ولی
چون کولونیسی از نوجوان کرده بود و این کار گذشته بود که سلطنت زمینی پاپ را در انظار ایطالیائی‌ها کوچک و حقیر نموده بود
بعد نوبت به الکساندر ششم رسید این آدم برخلاف پیشینیان خودشان داد که یک پاپ با پول و لشکر چه کارهای بزرگ
می‌تواند انجام دهد این آدم دوک والنتینو را [illegible] آلت دست خود نموده و از آمدن فرانسوی‌ها به
ایطالیا استفاده کرده با آن موفقیت‌هائی که شرح آنها را سابقاً داده‌ام نائل شد اگرچه مقصود عمده او بزرگ کردن دوک
لشکرش بوده نه بزرگ کردن کلیسا باز هم نتایج کارهای او عاید کلیسا شد بعد از آنکه پاپ الکساندر
وفات کرد و دوک پسرش از بین رفت تمام آنها نصیب جانشین او گردید

پس از آن پاپ یولیوس به مقام پاپی انتخاب شد و این هنگام کلیسا دارای قدرت فوق‌العاده شده بود تمام رومانی Romagna
در تصرف داشت و تمام نجبای روم هم خسته و فرسوده شده بودند و دسته‌بندی‌های آنها از ضربت‌های الکساندر پاپ ششم محو و متلاشی
شده بودند و یک ثروت گزافی برای کلیسا جمع‌آوری نموده بود و همین‌طور که قبل از الکساندر هیچ یک از پاپ‌ها به خیال آن
نیفتاده بود یولیوس دوم نه تنها اینها را ترویج کرد بلکه تمام علاوه نمود این پاپ بنا به تصرف بولونی Bologna
اقدام نمود و ونیزی‌ها را منحل کرد و قشون فرانسه را از ایطالیا اخراج نمود و در تمام این اقدامات موفق و منصور گشت و این

باید بافتخار او گفت که تمام اینها را این مرد در عظمت کلیسا انجام داد و بهیچوجه به بزرگ کردن اشخاص اقدام نکرد و بعلاوه
هم موفق شد که دسته‌های اورسینی و کولونی را در همان دایره محدوده که در زمان الکساندر بود نگاهدارد و اگرچه بعضی از ایشان
تمایل برای عدم اطاعت در میان آنها باقی گذاشته شده بود با این حال دو علت آنها را در حدودشان محدود نموده بود
اول قدرت فوق العاده کلیسا که آنها را مخوف نموده بود دوم نداشتن کاردینال از خودشان که سبب تمام اغتشاشات آنها
ناشی میشوند زیرا هر وقت که کاردینالها در میان آنها وجود داشت این دسته‌ها بهیچوقت ساکت و آرام نمیشدند زیرا
(۱۳۰) کاردینالها آتش فتنه را همیشه در میان اینها دامن زده هم در روم و هم در خارج اصحاب حقوق را وادار مینمودند و از این اختلافها
بارونها مجبور میشدند دخالت کنند و از حرص جاه طلبی این قبیل مردان الهی سبب میشد که بین نجبا همیشه اغتشاش و جدال باشد
نمود عالیجناب پاپ لئون دهم کلیسا را در اوج عظمت و جلال میبیند که دارای قدرت و نفوذ فوق العاده میباشد ولی
باین امیدواری از او داریم اگرچه پیشینیان او بزرگی و عظمت را برای کلیسا بقوه شمشیر گرفتند او بخوبی و عزت و احترام کلیسا
از طریق معصومی و صفات پسندیده و حسابی خود بیش از پیش خواهد نمود

(۱۳۱)

فصل ۱۲

انواع قشون و قشون‌های اجیر

چون موضوع انواع ممالک سلطنتی که در ابتدای کتاب شروع شد و طرز سلطنت آنها و اسباب تقویت و علل ضعف آنها
و وسایل تحصیل و حفظ آن هریک بموقع و بجا شرح دادم اکنون شروع میکنم بطور کلی از وسایل حمله و دفاع که هریک از این ممالک

تحفظ برای خود تهیه نموده لکن راجع به محبت دارم

من گفته‌ام که لازم است که شخص پادشاه پایه‌های سلطنت خود را محکم کند هرگاه جز این باشد اضمحلال پادشاهی حتمی است. استحکام اساس سلطنت نیز خواه آن سلطنت تازه خواه قدیم مختلط باشد موکول به دو رکن متین است یعنی قوانین خوب و قشون خوب. آنجا که قشون خوب نباشد قوانین نمی‌توانید اولی را بدون دومی داشته باشید و قشون خوب را دارید شاید اولی را هم (۱۵۱) داشته باشید. در اینصورت من از بحث در موضوع قوانین صرف نظر میکنم و فقط در اینجا از قشون صحبت خواهم نمود. پس میگویم که یا آن قشونهائیکه یک شهریار از قلمرو خود دفاع خواهد نمود آنها یا از اتباع خود شاه هستند یا آنکه کمکی میباشند (1) و یا آنکه اجیر هستند (2) و یا مخلوط میباشند. قشون اجیره و قشون کمکی هر دو بی‌مصرف و خطرناکند و آن شهریاری که مملکت را بوسیله قشونهای اجیر محافظت میکند هرگز سلطنتش استحکام نخواهد داشت و راحت نمی‌تواند سلطنت کند. چونکه این قبیل قشونها اتحاد ندارند بلکه خودخواه هستند و مطیع نیستند، خائن هستند، در میان دوستان آنها اسلحه دار و در مقابل دشمن جبون و ترسناکند. از خدا نمی‌ترسند و با مردمان وفادار نیستند. بهمین جهت سلطنت تا موقع حمله واقع نشود آنها شاه را کمک خواهند کرد. پس در موقع صلح مزد از شاه خود طلب میکنند و در موقع جنگ بواسطه دشمن از بین برده میشوند (3) علت این است که آنها علاقه به شاه نداشته و دلخوشی آنها جز مزد جزئی نیست آنهم کافی نیست که آنها را در مقابل دشمن فدا کند و وادار کند. در حقیقت این اشخاص را هر جا باید از آنها داشت که در مقابل اجرت در خدمت جانبازی کنند مثل اینها فقط این اندازه که سرباز شما باشند

(1) auxiliaries (2) mercenaries

(3) برای تفصیل در باب اینها در شرح حال سیکیاولی فصل شبه دارد رجوع شود

در موقع صلح ولی بیکار اعلان جنگ بشود متفرق شد. از نظر آنها دیده میشود شاید بودن این منصب برای من بحال

داشته باشد ولی خرابی امروزه ایطالیا تماماً مربوط به این علت است و بس چونکه سالهاست این مملکت باین قسم قشونهای

اجیری اعتماد نموده است اگرچه تا امروز بعضی اشخاص برای منافع خصوصی مساعدت نموده اند و گاه گاهی هم برای خودنمائی با

یکدیگر مبارزه کرده اند ولی با تمام اینها همیشه در موقع ظهور دشمن خارجی رنگ اصلی خودشان را نشان داده اند. از اینجاست

که میگویند شارل پادشاه فرانسه ایطالیا را با گچ فتح نمود (اگر [illegible] گناه باشد) آنهائیکه میگویند علت اصلی گناهان

خود ما بوده صحیح است گو اینکه مقصود از گناهان ما جاهلها باشد که من بدان اشاره نموده ام. چون این گناهان متعلق به اعمال شهریاران

ایطالیا بوده زیان و ضرر هم که به آنجا وارد آمده است لیکن من مایلم ضرر و زیان چنین قوا [illegible] را در موقع توضیح کنم

فرماندهان این قشونهای اجیر دو دسته اند یا کاملاً مستعد یا عاری. اگر لایق و کاری باشند نمیتوان اعتماد کرد زیرا

که آنها همیشه درصدد اجلال خودشان را پیش خود [illegible] یا بواسطه برانداختن شما یا مخالفین [illegible] در هر صورت [illegible]

(۸۷) اگر لایق و کاری نباشند آنوقت منتهی به ضرر و خرابی شما منتهی خواهد شد و اگر گفته شود که آنکس که قشون سپرده باید تا

خود را تحت گرفته مقصود خود را انجام دهد خواه اجیر باشد یا غیر آن من جواب دارم و میگویم هرگاه باید که قشون به کار برده

شود خواه از طرف پادشاه یا از طرف دولت جمهوری اگر از طرف شاه باشد [illegible] شخص پادشاه [illegible] فرمانده

آن قشون باید باشد. اگر دولت جمهوری است یکی از سرداران معتمد فرمانده آن قشون خواهد بود و اگر لیاقتی از خود بروز نداد

توان عوض نمود اگر شخص لایق و کاری است در حدود قانون و بزور آن میتوان او را محدود نمود – تجربه بما نشان داده است

که هم ممالک پادشاهی و هم ممالک جمهوری و دیگر آنها قشون از خود داشته‌اند غیر از شیخ و ظلم و مستبد شده اند تا آن دولت‌ها که

قشونهای اجیر نموده اند و نتیجه آن همیشه برای آن دولتها شکست و مغلوبیت بوده بعلاوه یک مملکت جمهوری که قشون

قشون خودش است با اشکالات بیشتر بنا و تری میتوان آنرا در تحت نفوذ شخص واحد درآورد ———

تا آن جائی که تاریخ گواه است آنها قشونهای اجیر نبود ممالک روم و اسپارت قرنها مسلح و در آزادی کامل امرار حیات نموده ممکن

مملکت سویس تماماً مسلح و آزادترین مردم روی زمین بشمار میروند

(۸۹) از قشونهای اجیر ما نمونه آنها را در تاریخ قدیم کارتاژ داریم دولت کارتاژ در خاتمه اولین جنگ خود با دولت روم بواسطه همین قشونهای

اجیر نزدیک بزوال رسیده بودند با وجود اینکه فرمانده آنها از سرداران خود کارتاژ بودند اهالی طبس Thebes

بعد از مرگ Epaminondas اپامینونداس فیلیپ پادشاه مقدونیه را سردار قشون خویش نمودند ولی او بعد از ظفر

در خاتمه جنگ فیلیپ آزادی آنها را از ایشان سلب نمود بهمین طور اهالی میلان بعد از مرگ دوک فیلیپو Sforza F

فرانسسکو اسفورزا را بسرداری خودشان اجیر کردند که آنها را از حملات ونیسی‌ها دفاع کند لیکن او بعد از شکست دشمنان آنها

داد بعد از شکست با همان دشمن همدست شد دولت سلطنتی ناپل که آن وقتی او مغلوب شد برای است پدر این آدم هم ...

Sforza

ملکه ناپل بود غفلتاً کناره نمود و ملکه را بدون قشون رها نمود و ملکه خود را مجبور دید برای رهائی مملکت خود بپادشاه آراگون

(۸۹) پناه برد. و اگر گفته شود که در ادوار گذشته دولت ونیس و فلورانس توسط این قشونها شهرت پیدا کرده و در یک رشته
و سرداران این قشونها صمیمانه با آنها خدمت کرده اند بدون اینکه بخیال جاه طلبی افتاده سلطنت آنها را غصب کنند
جواب من در این باب این است که دولت فلورانس در این زمینه خوش بخت بوده چونکه سرداران قشون اجیر آنها که ممکن بود
اسباب وحشت آنها را فراهم کنند بعضی از آنها فاتح نشدند و بعضی دیگر در تعاقب خودشان رقیب داشتند بعضی دیگر هم حس جاه طلبی
در راه دیگر صرف نمودند

در میان سردارانیکه نایل بفتح نشدند یکی [illegible] جیوانی اکوتو بود نمیدانیم اینکه اگر این سردار در جنگ
موفق نشده وفاداری او بوقت معرض امتحان در نیامد ولی هرکس میتواند تصدیق کند که اگر او فاتح میشد تمام فلورانس در تحت
نفوذ او قرار میگرفت. اسفورزا از رقیب اش در Bracceschi براکشی داشتند حرکات یکدیگر را
احترامات دیگری بود. عمده حس جاه طلبی فرانسیسکو متوجه لمباردی بود و حس جاه طلبی Braccio براکسیو متوجه
کلیسا و مملکت ناپل صرف شد

خوب است قدری هم متوجه عصر خود بشویم و در نظر بگیریم چه اتفاقاتی اخیراً رخ داده است. دولت فلورانس Paolo Vitelli
پائولو ویتلی را که یک مرد زرنگ و محبوب بود به سرداری خود انتخاب نمودند این آدم اول یک شخص عادی و ساده بود
و بعد از این مقام ترقی نموده به سرداری رسیده خود را معروف نموده بود. و اگر این سردار از جنگ Pisa پیزا فاتح ۹۰

درآمده بود نمی‌توانند انکار کنند که تمام مملکت خودشان را دیدیا قسمت‌ها از او قوای گرفت و اگر این شخص نظر

دشمنان آنها میرفت یقین خودشان بدون تردید خراب و ویران میشد و کسی را مانع از این کار نشد و تمام

نقشه محو شود برای این بود که در مقابل خواهش‌های او دولت خودشان کاملاً تسلیم شده بود

باز در موضوع روسیه‌ها اگر ما ترقیات آنها را در نظر بگیریم خواهیم دید جلال و عظمت و موفقیت آنها تا آن زمانی بود

که تمام سکنه از فقر و غنی و از بزرگ و کوچک در جنگهای خودشان تنها یک دل و تحت سلاح بودند و این ترتیب قبل از جنگهای

بین معمول بوده ولی دیگر جنگ‌ها ترتیب ترویج نمودند عادت قدیمی را از دست دادند و در عوض رسوم معموله ایطالیا را

پیش گرفتند ـ در اوایل امر که خواستند مملکت خودشان را در جنگ توسعه دهند و نفوذ خودشان را مستحکم کنند در جنگ دلاور بوده

ولی دارای تربیت تمام بودند و این قدرت هم از سرداران خود داشته لکن بعد از آنکه دست فاتحان زیاد شده همگی

در دوره [illegible] کارمانولا سردار معروف باین اشتباه خود برخوردند

این شخص یکی از سرداران رشید و با جرأت و مجرب بود و این صفات در نزد تمام روسیه‌ها معروف شده بود شخصی که در دوره

(۹۱) هم در میدان جنگ شکست داد و لیکن بعدها در جنگ‌ها آرام آشتی نمود و مانند پیش برای آنها جنگ میکرد و روسیه‌ها فهمیدند دیگر

برای آنها فتوحاتی نخواهد کرد چونکه این سردار‌ها دیگر نمیخواست جداً جنگ کند و برای اینکه روسیه‌ها آن قسمتهائی را که تصرف کرده بودند

از دستشان خارج نشود و از طرف دیگر هم قادر نبودند او را اخراج کنند مجبور شدند باو او را بقتل رسانند

عبارت از سرداران دیگر را اجیر نمودند. در تحت رهبری این سرداران دیگر از فتوحات آنها ترسناک بودند چونکه از
شکست‌های آنها خطرات زیاد متوجه آنها میگردید شاید در جنگ [illegible] در یک جنگ تمام آن چیزهائی که در دست
شکست خورده بدست آمده بودند در این یک جنگ از دست دادند. این است که موضوع تاریخ نظامی که در جنگهای قشونهای اجیر
حاصل میشود بسیار کم و بطیء است لیکن خسارت آنها زیاد و سریع در عرصه‌ی تجارت

چون در مقاله شما مجدداً مرا از طرف ایطالیا متوجه گردانیدید و مدتها است گرفتاری قشونهای اجیر در این مملکت معمول شده
است در این موضوع قدری وسعت داده دقیقاً بحث کنم تا بهتر ابتدای [illegible] و ترقیات بعدی این قشونها بخوبی شناخته
شود و اگر اصلاح آنها بخواهند ممکن است بسهولت اصلاح شود. در صورتیکه این را باید بدانید که در این دوره (۹۲)
اخیر دست امپراطوری از ایطالیا کوتاه شد و بیشتر برای سلطنت دنیائی کلیسا فکر نمودند. در این حین مملکت ایطالیا بچندین
دولت‌های کوچک تقسیم گردید. چونکه بسیاری از شهرهای بزرگ بر ضد اعیان و اشراف خود مسلح شدند. چونکه اعیان و اشراف
نظر بسلطه در تحت حمایت امپراطور بودند مردم را همیشه در تحت فشار و تسلط خود داشتند. چون روحانیون نیز برای سلطنت
دنیائی عهده‌دار شده بودند. آنها مساعدت نمودند. در این هنگام عده‌ای در این شهرها که عمده اشخاص عادی بودند بمقام حکمرانی
بحکمرانی آن قسمت اول روحانیان کشیش بودند و قسمت دوم اشخاص [illegible] عادی شهرها [illegible]
رسیدند. باین ترتیب تقریباً تمام مملکت ایطالیا بدست روحانیون کلیسا و دولت‌های جمهوری افتاد. چونکه [illegible]
اداره کردن مملکت را نداشتند و مردمان [illegible] نمودند این بود که موضوع قشونهای اجیر شروع [illegible] [illegible]

و این شخصی که در این مدت معروف شد [illegible] [illegible] ادریو که بود و [illegible] بنیا

دارای مرتبه سرکردگان قشون جنگی بود به شخص دیگر رسید [illegible] دیگر و دیگری [illegible] که این هر دو یک در همه خود

یگانه و یکتا بود ایطالیا بودند همه و این ۲ سرداران دیگر پیدا شدند که اعصار قرن که از ایشان تحقیق و تعداد و رشادت اینها که (۹۳)

در دست خویش شامل شد و نهایت قوه رفت و رسید قرن و سنه خراب شد و از طرف دولت ونیس واقع گردید

و این مقصود قشونهای اجیر این بود که به جهت پول و نقد مرا از این مرید و این دسته تا توانستند و انظار مردم خویشتن را اول

کار کنیم بیگانه و این کار را میکردند برای اینکه خودشان از نوع دیگر تصرفات داشتند فقط [illegible] از قشون و دیگر برای

برای آنها صرفه نداشت اگر میخواستند عده آنها را زیاد کنند و از عهده مخارج آنها بر نمی آمدند بنابراین پیشه قشون

سواره زیاده تر دست رس داشتند و یک عده از آنها دارای یک عظمت و بجهت محصول بود و بسهولت میرسیدند آنها را اداره کرد

و این ترتیب بقدری معمول شد بود که در یک قشون بیست هزار نفری ده هزار نفر پیاده وجود داشت

و این سرداران مدام کوشش مینمودند که خود و اتباعشان را از خطر جنگیدن نگاهداری کنند و دیگری را در جنگ نمیکشتند

فقط اسیر میکردند و آنها را بدون شرط و قیدی آزاد میکردند و هنگام شب بجهت استراحت از جنگ دوری میکردند

و آنها را در پایتخت شهر خارج نمیشدند که تقسیم های مخارج شان را کنند و دور آنها سنگربندی و خندق کندن

رواج داشته و در تابستان هم جنگ نمیکردند و تمام این ترتیبات و قرارات نظامی مخصوص خودشان معین شده بودند

تیرها را از جهت وحشت و خطر خلاص می‌بخشد و با این تغییرات و ترتیبات مملکت ایطالیا را این دسته جات قشونها دچار بیگانگی

و دچار افتضار خارجی حقیر و پست نموده‌اند

(۹۵)

فصل سیزدهم

در باب قشونهای کمکی ـ مخلوط ـ ملی

نوع دیگر قشون خارجی یعنی قشونهای کمکی (۱) بی‌فایده می‌باشد که در جهت تخاصم تا در یک مملکت آمده‌اند برای امداد شما آمده باشند

قصه پاپ ژول دوم و نتیجه شاهد بود که قشونهای اجیر در جنگ فرارا [illegible] امتحان بدی در مقابل دشمنان پس داده‌اند

لذا محتاج به قشون کمکی شده و نزد پادشاه اسپانیول ترتیب قرار داد و یک عده قشون سواره و پیاده کمک گرفت

قشونهای کمکی ممکن است قشونهای خوب و مفید باشند ولی برای خودشان اما اسباب ضرر و خطر برای آن کس که آنها را دعوت کرده‌اند

و تقاضا نمایند همیشه این طور بوده است چونکه اگر شکست بخورند کار شما ساخته شده است اگر فاتح شوند شما اسیر آنها هستید. تاریخ

(۹۶) قدیم از این وقایع است ولی من از مثال پاپ ژول دوم نگذرم و نخواهم قدآن صحبت بدارم چونکه این واقعه هنوز از خاطر

در ذهن نقش است رفتار این پاپ در موضوع تصرف فرارا از خارج عمده و شتاب او از آنان چیده و بدون ملاحظه سر از پا نشناخته

خود را به آغوش دولت خارجی انداخت با وجود این اقبال مساعدش بود و جنگ او رسید که نتیجه این اعتماد و غیر عاقلانه را

زیرا بعد از آنکه قشونهای کمکی او در [illegible] راونا شکست خوردند قشون سوئیس یک حمله ناگهانی کرده دشمن را

حمله‌ور و اسباب تعجب خودشان بود و هم یاریش و در این حمله دشمن را کنار نموده از مملکت راندند ولی این واقعه پاپ راحت شد

(۱) auxiliary

و در دست دشمن اسیر گردید یعنی دشمن شکست خورده و خود بدست قشونهای کمک گرفتار شد و چون هیچ راه گریزی نبود تسلیم گشت —

مملکت فرانس در هنگامیکه از خود قشون نداشت ده هزار نفر در رابطه عنوان کمک آورده و بعد از آن برای محاصره نمودند

و دراین اثنا هم خرابی که وارد آمد فوق تمام خرابیهای سابق خود — امپراطور قسطنطنیه برای اینکه خود را از شر همسایگان حفظ

کند ده هزار نفر قشون ترک را برای کمک به یونان دعوت نمود و بعد از اینکه جنگ تمام شد ترک‌ها دیگر از یونان خارج نشده و این

ابتدای رقیت یونان است و در دست ترک افتادن ...

(۹۷) هر دولتیکه بخواهد از فتح و ظفر بی‌نصیب گردد بقشونهای کمکی توسل شود زیرا خطر آنها بمراتب از خطر قشونهای اجیر زیادتر است

قرار برای حاضر و آماده برای دعوت کننده و ... چونکه این قشون کمکی بین خودشان متحد و کاملاً در تحت اوامر دیگران

خود میباشند ولی قشونهای اجیر حتی بعد از فتح و ظفر هم بیشتر زمان لازم دارند تا بتوانند خیانت کنند وقتیکه طولانی و فرصتهای

مناسب ... داشته باشند عده چون آنها دسته دسته هستند و هر دسته صاحب منصب علیحده دارد و از طرف شما

حقوق میگیرند ... از طرف شما معین میشود ممکن نیست باین زودی و باین سهولت برای شما خطرناک باشند خلاصه

خطر شما از قشون اجیر از عدم رشادت آنهاست و لی خطر شما از قشون کمکی از رشادت آنهاست — شهریاران عاقل

همیشه از این قشونها در زحمت بوده‌اند و مدام اعتمادشان بقشونهای خودشان بوده با قشونهای خود اگر شکست میخوردند شکست

را بفتحی که با قشونهای اجنبی نصیب آنها میشد ترجیح داده‌اند و برآنها ثابت و مسلم بوده است که فتحی که با قشونهای اجنبی

نصیب مزدوران میشود آنها فتوحات حقیقی هستند

من هیچوقت تردید نمیکنم از اینکه شرح حال شاه و جبابره Cesare Borgia را داخل ادا [illegible] اگر ذکر از قشون

۹۸ [illegible] دارد [illegible] Romagna گردید با یک قشون [illegible] Imola و بعد Forli را تصرف کرد

[illegible] که این قشون [illegible] بعد از آنکه از قشون [illegible] خطرناکتری توجه شود با [illegible] از آن بیش

و [illegible] Vitellozzo و Orsini قشون اجیر بود [illegible] زنده [illegible]

که این قشون [illegible] خطرناک [illegible] کار [illegible] ترک کرد [illegible] قشونی که خودش بوجود آورده بود

و اطمینان [illegible] اگر [illegible] بتوانم [illegible] بین این قشونهای مختلف [illegible] احوال خود [illegible]

با این قشونهای مختلف [illegible] اول [illegible] وحال دارای [illegible] است امروز [illegible]

و قوای خود [illegible] نفوذ و [illegible] روز بروز زیادتر میشود [illegible] از این [illegible]

[illegible] که [illegible] قشون [illegible] که خود بوجود آورده است از او حساب میبرند

من [illegible] از این وقایع [illegible] آن [illegible] امروز در حال [illegible]

(۹۹) [illegible] از [illegible] [illegible] آن [illegible] نام

[illegible] که از آن اشخاص است که [illegible] این شخص که [illegible] بود [illegible]

که از قشونهای اجیر ورشکست گرفته آن بخشند خودشان که بار اعطای دارند سپاهیان آنها اسپ دار بود و با اشعار غیرت

از آنجا داشت نمی‌توانست آنها را سخت کند و نمی‌توانست از آنها نگاهداری کند ناچار شد برای جنگ بالاردوم شمشیر قدر زیاده و

در عوض از مردان صحیح قشون تشکیل داد و با پرچمها بجنگید بدون اینکه از کسی استمداد و طلبید بس از آنجا که اشاره کرده ام

به تورات خواهم نمود که مطلب آن موضوع با مربوط نباشد و شکر داد و خود را به شاه گوستاو پیشنهاد نمود که صاحب

رضا با تولیات (۱) میدان نشین جنگ کند سپس لوگیس برای اینکه او را تشویق کند داود را با جبه خود مسلح نمود و شمشیر

داد و آن را پوشید فوراً بیرون آورد و گفت با این اسلحه امتحان نشده نمی‌شود بر دشمن غالب آمد بهتر این است با آلات

و شمشیر خود با دشمن روبرو شوم خلاصه اسلحه دیگران برای انسان یا گشاد است یا تنگ و یا سنگین در هر صورت مانع از

(۱۰۰) عملیات میگردد

شارل هفتم پدر لوئی یازدهم که با شجاعت و قوای خود انگلیسها را از فرانسه بیرون کرد این مطلب را خوب فهمیده بود

که دارای یک قشون ملی نباشد نمی‌تواند بر دشمنان خود فائق آید این بود فرمان صادر نمود که در تمام مملکت قشون ملی

از سواره و پیاده تشکیل یابد لیکن پسرش لوئی از دستور پدر خارج شده قشون ملی را منحل نمود و از سویس قشون اجیر

نمود و همین خطا را پادشاهان بعدی نیز مرتکب شدند که روزگار فرانسه در نتیجه همان خطا که حالیه روز افتاده است

که شهرت و افتخار را قشونهای اجیر سویس برده‌اند و قشون ملی از کار افتاده است که مملکت فرانسه محتاج به قوای

(۱) Goliath

اصلی شده است چون این ترتیب معمول شد قشون رومی عادت کرده است که بدون کمک قشون خارجی خود به تنهائی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند نتیجه این شده که قشون رومی نمی‌توانند با قشون سواری برابری کند و بدون کمک آنها هم

(۱۰۱) نمی‌توانند به دشمن حمله کنند بنابراین قشون‌های رومی مرکب‌اند و درسته می‌باشند قسمتی قشون ملی و قسمتی هم قشون اجیر است

قشون‌های امپراطوری به مراتب بدتر از قشون اجیر و قشون‌های کمکی است با این حال قشون ملی مرتب بهتر و ورزیده‌تر و دارای جمله (؟) قشون‌های اجیر با کمکی بترسند

این یک حقیقت مسلم است اگر مملکت رومی مقررات سابق را هم درباب قشون ملی خود حفظ نموده و دنبال عمل نموده بود مملکت امروزه غیرقابل تسخیر بود و هم خانگی تا حال وسعت پیدا کرده بود لیکن اشخاص از عدم مآل اندیشی تغییرات سپاهیان که اول آن پسندیده خاطرشان است ولی معایب بعدی آن ظاهر نیست چنانکه قبلا اشاره نموده‌ام مانند لازم می‌باشد که این مسأله نمی‌توان تغییر داد با همه این‌ها شهریار عاقل با تمام قوای تمام آن است که فساد آنرا از اول بزرگ نشود و اسباب خطر نشود تشخیص بدهد و تمیز بدهد فهم اشخاص معدودی داده شده

اگر ما تعقیب کنیم در اولین مرحله باعث را از انقراض دولت با عظمت روم شده دقت کنیم خواهیم دید که علت اصلی آن بکار بردن قشون‌های اجیر گوت‌ها بود ([illegible]) چونکه از همان روز قدرت و نفوذ دولت روم رو به ضعف گذاشت و تمام آن صفات نیک که رومیها دارا بودند به آنها منتقل شد و اسباب اضمحلال روم را فراهم کردند چونکه قشون را

که وجود کسی به فساد و نفع نماید من خود می‌گویم هیچ مملکتی بدون قشون ملی ایمن نیست و اگر هم از این باشد که از وجود (۱۰۳)

قشون ملی حس اعتماد نداشته باشد آنوقت باید تنها بقضا و قدر باشد

این است عقیده راسخ و روش مردمان عاقل است که هیچ چیزی ضعیف‌تر و متزلزل‌تر از شهرت اقتدار و عظمت نیست

که اساس آن روی پایه قوت حقیقی واضح گذاشته نشده باشد و آن عبارت از قشون ملی میباشد و مقصود از قشون ملی

آن است که افراد آن از سکنه مملکت خود پادشاه باشند سایرین دیگر یا قشون اجیر هستند و یا قشون‌های کمکی و امدادی

ترتیبات فراهم آوردن یک قشون ملی را بسهولت میتوان انجام داد در صورتیکه بآن دستورهائیکه قبلاً داده‌ام و باین

اطمینان کامل دارم دقت بشود و همچنین بآن طرح مخصوصی که فیلیپ پدر اسکندر کبیر در فراهم آوردن قشون ملی بکار برد

خوب توجه بشود و بآن وسائلی که سایر شهریاران و دولتهای جمهوری برای ایجاد آن متوسل شده‌اند توسل جویند بآسانی

میتوان چنین قشون ملی را فراهم آورد

فصل چهاردهم

وظیفه شاه نسبت با امور لشکری

برای یک شهریار هیچ فکر و توجهی بالاتر از آن نیست که در باب ورزش و اسباب جنگ فکر کند و نظم و ترتیب و تعلیم صحیح که

لازمه داشتن یک قشون نیرومندی است برای آن لازم باشد و وقت خود را کاملاً باید در این رشته مخصوص صرف بکند

زیرا که این تنها فنی است که از هر فرمانده توقع و انتظار دارند و این فن باندازه دارای اهمیت است که نه تنها شهریاران را

که ارثاً به تاج و تخت رسیده‌اند حفظ میکند بلکه غالباً اسباب میشود که از ترقیات اشخاص عادی شده و آنها را بمقامات عالی برساند

از طرف دیگر ما کرر مشاهده نموده ایم شهریارهائیکه بیشتر اوقات خود را صرف عیش و نوش و راحتی میکنند عوض اینکه صرف تهیه و نظم و ترتیب قشون کنند تاج و تخت خود را از دست میدهند و مملکت نصیب دیگری میگردد

از آنجائیکه غفلت از این فن اغلب علت این نوع مخاطرات است مهارت در این فن نیز سلاطین تازه را طریق ترقی ایشان بجلال و قدرت و عظمت است

و اسفورزا بوسیله مهارت خود در فن قشون از مقامات بسیار ساده و عادی ترقی نموده بمقام شهریاری میلان نائل گردید و بعد از آنکه اعقاب او برای اینکه از صعوبات و زحمت و مشقت کشیده برکنار اختیار کنند با اینکه اولاد شهریار بودند بمقامات بسیار نازل تنزل نمودند

در میان علل دیگر بدبختی که بواسطه مسلح نبودن شما برای شما رخ خواهد داد این است که شما را تحقیر و تخفیف خواهند نمود و این یکی از آن ننگ هائی است که شخص پادشاه بطوریکه بعد بیان خواهد شد همواره باید از آن بسختی خود را محافظه کند چه آدم مسلح و غیر مسلح هیچ مناسبت ندارند و برخلاف منطق و دلیل است که شخص مسلح بمیل و رضای خود از شخص غیر مسلح اطاعت کند و اینکه شخص غیر مسلح در میان یکعده از نوکران مسلح خود ایمن باشد زیرا چون از یک طرف عدم اعتماد و از طرف دیگر تحقیر ممکن نخواهد بود که اینگونه مردم باهم کار کنند

از اینجاست بهمانطور که تذکر داده ام یک پادشاه بی اطلاع از فنون و عملیات نظامی و قشون سوای بدبختی های دیگر نمیتواند احترام

درمیان قشون خود و نداو متواند تا بجا باین ترتیب اعتماد کنند در این صورت یک پادشاه هرگز نباید بگذارد توپخانه ۱۹۵
بتعرض امور لشکری و کشوری اسباب دیگر مزاحم شود البته در موقع صلح باید پیش از موقع جنگ باین کار اهمیت داد ولی با
به طرقی میتوان انجام داد که جمع کردن و تحقیر نمودن راجع بعهدهٔ شخص پادشاه باید علاوه بر اینکه قشون را هم
در ورزش و ورزشهای بدنی چست و چابک نگاه دارد باید دائما با قشون خود در شکار باشد اول خود را بتحرک و
تحمل زحمت و مشقت عادت بدهد بعد اطلاعات کامل تری از اطراف و نواحی مملکت خود تهیه کنند از قبیل کوهها
و سراشیب آنها دره‌ها و ماهورها را بدقت تمام ملاحظه کنند خود را با وضعیات رودخانه‌ها و حدود جنگل‌ها و تلال
آشنا کنند به تمام خصوصیات اراضی مملکت خود اطلاع پیدا کنند که چنین اطلاعاتی از دو نظر برای او مفید خواهد بود اول
مملکت خود را خوب خواهد شناخت و خواهد فهمید چگونه باید از آن دفاع نماید دوم بواسطه آشنا شدن بتمام نقاط و
اطراف و حدود و اوضاع آنها بسهولت خواهد توانست ولو یک نظر هم شده باشد اوضاع و احوال سایر ایالات را مشاهده کند
زیرا که تپه‌ها دره‌ها دشت‌ها رودخانه‌ها که اطلاعاتی که کسب کند شکل یک شباهتی یعنی با سایر جاها دارد بنابراین
کسیکه اطلاعاتی از احوال طبیعی و جغرافیائی آن ایالت یک تمایل صحیح برای شناختن و دانستن اوضاع و احوال سایر ایالات میتواند ۱۹۶
بدست آورد بعین پادشاهی که این قبیل اطلاعات را داشته باشد از یک صفت مهم یک سردار جنگی عاری نیست زیرا
با این معلومات میتوان قشون دشمن را اغفال کرد و بآن غلبه نمود و میتوان محل مناسبی را برای اردوگاه معین کرد و میتوان

قشون را از جنگها و با طلایه‌ها امن گرداند و در کجا صف آرائی کرد و چگونه در صورتیکه دیگر طولش
محاصره نمود یا با او جنگ کرد

تعریف و تمجیدی که پلوتارخ از فیلوپومن Philopoemen سردار آکائیان؟ Achaeans
نموده اند برای این است که او در اوقات صلح همیشه در تفکرات جنگ مشغول بود هر وقت که با دوستان و همراهان خود در
اطراف و نواحی مملکت گردش مینمود غالبا می‌ایستاد و با آنها در این موضوع صحبت مینمود و سؤال میکرد اگر دشمن روی
فلان تپه واقع شود و ما با قشون خود در این محل واقع شویم کدام یک از این دو دسته موقع جنگ مناسب‌تری خواهند داشت
و چگونه و به چه طرز مقاومت میتوانیم بر آنها حمله کنیم؟ اگر مجبور بعقب نشینی شویم بکدام طرف باید عقب نشینی کنیم؟ اگر آنها
عقب نشینی کنند چگونه آنها را تعقیب کنیم؟ باین ترتیب تمام مسائل نظامی را با دوستان صمیمی خود در میان میگذاشت و آراء تمام ۱۵۷
آنها تا ممکن بود در جنگ رسوم هر جهت با آنها صحبت مینمود بعد حرکت بعقاید هر یک از آنها گوش میداد بعد عقاید خود را
در آن برای آنها شرح میداد و بالاخره بر آنها ثابت میکرد. این تفکر او همیشه در مسائل قبل از وقت و عاقلانه تأمل مینمود
نتیجه این شد که هر وقت فرماندهی قشونی را عهده دار بود در موقع اتفاقات هیچ نمیداد و کسی که او قبلا چاره
آنرا فکر کرده بود که چگونه باید آنرا حل نمود

اما راجع به تحصیل و تربیت فکری برای پادشاه لازم است تواریخ را مطالعه کند و در آن؟ هر چه که از اعمال مردان بزرگ

به نظرش برسد یادداشت کند و خوب بداند این اشخاص در مواقع جنگ چگونه عمل نموده‌اند و اسباب و علل فتوحات

و علل شکست چه بوده آنها را به دقت امتحان کند و از علل شکست آنها احتراز کند و از وسائل فتوحات آنها استفاده

و پیروی کند و بالاتر از تمام اینها این یک کار را هم بکند که سایر بزرگان ادوار گذشته هم بدان عمل کرده‌اند و آن این است

که یک نفر از مردان بزرگ تاریخ را برای نمونه که خود او را تقلید کند انتخاب کند تمام اعمال و فتوحات و دوره حیات

Achilles

این شخص بزرگ را پیشه در نظر داشته باشد که در پیش عملیات خود قرار دهد چنانکه اسکندر کبیر به پیروی از آشیل تقلید

نمود و قیصر معروف روم از اسکندر و سیپیو Scipio از کوروش کبیر — و این که تاریخ حیات کوروش کبیر را ۱۵۸

Xenophon

که گزنوفون Xenophon معروف نوشته است مطالعه کرده باشد لابد در زندگانی سیپیو خواهد دید

چه قدر اعمال او شبیه به اعمال کوروش کبیر است و این تقلید چه قدر به جلال و عظمت و افتخارات او افزوده است و در پاکدامنی

و ادب و مهربانی و سخاوت و در تمام این صفات شباهت تامی به کوروش کبیر داشته است که گزنوفون از آنها تعریف

کرده

بنابراین یک شهریار عاقل و دانا این ترتیبات را باید تعقیب کند مخصوصاً در موقع صلح بیکار نباید غفلت کند و با جدیت تمام

از این اوقات صلح استفاده کند تا اینکه در موقع خطر بتواند کمک آنها بر خطرات فائق آید هرگاه روزگار با طبیعت

بر ضد او قیام کند بتواند در مقابل حملات آن مقاومت کند

فصل پانزدهم

۱۵۹ در باب صفات ممدوحه یا مذمومه شهریاران یا مردمان معروف که باعث ستایش و یا نکوهش ایشانند

~~در باب صفات ممدوحه یا مذمومه شهریاران یا مردمان معروف~~ اینک بر عهده ما است که در باب مناسبات و رفتار پادشاه

نسبت به رعایا و دوستان خود دقت و مطالعه کنم که چگونه باید باشد از آنجائیکه عده زیادی در این زمینه نظریات خود را

اقدام به این موضوع از طرف من یک نوع خودستائی تصور شود علی‌الخصوص که لازم است

نوشته‌اند من ترس دارم که نظریات من در این باب بکلی با نظر عده جداگانه است و اصولا هر از نظریات کسانی است که

تا حال در این زمینه نوشته‌اند از آنجائیکه مقصود من نوشتن یک سلسله مطالب مفید و سودمندی است مخصوصا برای کسانیکه

مایل بمطالعه و فهم مطلب هستند به نظر من بهتر آن است که من حقیقت مطلب را تعقیب کنم تا اینکه در پیرامون نظریات خیالی

یا تصوری گردم زیرا که ممالک جمهوری و سلطنتی بسیاری در عالم خیال بتصور آمده‌اند که این نوع ممالک هرگز نه وجود تحقیقی

داشته‌اند و نه کسی آنها را دیده یا شناخته است و در آن حالیکه ما زندگانی میکنیم و در آن حالیکه میبایست زندگانی کنیم بقدری

جداگانه است که با هم فاصله زیادی دارند اگر کسی آن چیزی را ترک شود و خود را بآن چیزی ببندد که باید بکند تقریبا بجای آنکه

که عوض نجات دادن خود هلاک خود را سبب شده است کسیکه بخواهد با تقوای کامل در هر کاری اقدام کند

چنین شخص میبایست در میان آنها عده زیادی [illegible] مشغول شود در این صورت برای یک پادشاه

لازم و ضروری است برای اینکه مقام خود را کاملا حفظ کند باید یاد گرفته باشد که چگونه خوب یا بد عمل تواند بود و در موقع مقتضی

لازم آید باید اعمال خوب خود را بکار ببرد یا اینکه آنرا ترک کند

درین صورت باید آن خیالات واهی را درباب اعمال پادشاه کنار گذاشت و آنچه که عین حقیقت است فقط باید بگویم

میگویم در تمام مردان بزرگ که تا حال بدنیا آمده است مخصوصاً از شهریاران مشهور برای اینکه اینها مقامات بس عالی را

دارا بودند هر یک معروف شده اند بآن صفات عینی که آن صفات یا تعریف است یا تکذیب اینطور یکی سخی و دیگری

ممسک یکی باطمع دیگری بی طمع یکی ظالم دیگری رحیم یکی عهدشکن و دیگری باعهد یکی زن صفت و جبان دیگری مردانه و رشید

یکی مؤدب دیگری بی ادب یکی عیاش دیگری پاکدامن یکی امین دیگری نادرست یکی ثابت دیگری متلون یکی بزرگوار

بی وقار یکی متدین دیگری لامذهب و امثال اینها هرکس تصدیق خواهد نمود اگر یک شهریار دارای تمام این صفات حسنه

باشد و عاری از بدی چنین کسی قابل تمجید و ستایش تمام بشر است اما داشتن اینهمه صفات نیک در طبیعت انسان که بهره ای از

آنها در موقع خود عمل کند یقیناً از طبیعت بشری خارج است فقط یک شهریار عاقل و محبوب میتواند بواسطه شاهراه مشکلات

حتی تنفر کنند و با اینکه ارتکاب اعمال بدی که عاقبت آنها منجر بعزل میشود احتراز کند و اگر ممکن باشد بعضی از آن اعمال را که

آنها امکان دارد به نتایج بدی برسد اجتناب از آن بهتر است اما ارتکاب تمام خودداری شود زیرا اگر او نتواند از عدم ارتکاب تمام آن

کاملاً از خود جلوگیری کند بسهولت میتواند بدون تأمل در قیمت های خطرناک خطوط دیگر هرگز نتوان تردید کرد که او

در اعمال بعضی عیبات که به آنها اطلاق شود برای حفظ اساس حکمرانی او لازم باشد مورد مذمت واقع شود

از آن ترسید و رضایت کند در صورتیکه اگر در تمام اطراف موضوع دقت کامل کند خواهد دانست یک راه عملی ممکن است

(۱۱۲)

داشته باشد که در ظاهر جلوه خوبی دارد ولی اگر آنرا تعقیب کند منجر به خرابی خود او منجر شود از طرف دیگر راه دیگری ممکن است

وجود داشته باشد با اینکه در انظار جلوه آن بسیار بد است اما تعقیب آنها و آنرا ادامه دادن از خطرات آتیه [illegible] خواهد نمود

فصل ۱۶

سخاوت — امساک

اینک شرح کنم بالیقان صفات که در فوق اشاره شد گویم ممکن است خوب باشد که پادشاه معروف بسخاوت باشد

ولی سخاوت بدون شهرت و آن زیان آور است اگرچه بموقع و بجا بکار برده شود با این حال اگر معروف نشود دیگران

پادشاه را به اتهام صفت امساک متهم خواهند نمود بنابراین برای دارا بودن این صفت که بین مردم مشهور شود ناچار به [illegible]

توسع [illegible] دارای آن صفت کند نتیجه این عمل چه خواهد شد فقیر خواهد شد پادشاهی که بخواهد عامه مردم بدانند

او دارای صفت سخاوت است تمام دارائی خود را در این راه صرف خواهد نمود و پس از اتمام آن مجبور خواهد بود برای اینکه [illegible]

سخاوت خود را حفظ کند مالیاتهای گزاف بر رعایای خود تحمیل کند و بضبط اموال دیگران متوسل شود و صدها طریق مختلف

تنفر رعیت خود و دیگران و بالنتیجه [illegible] اسباب تحقیر [illegible]

۱۱۲ دیگر را پیش خواهد گرفت که از آن راهها پول تهیه کند لیکن با این اقدامات در نتیجه [illegible] فقط چند نفری ×

معدودی را ممنون کرده است و خود را هم در معرض خطرات سخت واقعه گذاشته است همینکه [illegible] این خطرات شود دیگر

تغییر رویه [illegible] فورا صاحب [illegible] مال [illegible] مردم معروف گشته است

با این ترتیب چون شهریار [illegible] نمیتواند خود را بسخاوت معروف کند پس برای شهریار عاقل [illegible]

که خود را باین صفت آشنا نکند ولو بصفت امساک هم معروف شود [illegible] مردم بسخاوت پادشاه [illegible] خواهند

و آن قدر است که به جنگ و یا وسائط هزینه جنگ به حساب پادشاه با لیات مملکت بدون رنج آن کافی است و در رفع خطر از خود

در مقابل دشمن استعداد کافی کند و قادر است به کشورستانی هم اقدام کند بدون اینکه تحمیل بملت خود وارد آورد و بنابر این

سخاوت را در حق عموم مردم که عددشان بسیار زیاد است بکار میبرد چونکه از آنها چیزی نمیگیرد و در امساک نسبت به آنها

چیزی نمی‌دهد به ممسک متهم خواهد بود

(۱۱) در عصر خود هم پادشاهان زیادی دیدیم که کار بزرگ از پیش نبردند مگر آنهائیکه بصفت امساک معروف بودند سایرین پریشان شدند

پاپ ژول دوم خود را معروف بسخاوت نمود تا اینکه خود را بمقام پاپی رسانید ولی از آن ببعد هیچ سعی ننمود که بر این صفت برقرار

باشد در جنگ با پادشاه فرانسه و در تمام اوقات جنگ بدون اینکه مالیات اضافی بر ملت تحمیل کند مخارج جنگهای خود را از وجوه

که بنابر صرفه جوئی خود ذخیره نموده بود جبران نمود اگر پادشاه فعلی اسپانیول خود را بسخاوت معروف نموده بود هرگز در این جنگهائی که اقدام کرده است

نصرت نمی‌یافت

بنابراین اگر یک پادشاهی نتواند از غارت کردن تبعه خود احتراز کند و نتواند از مملکت خود در رفع خطر دفاع کند و گریبان خود را

از چنگال فقر و فلاکت و بیچارگی نجات دهد که تمام اینها در اثر دل فراخی و اسراف پیش میآید چونکه نباید از این صفت ممسک بترسد

برای داشتن صفت سخاوت درباره او گفته شود است بسیار و اولین صفت امساک هم معروف شود صفت سخاوت تا از آن صفت که

که بالاخره دارای آن مجبور با ستعفاء از مقام سلطنت میگردد

دیگر کسی ایراد کند که قیصر روم بواسطه سخاوت و بذل و بخشش خود دارای قدرت و عظمت شد و عده زیاد دیگری نیز از این راه بمقامات
(116) عالی رسیده‌اند من جواب میدهم یا پادشاه هستید یا میخواهید پادشاه بشوید اگر اولی است که سخاوت زیان آور است اگر
دومی است بسیار لازم است که شما را بسخاوت و بخشش بشناسند قیصر یکی از آنها بود که میخواست بمقام فرمانروائی برسد لکن بعد از اینکه
بآن مقام رسید اگر مدتی زنده میماند و بخرج خود ادامه میداد تمام مملکت روم را خراب کرده بود اگر باز کسی ایراد کند
که بسیاری از پادشاهان که کارهای بزرگ در دنیا انجام داده‌اند معروف بسخاوت بوده‌اند باز جواب دارم پادشاه یا مال خود
و مال رعایای مملکت خود را خرج میکند یا آنکه اموال دیگران را — اگر اموال خود و رعایای خودش است حتما باید در آن امساک کند
اگر راجع باموال دیگران است در این باب هیچ نوع امساک لازم نیست و لازم است منتهای سخاوت را بکار ببرید چونکه آن شهریاری
که پیشرو و فرمانده قشون خود میباشد و نگاهداری این قشون هم باید از غارت و چپاول دیگران و باج و خراج اجباری از مغلوبان
بشود صرف کردن این نوع اموال باید بنیروی سخاوت باشد اگر غیر از این باشد قشونهای او از او پیروی نخواهند کرد
(117) البته آن اموالیکه متعلق بشاه و یا به اتباع پادشاه نیست شاه با آزادی میتواند بذل و بخشش کند مانند کورش قیصر و اسکندر
چونکه خرج کردن از اموال دیگران از قدر و حیثیت انسان نمیکاهد بلکه بآن علاوه میشود فقط چیزیکه اسباب ضرر و زیان شاه است آن
بذل و بخشش اموالی است که متعلق بخود شاه است هیچ چیزی مانند صفت سخاوت خراب کن شخص نیست زیرا هر که مشغول بذل و بخشش گردید
چنان چیزی که بجهت سخاوت ثروتش از دست بیرون میرود و بعد فقیر و یا چیزی در انظار فقیر و حقیر بنظر میرسد و یا اینکه از فقر

و فلاکت خود جلوگیری کنید بهتر چاره به تجاوزی مشغول شوید که نتیجه آن نفور شدن است

در هر صورت شهادت انسان را یکی با تجدیدی از این بلا گرفتار نکند. پادشاه باید خود را از آن حفظ کند

۱۱۸ فصل (۱۷)

درباب ظلم و رحم و آیا کدام یک بهتر است که پادشاه محبوب شده یا آنکه از او بترسند

حال بروم بر موضوع صفات دیگر که قبلاً ذکر شده. و گویم هر پادشاهی با میل است که او را با رحم و مروت بدانند نه ظالم ولی

با این حال باید ملتفت باشد که این صفت با رحم بودن او وسیله سوء استفاده دیگران نشود. سزار بورژیا

بظلم معروف بود لیکن ظلم او مملکت رومانیا را Romagna امنیت داد و متحد نمود آنها را تحت اطاعت در آورد حالیه این

اگر با تحقیقت امر توجه باشیم خواهیم دید که این آدم بیشتر دل رحم بود از اهالی فلورانس (اگر حمل از ظلم نمایم) که سبب شدند

به واسطه احتراز از صفت ظلم پیستویا Pistoia خراب و ویران شود. این است که یک شهریار حاکی نباید از کلمه ظلم

که با نسبت میدهند دلی هیچ داشته باشد مخصوصاً موقعی که به وسیله آن میتواند ملت خود را متحد و مطیع و با وفا نگاه دارد. زیرا او فقط

میتواند اغتشاش و ناامنی و هرج و مرج را به وسیله بعضی مجازات تند ساکت و آرام کند. در آخر کار بیشتر دل رحم و خوش قلب تلقی خواهد شد

(۱۱۹) تا آنکه بگذارد در ترحم زیاد و عواقب ضیع کارها را از مجرای اصلی خود منحرف نمود به شورش و غوغا کشیده و بالاخره به کشتار و غارتگری منجر شود

چونکه اغتشاش و شورش و غوغا برای عموم خرابی و فساد مملکت است ولی مجازاتیکه فشار و زحمتی که از طرف شاه اعمال شود تنها فقط

متوجه اشخاص قلیل و معدودی میشود و با تمام این احوال برای شهریار تازه به تخت و تاج رسیده غیر ممکن است بتواند از این اسم دوری کند زیرا که مملکت جدید مملو از خطرات است چنانچه ویرجیل از زبان ملکه دیدو میگوید روزگار بد و تازگی سلطنت مرا مجبور میکند از سرحدات مملکت بدقت خود را حفظ کنم

در هر صورت یک شهریار تازه بجاه و جلال رسیده نباید زود باور باشد و نباید بیهوده کوچک شود و نباید اول کسی باشد که از خطر اظهار وحشت کند لکن چنان یک حالت محتاط و عاقلانه مخلوط بمهربانی در خود بوجود آورده که زیادتی اعتماد او را از حالت عادی و آرام دائمی خارج نکند و یا اینکه سوء ظن بیموردی او را غیر قابل تحمل نکند

١٢٠ مثلا در این مورد این سؤال پیش می‌آید آیا کدام یک از این دو موضوع بهتر است شاه را دوست بدارند یا اینکه از او بترسند یا بعبارت دیگر محبوب بودن بهتر است یا عکس آن آیا ممکن است اینطور جواب داده شود که ما میخواهیم هر دو اینها در وجود شاه موجود باشد لکن محبت را با ترس ممکن نیست این دو را در یکجا جمع نمود و اگر بخواهیم یکی از این دو را انتخاب کنیم مراتب بهتر خواهد بود که ترس را بر محبت ترجیح دهیم زیرا بایستی بطور کلی تصدیق نمود که بشر ناسپاس متلون حیله‌گر و برای احتراز از خطر طماع برای جلب نفع است مادامیکه شاه فایده دارد و مادامیکه از شما استفاده میکنند و شما بآنها نفع میرسانید طوریکه قبلا اشاره نمودم حاضرند [illegible] احتیاج شما بآنها نباشد جان و مال و فرزند خودشان را فدای شما کنند ولی همینکه موقع عمل و امتحان نزدیک شود پشت میکنند که شما بآنها محتاج شوید بشما روگردان شده بر علیه شما ملکه رقیب شما میشوند بنابراین هر پادشاهی که ارکان امنیت خود را روی اینکه

~~...~~ و بسیاری دیگر تأمین کند روی گفتار و اقوال آنها تکیه کرد . بدون تردید با پیشامد خود خاتمه داده است چونکه آن
دوستی ها بشکند . در تمامی کشفیات تحقیق کنم و در نتیجه یک فرد تا در یک حس و اخلاق نفس تحقیق نمیشود اگر چه بطور مناسب تحقیق
ذات این نوع دوستی را اصلی نیست و در وقت لزوم و احتیاج دست بدست میشود و در بیان آن ما را ترک کنند
بعلاوه مردم در رفتارشان نسبت بکسیکه خود را مهربان و محبوب نشان داده است چندان توجه و دقتی نمیکنند در صورتیکه حقیقت آن
(۲) خود را ترسناک جلوه داده است توجه و دقت میکنند چونکه محبت رشته ایست که ... و عیاقت بسته شده است چون فقیر ... است
این رشته به کوچک ترین نفع شخصی ... پاره شدنی است ولی ترس این طور نیست ترس بسته به خوف مجازات است و
رشته این خوف هم هرگز گسسته نمیشود . در هر حال یک پادشاه حال اندیش باید ترس را چنین القا کند یا ... که اگر نتواند
جلب محبت کند اقلاً منفور نشود برای اینکه یک نفر ممکن است طوری باشد که از او بترسند ولی طرف نفرت هم واقع
نشود ممکن است این طور هم باشد ولی این تا موقعی است که به عرض و ناموس مردم دست درازی نشود و اگر مجبور باشد کسی را
بقتل برساند باید حجت و دلیلی واضح و روشن برای ارتکاب این عمل داشته باشد ولی مافوق تمام اینها باید از دست درازی بمال
مردم احتراز کند چونکه مردم مرگ پدر را زودتر از ضرر مال فراموش میکنند بعلاوه هرگز دنبال بهانه برای ضبط اموال مردم نباید گشت
کسیکه فقط تکیه به اموال مردم از راه جنایت کرده باشد همیشه دلیل و بهانه برای غصب اموال مردم در دست خواهد داشت ولی علت
(۱۳۲) دلیل برای خون ریزی بآن اندازه نیست و زود هم تمام میشود

ولی زمانیکه پادشاه همراه قشون خویش است و عده زیادی قشون تحت فرمان خود دارد هرگز نباید انتظار داشت نظم
وحدت داشته باشند و باید کاملاً نسبت به این صفت بی‌اعتنا باشند زیرا قشونیکه صاحب صفت آن دارای این معروفیت نباشد
هم مربوط نمی‌شوند و برای جنگ با هم متحد نمی‌شوند و نمی‌شود آنها را برای پیشرفت امری تحت کار برد در میان فرمان عجیبیکه داده
هانیبال Hannibal سردار معروف کارتاژ گفته شده است و در این جا قابل ملاحظه است قشونهای زیادی که در تحت فرمان
او بودند و از ملل مختلف تشکیل شده بودند و تمام آنها برای این جهت آورده شده بودند که در مملکت خارجی جنگ کنند با تمام این احوال
هیچ نوع بی‌نظمی در آن قشون مشاهده نشد و هیچ عدم اطاعتی از آنها ظاهر نگردید و هیچ اختلافی در میان آنها روی نداد بدون استثناء
همه کاملاً در تحت فرمان بودند چه در موقع فتح و ظفر و چه در موقع شکست و عقب‌نشینی این را ما میتوانیم فقط به تنهائی در صف بیرحمی و قساوت
این سردار نامی نسبت بدهیم نه قساوت قلبی که باضافه صفات بی‌شمار دیگری محفوظ شد این سردار نامی را در آن واحد در انظار
قشون خود هم نامی و احترام نموده و هم مخوف‌ترین و وحشت اگر هانیبال باین صفت قساوت قلبی معروف نشده بود سایر صفات
پسندیده او نیز بدون اثر میماند

حقیقتاً نویسنده‌های با فکر و دقیق از عملیات او تعریف میکنند ولی از این یک صفت قابل تمجید او که تقویه و سبب موفقیت‌های او بوده
او بوده تکذیب نموده‌اند در صورتیکه اگر به درجه سیپیو Scipio که از سرداران بزرگ روم بوده ١٢٤
متکی شویم زمانیکه در اسپانیول بودند قشون وی بر علیه او شوریدند این شورش هیچ نتیجه بجز خوبی و ملایمت خارج از میزان او

و او دادن آزادی بیش از حد که موافق با ترقیات مقررات قشون نیست ورود این ضعف اخلاقی او در مجلس سنای روم

فابیوس ماکسیموس Fabius maximus با او حمله نمود و او را مخرب روح سربازی روم نامید

باز هنگامیکه لوکریانها Locrians از طرف قشون او بفرماندهی یکی از صاحب منصبان معروف مورد حمله

آمده گرفتار ظلم و ستم گردیدند سیپیو Scipio این تعدیات را جبران نمود و نه آن صاحب منصب را تنبیه کرد

عقیده جهانیان را هم حالت طبیعی او بود در موقعیکه در سنا یک نفر برای تبرئه او صحبت میکرد این طور گفت عده زیادی

هستند و سپاه هستند هیچگونه نباید از ارتکاب اعمال بد احتراز کنند در حالیکه نمیتوانند خطا کاری دیگران را اصلاح کنند

بهرحال این نوع طبیعت مداخله ای تقریباً در روح خود بنام یک وحشت آدم لکه واردی آورد حتی سیپیو هم اگر

در این حال باقی میماند و فرماندهی را هم در دست داشت لکه واردی شده لیکن از طبیعت زمان آمد او نظر باینکه خود او

۱۲۴ در تحت کنترل مجلس سنا بود نه فقط پرده پوشی شد بلکه ترقی او یک نوع افتخار شمار رفت

اینک باز برگردیم به سئوال اولی که آیا محبوب شدن بهتر است یا مخوف بودن به نظر خود میگویم چون محبوب بودن مربوط

برعایای پادشاه است ترسیدن از پادشاه مربوط بخود پادشاه است پس یک فرمانده دانشمند حساب خود را روی آن قسمت باید

نموده که مربوط بخود او است نه روی آن که مربوط به دیگران است فقط ، چنانکه گفته شد در هر حال باید کاری کند که مورد

نفرت واقع نشود

(۱۳۵) فصل (۱۸)

در باب اینکه چگونه باید شهریاران قول خودشان را نگاه دارند

هرکس میداند چه نقش بزرگی است اینکه پادشاه در گفتار درست قول و در عمل درست کردار باشد با وجود این در آنچه در
عصر خود ما اتفاق افتاده نظر کنیم دیده میشود پادشاهانی که برای قول شان کمتر بها و اعتبار کرده اند ولی از اطراف حیله
چگونه در باطن مردم را تزویر و بر دیگران غلبه کنند این چنین شهریاران کارهای بزرگ را انجام داده اند و در خاتمه هم از تمام دیگران
که به درستی قول و خوش عهدی تکیه داشته موفقیت حاصل نموده اند

ناچار باید تصدیق کرد که طریق جنگ بر دو نوع است یکی مطابق قوانین دیگری زور اولی مخصوص انسان است دومی مخصوص
(۱۳۶) حیوان اما چون طریق اولی غالبا غیر موثر است پس ناچار واداری احتیاج باید بطریق دومی توسل شد

در نتیجه برای یک شهریار لازم است طریق اعمال هر دو را بخوبی بداند هم رویه انسان هم رویه حیوان نویسندگان ادوار
شیرون سانتور Chiron le centaure
گذشته این درس را بطور کنایه آموخته اند داستان آشیل Achilles و عده زیادی از شهریاران امثال او که تسلیم شیرون شدند
که آنها را تعلیم و تربیت کند مقصود این بود که این اشخاص معلم یک معلم نیم انسان و نیم حیوان داشته باشند برای اینکه بهره
طبیعت آشنا باشند و در موقع خود بکار ببرند و داشتن یکی بدون دیگری نقص است بزرگ ولی از آنجاییکه شخص پادشاه باید بداند
طبیعت حیوان را چه طور عاقلانه بکار برد پس لازم است از میان حیوانات صفات شیر و روباه را برای خود قرار دهد چونکه

غیرت و حیثیت خود را لازم حفظ کند و برای روباه هم ولو از چنگال گرگ هم ممکن است بیرون شده باید از طبیعت و باد و باران باشند اما اگر

دام را تهیه می‌نمود و نمی‌دید شریفیت بشر که گرگ را وادار و وحش تنها تعقیب و شرم سیاست ... است و برای همین

اصرار است که یک چیزی نمی‌شود و پوشش نمی‌توانند و نه هم نباید قول خود را نگاه دارد و شکر نگاه داشت قطعاً را شاه زبان آورده است

(۱۳۲) و آن عللی هم که باعث دادن این قول بوده از بین خواهد رفت هرگاه تمام مردم خوب بودند و دادن این پند صحیح نبود لکن

از آنجایی که آنها عاری از شرافت هستند و قول خود را نسبت به تو نگاه نمی‌دارند در عوض شما هم نباید در سر قول خود نسبت به آنها ...

کمی و هیچ و پس از برای بد قولی خود که دلایل ظاهراً صلاح دارد گفتار خود و جسارت کنند است بنظایر بی‌شماری از این

عهدشکنی‌ها که اخیراً روی داده است قرارداد آن اشاره کرد و ممکن است نشان داد چه معاهدات و قراردادهائی هم که توسط ... نشسته

شده‌اند ولی کلاً عبث مانده و در رابطه عهدشکنی آن بی‌وقت آن بی‌اطلاع مانده و هر یک از آنان که تزلزل روباه‌وار بازی کرده

موفقیت و تدبیر بوده حقیقتاً لازم است که روی این طبیعت یک رنگ نفاق خود زده شود و دارای یک مهارت کامل

بود در تغییر حالت و قیافه دادن برای ریاکاری و گول زدن اما مردم این قدر ساده هستند و این قدر تابع احتیاجات

آنی خود می‌باشند که هرگاه کسی بخواهد آنها را گول بزند هرگز از پیدا کردن احمقی عاجز نیست و پس بخواهند یک واقعه

که جدیداً رخ داده اشاره خواهم نمود پاپ الکساندر ششم هیچ فکر و خیالی دیگری نداشت غیر از اینکه خود را فریب ده کند تا

مردم را گول بزند و همیشه اسباب آن را هم فراهم می‌دید

بعکس درباره او وضع در رفتار شوخی و تعهد و قول دادن ... است مخصوصاً در اینکه تجربیات مردم را درک کنند آنچه که او گفته

(۱۲۸) این حقیقت است و مردم را وادار بقبول ... و تمام ... خود را ... سوگند تحویل میداد و با وجود تمام اینها

بانجام تعهدات خود کمتر توجه داشت با این حال چون این قسمت از طبیعت بشر را خوب فهمیده بود همیشه در این کاری که خود

موفق میشد در اینصورت هیچ لزومی ندارد از اینکه یک شهریار تمام صفات پسندیده که من جابجا اشاره نموده ام دارا باشد ولی

لازم است خود را چنین جلوه دهد که تمام آنها را دارا است و حتی من در اینجا جسارت کرده با کمال صراحت میگویم اگر یک پادشاه تمام این صفات را

دارا و همیشه در آنها حفظ و ترتیب آنها عمل نکند در اینصورت برای او اسباب ضرر و زیان است اما تظاهر دادن مردم را از اینکه

دارای تمام آن صفات میباشد بسیار بجا و مفید است مثلاً خوب است ... دارای رحم میباشد با عاطفه و با وفا و درست

متدین و خوب کردار و امثال اینها و حتی بطور دائم باشید از طرف دیگر تعادل فکری خود طوری باید باشد که اگر روزی لزوم پیدا کرد

که اینطور نباشید قادر باشید از اینکه بدانید چگونه آنها را به صفات ضد آنها تغییر بدهید

خواهید دید یک شهریار مخصوصاً آنهائیکه تازه بکار رسیده اند نمیتوانند تمام قوانین اخلاقی را بنحوی که مردم خوب بشمار از آنها محسوب

رفته اند رعایت کنند اغلب آنها مجبور میشوند برای اینکه مملکت خود را حفظ کنند مخالف عهد و میثاق و رحم و انسانیت

و ... مذهب اقدام کنند پادشاه باید همیشه فکر خود را برای تغییر حاضر داشته باشد چنانکه ... و ... تغییر

(۱۲۹) ... جهت نظر بانچه که تا حال گفته ام شاه نباید از ... صواب دوری کند ... اگر ...

~~بگوشند~~ ولی این کار بدین جهت بهر حال اگر مقتضی شد چگونه راههای مبدا لغضب کند چگونه بدیگر طریق باید راههای مخالف
جواب را اگر روزی مجبور شود به مقابله بنا براین برای یک شهریار لازم است که همیشه دقیق باشد خوبی از دولت و نتایج
شود که از صفات یگانه که ذکر شد آنها اشاره شده عاری باشد هر کس که او را می‌بیند و سخنهای او را گوش میدهد چنین باید
تصور کند که این شهریار مجسمه رحم و مروت و دیانت و مهربانی و دیانت است هیچ صفتی بهتر از صفت دیانت نیست
که پادشاه متصف بدان باشد در این پادشاه هیچ لازم است که هر کس بداند که پادشاه دارای این صفت میباشد یعنی
شده است چونکه عموماً قضاوت مردم در چشمهای آنهاست نه در دستهای چونکه همه میتوانند ببینند ولی چند نفر معدودی
میتوانند لمس کنند بعلاوه هر کس شما را آنطور که بنظر می‌آئید می‌بیند ولی عده قلیلی می‌دانند شما چه هستید و این عده قلیل
و آن عده قلیل را جرأت ندارند با عقیده آن عده کثیری که قدرت و عظمت شهریاری پشت سر آنهاست اظهار مخالفت کنند
بعلاوه در اعمال تمام مردم و بخصوص در اعمال پادشاهان چون نمیتوان بمحکمه مراجعه نمود حکمت خود را بنتایج اعمال آنها نظر کنند
۱۳۰ بنابراین هرگاه یک پادشاه در راه دولت برخیزد و خود را در مقام سلطنت خود محکم و ثابت کند وسائلی که او برای این مقصود
اعمال میکند همیشه احترام قضاوت میشود تمام تصدیق و قبول میکنند زیرا که توده مردم فریفته ظاهرند و نتیجه را نگاه میکنند
و بعلاوه دنیا هم از توده‌های مردم درست شده است فقط عده قلیلی خورده خواهند گرفت در صورتیکه عده کثیری پشت سر و آرام

و بی حرف خواهند بود

یکی از شهریاران عصر ما بهتر است که اسمی از او برده نشود همیشه دم از صلح و عهد و میثاق میزند و این کلمات را شعار خود کرده است در صورتیکه دشمن قتال هر دو آنها است و اگر هر دو را چنان طور که در زبان خود گفته عمل میکرد بارها شده بود که تاج و تخت خود را از دست داده بود

(۱۲۱) فصل ۱۹

در باب اینکه پادشاه باید چنان باشد که مورد تنفر و تحقیر عامه واقع نشود

چون از صفت های مهم و معین شهریاران که باید صحبت شود بقدری که لازم بود ذکر و شرح شد از باقی دیگر آنها بطور خصوص با یک عبارات ساده اشاره نموده خواهم گذشت خلاصه کلام چنانکه قبلا بیان شده است که یک شهریار باید فکر کند هر طور ممکن است از آنهائیکه موجب تنفر و حقارت نسبت باو میشود احتراز کند و هر وقتیکه موفق شده است از این ها اجتناب کند رل خود را خوب بازی کرده است و در چار خطری نخواهد شد گرچه هر سرزنش دیگری متوجه او شود

چنانکه قبلا گفته ام یک پادشاه منفور میشود وقتیکه غارتگر باشد و بمال و ناموس اتباع خود دست درازی کند از این راه مخصوصا خیلی منفور میشود تا از سایرین بنابراین از این ها باید کاملا احتراز کند مادامیکه نه باموال و نه بشرافت اکثریت (۱۲۲)

دست درازی نشود همه مردم توقع راحت و آسوده زندگی خواهند نمود فقط کار شهریار این خواهد بود که با جاه طلبی اقلیت قلیلی سروکار داشته باشد و اینها را هم ممکن است بوسائل بسیاری بسهولت در حدود معین محدود کرد

هنگامی یک شهریار حقیر شمار میرود که متلون یا اراده جبان و بی تصمیم باشد و باید بر ضد این صفات جداً مبارزه کند و کردار

از آنها به دقت حفظ کند و سعی کند در تمام اعمال خود خود را مجبور به تقدیر ـ مرکب مشی و حقوق نشان به بهبود در نظامات حربی

با رعایای خود و حالش باید غیر قابل تردید باشد و باید خود را چنین معروف کند که کسی خیال تفوق بر او ننماید یا در اینکه دیگری گر

در خیال گول زدن او نباشد

اگر یک شهریاری بتواند یک چنین عقیده را در میان رعایای خود ثابت کند و ترسیده کند خود را در انظار آنها فوق العاده محترم کرده است و به

چنین پادشاه توطئه و دسیسه هم چیز مشکلی خواهد بود همچنین دشمن این اندازه در میان رعایای خود معزز و محترم است هجوم علیه او هم

از خارج به این سهولت ممکن نخواهد بود زیرا که پادشاه همیشه در معرض دو خطر است یکی از داخل دیگری از خارج از داخل از طرف رعایا

خود شاه و از خارج از دولتهای خارجی از حمله دولتهای خارجی به واسطه یک قشون منظم خوب و حلیف و معاونین خوب می‌تواند

دفاع کند اگر یک قشون منظم خوب دارد همیشه معاونین خارجی خوب هم به دست خواهد آورد و چنانچه مناسبات خارجی اصلاح شده

داخله هم همیشه اصلاح می‌شود مگر جایی که به واسطه توطئه و دسیسه اغتشاش شده ولی وقتی که دشمن از خارج هم روبرو شده اگر آن اقداماتی که لازم است

و تهیه که آنها را لازم دارد تمام و کمال انجام داده باشد و آن طریقی که اشاره شده اگر زندگانی نموده باشد هر یک از این

نباید بشود در مقابل هر حمله خارجی می‌تواند مقاومت کند طوری که راجع به [illegible] اسپارت شرح آن گذشت

راجع به رعایای خود شاه وقتی که امور خارجی ساکت و آرام است شاه باید از آنجا که ممکن است بترسد که توطئه‌ای بر ضد او چیده باشند

ترسناک باشد از دست این اشخاص وقتی شاه آسوده خاطر می‌گردد که در میان ملت خود منفور و مبغوض نباشد و باید خود

رو بانحطاط می‌نهند و در پی آن باشند و این نکته مخصوصاً جایی که گفتیم که دوام ندارد و درست است که اگر منفور شود و دولت را بیان
ملت خود برای پادشاه بهترین پشتیبان است که در مقابل دسیسه می‌تواند در سلطنت او خلل وارد آورد زیرا که دسیسه کننده همیشه
۱۳۲ امید دارد که مردم را از مرگ شاه خوشحال سازد ولی وقتی که بداند در حفظ شاه عوض خوشحال کردن مردم باعث رنجش و تنفر آنها خواهد شد
دیگر جرئت پیدا نخواهد کرد که مقصود خود را انجام دهد چونکه مشکلات دسیسه کاران حد و حصر ندارد و ما از تجربه دانسته‌ایم
دسایس زیادی در کار بوده ولی عده کمی از آنها بمقصود خویش رسیده‌اند
کسیکه مشغول دسیسه می‌شود بتنهائی نمی‌تواند آنرا انجام دهد ولی نمیتواند دیگری را هم جز از میان اشخاصی که گمان می‌کند ناراضی هستند
انتخاب کند ولی همینکه نقشه خود را با آن ناراضی در میان گذاشتید شما او را بوسیله‌ای دارا نموده‌اید که او بتواند
نارضایتی خود را بهمان وسایل برطرف کند پس او برای نفع خود بهتر شما را فاش خواهد نمود و هنگامیکه منظور از دست
خواهد آمد و این آدم هر دو را خوب خواهد سنجید از یکطرف منافع معین او و از طرف دیگر اقدام خطرناک و مشکوک
پس یک چنین شخصی باید یک دوست نادری باشد یا یک دشمن فوق العاده جدی شخص پادشاه تا بتواند سر شما را
فاش نکند
مطلب را خلاصه کرده میگوییم برای دسیسه کاران مشکلات زیادی در پیش است اولاً عدم اعتماد بین خودشان یعنی ترس از یکدیگر
دوم حسادت سیم ترس و وحشت از مجازات و چیزهای دیگر تمام اینها مانع از اقدام بدسیسه خواهد شد اما طرفداران شاه

توانین عظمت و ابهت سلطنت حفظ و حرمت طرفداران شاه و تثبیت دولت تمام اینها از شاه حمایت خواهند نمود (۳۵)

هرگاه با این ها حسن نیت و خیرخواهی مردم نسبت بشاه علاوه شود یقیناً برای اشخاص اینکه برضد او باشند که توطئه بچینند

چون در مواقع جنایات عادی وحشت و ترس دسیسه کار یا جانی قبل از ارتکاب عمل جنایت خود میباشد ولی در این موقع ترس

او بعد از انجام عمل او است برای اینکه ملت را نسبت بخود غضبناک کرده است و بدین دلیل از تمام امیدها برای پیدا کردن

پناه و نجات مأیوس خواهد شد

از این قبیل نمونه های زیادی میتوان از تاریخ شاهد آورد فقط بیکی از آنها اکتفا خواهیم نمود که مربوط به خاطر پدران ما میباشد

آن داستان ... آنیبال فعلی در بلونیا Bologna messer annibale Bentivoglio

جد آنیبال حاضر که رئیس او دسیسه چی ها و دسته کانشی canneschi کشته شد و کسی از او باقی نماند بجز

... طفل بسیار کوچکی ... messer Giovanni که در آن وقت طفل قنداقی بود

بعد از ارتکاب این جنایت اهالی فوراً قیام نموده تمام طایفه کانشی را canneschi بقتل رسانیدند و این عمل

نتیجه حسن عقیده عموم مردم بخاندان بنتی واگلیو Bentivoglio بود در این ایام ...

آنیبال کشته شد و کسی دیگر جز آن طفل ... که حکومت کند ... از اخلاف او ...

... که ... داده بود ... رفته و او را آوردند و حکومت را بدست او دادند و این امر



حکومت نکرد تا اینکه پسر آن سال بحد بلوغ رسید و حکومت خود را بدست گرفت

خلاصه اینکه پادشاه رعیت را طرفدار خود دارد و محبت دائمی خود را در قلب آنها جا داده است بنابراین رعیت

ترس و خوفی نداشته باشد ولی اگر رعیت نسبت بشاه نظر مخالف دارد و از او متنفر شد در این صورت حق دارد

او ترسیده و از دوستی او احتراز کند

در ممالک منظم و مرتب و پادشاهان عاقل بخوبی طوری ترتیبات در آنجا داده شده و دقت کرده‌اند که هیچ وقت اعیان و

اشراف آن مایوس نشوند و توده مردم راضی و قانع باشند و این یکی از مسائل مهمی است که شاه باید دقیق باشد

(۱۳۷) و درمیان ممالک بسیار منظم و خوب عصر حاضر مملکت فرانسه است در آنجا یک عده زیادی مؤسسات عالیه موجود است که

که آزادی و امنیت و سلطنت شاه منوط به آن مؤسسات است و مهمترین آنها پارلمان و اقتدارات آن است زیرا آنکسیکه

این مشروطیت را به آن کشور داده جاه طلبی و خود نمائی اعیان و اشراف را دیده است و چنین خیال از آن کرده است که

آنهارا دهنه کرده جلوشان را بگیرد و از طرف دیگر چون از کینه مجلس عوام نسبت به اعیان مطلع بود و دیده است که این کینه

ناشی از ترس آنها است و میخواست کاری بکند که انهام وارد باشند و در عین حال نمیخواست مسئولیت این اقدام متوجه شخص شاه باشد

و برای احتراز از سوء تفاهم اعیان که مبادا شاه را طرفداری مجلس عوام متهم کنند یا برعکس اعضاء مجلس عوام چنین تصور

کنند که شاه طرفدار مجلس اعیان است برای جلوگیری از این سوء تفاهمات دسته دیگری را بوجود آورد که بین آنها حکم باشد

و بدون آنکه و دخالت شاه مردم بشند از تجاوزات جنس جهان جوگری نموده با جنس عوام ساده باشند در حقیقت خارج

و بهتر از هیچ نوع چاره دیگری نیست که برای خیر و صلاح شاه و هم مملکت اتخاذ نمود و از این نقطه یک درس تعبیری نیز

(۱۳۸) میتوانیم بیاموزیم آن این است که شهریاران با بینش و بیشتر متوجه باشند آن کارها که دارای مسئولیت است بعهده دیگران بگذارند

و آنها که لطف و مرحمت و جهان را شامل است برای پادشاه باقی بمانند و این را هم در نظر بیاوریم که شاه باید نیکوکاری را هم

برادر و خود را در میان ملت منفور نکند

به نظر بعضی ها ممکن است این طور بیاید که اگر تاریخ حیات و علت مرگ هشت نفر از امپراطورهای روم در تحت تحقیق و مطالعه

در آید نمونه های بیشتری بدست خواهد آمد که درست مخالف آن نظریه است که من اظهار کردم چونکه عده زیادی در میان

آنها پیدا میشوند که زندگانی تحسینی نموده اند و دارای صفات محمود و عالی بوده اند ولی با وجود آن آنها از سلطنت خلع

نموده اند حتی رابطه سیاسی بعضی یا در تابع خودشان در دست آنها کشته شده اند

با این اعتراضات من چنین جواب میدهم که من صدق و احوال هشت نفر از این امپراطورها مورد امتحان و تحقیق قرار داده

و نشان میدهم که علل سقوط آنها غیر آن چیزهائی که من گفته ام چیز دیگر نبوده و در این اقدام آن قسمت را برای قبول

خواهم آورد که توجه دیگری را که تاریخ آن اعصار را خوانده است جلب کند در این قدر برای مقصود کافی است که تاریخ حیات

۱۳۹ آن امپراطورها را که دوره سلطنت شان از زمان مارکوس فیلسوف معروف شروع شده تا دوره ماکسیمنوس منتهی میشود از نظر بگذرانم

و این اشخاص عبارت هستند

از مارکوس تعریف معروف کامودوس commodus پرتیناکس pertinax و دیدیوس julianus

سوروس severus و کاراکالا caracalla و ماکرینوس macrinus و هلیوگابالوس heliogabalus

الکساندر alexander و ماکزیمینوس maximinus

در قدم اول باید بخاطر بیاوریم که در ممالک دیگر برای پادشاه آن مردم بود که با جاه طلبی اعیان و اشراف و شورش و عصیان توده

و عوام مبارزه کنند ولی برای امپراطورهای روم یک مشکل دیگر در پیش بود که با آن هم باید مصادف شوند و آن عبارت بود از

سفاکی و قساوت و حرص سربازهای رومی و این مسئله بسیار مشکل بود که بعضی اوقات سقوط و اضمحلال شهریاران روم را

میگردید زیرا که رضای آنها مواجهت مشکل بود هم قشون و هم توده ملت هر دو را از خود راضی نگاه دارد توده مردم

صلح طلب و مایل بجنگ نبودند از این جهت امپراطور صلح طلب و حلیم النفس را ترجیح میدادند که بر آنها سلطنت کند از

طرف دیگر قشون جنگجو و ستمگر امپراطور را میخواستند و حتی مردم دوست این شهریاران بی قدر شدند و جشن خونخوار بودند که

دلیر باشند بی نظر که تمام این صفات سبعی و حرص را بعلیه ملت خود بکار برده و برای آنها حق برابر حقوق نقود پرداخته

و آنها را قساوت و جنایت و طمع در سفاکی نسبت بمردم مبارزه کنند بنابراین امپراطوری که آن استعداد و لیاقت ذاتی

نداشت و یا بسیار ضعیف و اقتدار و نفوذ را بدست آورد که از تمایلات و تعدیات قشون جلوگیری کند این قبیل امپراطورها

همیشه منقرض شده‌اند

اغلب آنها مخصوصاً آنهائیکه تازه بسلطنت رسیده بودند و دارای تجربه کافی نبودند چنانکه گذشت خواهند شد برای

ترضیات تقاضا و این دو دسته را نظر بیاورند بطرف قشون تمایل شده رضایت خاطر آنها را جلب میکردند و بخشش و

عدم رضایت توده مردم اعتنائی نمیکردند و یا اهمیت نمیدادند ولی آنها آنچه را این رویه لازم بود زیرا از آنجائیکه

امپراتوران مجبور بودند از بعض دیگر عده معدودی باشند برحمایت در قدم اول بکوشند که بعض دیگر یا دشمنی یک طبقه

از مردم را نسبت بخود جلب کنند اگر در انجام این نیت موفق نشوند در صورتیکه آنها که در توده وارد بودند بکنند

طبقه قوی را برای خود تهیه کنند

در نتیجه این امپراطورها که برابطه تازه کارهای قشون محتاج بکمک فوق العاده بودند بقشون خیلی مرتبط شدند عوض اینکه بابت

کار دیگر بایستی امپراطوری که میتوان شمرد بود با زبان آور نسبت به اطلاع و عدم اطلاع تهیه تازه کارها چگونه قدرت و نفوذ خود را

برآنها مسلم دارند

۱۲۱ از دلائلی که ذکر شد این نتیجه بدست میآید که مارکوس — پرتیناکس و الکساندر چون امپراطورهای معتدل و آرام طبع بوده

دوستداران عدالت و دشمنان سفاکی بودند و بسیار نفس متقی و مهربان معروف بودند غیر از مارکوس باقی دیگرشان

عاقبت های بدی داشتند فقط مارکوس عمر خود را بخوبی و بدون اختلال و نحو به پایان رسانید و انهم برای این بود که بسلطنت

بارث یا وراثت رسیده بود و هرگز بمساعدت قشون یا مردم نبوده و علاوه دارای صفات و ملکات فاضله بود که

هم او را محترم میداشتند و تا حیات داشت هر طبقه را در حدود شان محدود نگاهداشت و هیچ یک از این دو دسته جرأت که
نسبت باو کینه ورزی کرده و او را تحقیر نمایند

ولی پرتیناکس Pertinax تماماً از طرف سنا انتخاب شد در نزد یک عده قشون قائل نبودند چون آنها در زمان
کاموردس Commodus بعیاشی و لهو و لعب عادت کرده بودند حاضر نبودند بزندگانی که پرتیناکس از آنها میخواست
سخت زندگی کنند راضی نشدند بدین سبب عداوت و دشمنی قشون را نسبت بخود تولید کرد و چون پیر بود بعضی جهات
او را تحقیر نمودند این بود که در اوایل سلطنتش خراب و معدوم شد ~~[illegible]~~ از اینجا هم میتوان گرفت که تولید
کینه و دشمنی برای انسان همانطور که با اعمال بد پیدا میشود بوسیله اعمال خوب هم میشود بهمین جهت هم گفتم دائماً پادشاهان
که میخواهد اقتدار خود را حفظ کند غالباً مجبور میشود که از اعمال خوب دست بکشد زیرا اگر دسته‌ای که محتاج باست ۱۴۲
حکم میکنند که برای حفظ خود متوسل بیکی از این سه طبقه یعنی مردم و قشون یا اعیان و اشراف آن دسته را که انتخاب میکنی
آن دسته فاسد است ولی رجحان اقتضا خواهد داد که با آنها سازش کنی یعنی جلب رضایت آنها را نمائی و آنها را راضی نگاه داری در این حال حفظ
اخلاق حسنه ابداً نامناسب خواهد داشت

حال بیائیم سر موضوع الکساندر از این که اندازه یک پادشاه عادل بود که بهمین قدر در صفات او کافی است بگویم در مدت
۱۴ سال سلطنت خود یکنفر را بدون محاکمه حکم قتل نداد با وجود این بزن صفتی معروف شده و تصور کردند که دیگران را تسلط واداد

قرا مورد تحقیر واقع شد بالاخره قشون رعیه او دسیسه نموده او را بقتل رسانیدند و پس از آن احوال در ترتیب کامودس Commodus

سوروس Severus ، کاراکالا Caracalla ، ماکزیمینوس Maximinus وقت تنگی هستیم تمام اینها پادشاهان یک

۱۴۴ و غارتگر بودند برای اینکه قشون را راضی کنند تدریج ظلم نسبت بمردم روزگاران نمودند تمام اینها غیر سوای Alexander Severus

عاقبت بدی پیدا کردند اما سوروس چون دارای یک قوه بیشتری بود باینکه مردم را زیاد صدمه زده و قشون را

با وجودی که بسته بود تا آخر موفقانه سلطنت نمود چونکه بزرگی صفات او را چنانکه هر قول عامه کرده بود در نظر مجسم

قشون و مردم مقبول بود مردم بواسطه ترس و قشون بواسطه احترام در صفات اما راجع باعمال او باینکه جوان تازه

بسلطنت رسیده بود اعمال او اسباب تعجب و حیرت است من حال مختصراً آنها را شرح خواهم داد که چطور خوب [illegible] بکار گرفته بود

هم رل شیر و هم رل روباه هر دو را خوب بازی کند این دو طبیعت را یک پادشاه بخوبی باید بکار گرفته باشد و بداند چگونه

توسع خود و تمکین بکار برد

سوروس که Severus از حالت کندی دیدیوس ژولیانوس Julianus امپراطور روم مطلع بود و از آن

در اسکلاوونیا Sclavonia فرمانده قشون بود قشون را اغوا نمود که این وظیفه قشون است که بروم

رفته خون پرتیناکس Pertinax را که از دست پرتوریان ها کشته بودند انتقام کشیده و باین بهانه قشون را بطرف

۱۴۴ روم حرکت داد بدون اینکه کسی از نیت او خبردار شود یا از حرکت او مطلع گردد وارد روم گردید

مجلس درود چند نفر از سنا از ترس خودشان او را امپراطوری انتخاب کرد و دیدیوس را [illegible] لقب رسانیده بودند
این اقدام سنا مؤثر نبود و دو مانع بزرگ در جلوی خود دارد که آنها مانع از این هستند که او تنها امپراطور مملکت باعظمت روم بشود.
یکی از رجال [illegible] فرمانده قشون ترکی در آسیا که وارد شده بود قشون خود او را امپراطور خطاب کنند دیگری در جنوب
آلبینوس [illegible] که کاندید امپراطوری سکیتیه و فرمانده قشون خود بود وقتی سپتیموس به مقام امپراطوری
رسید دید مخالف عقریب هر دو رقیب یک رتبه اعلان جنگ کند مصمم شد با [illegible] بجنگد و با آن کار
که بنابراین به آلبینوس [illegible] نوشت چون مجلس سنای روم مرا به امپراطوری انتخاب کرده است من میخواهم
این مقام ارجمند را با تو به شراکت عهده دار شوم که با هم باتفاق سلطنت کنیم بنابراین لقب قیصری را برای او فرستاد و با کمال
سنا او را در امپراطوری مملکت روم شریک نمود آلبینوس هم تمام اینها را قبول کرد و باور نمود ولی همینکه [illegible] را
۱۲۵ شکست داد و کشت و شرق هم آرامش داد برگشت به روم و از آلبینوس در سنا شکایت نمود که در سنا تمام مساعدت
و همراهیهای او در حق آلبینوس و خانواده مشغول بسیه رعیه او میباشد که او را معدوم کند و به این دلیل مجبور است
رفته او را بحساب اینها سیاستی تنبیه کند و حرکت کرد و در وقت به کمال آلبینوس را گرفت و از مقام و حیات محروم ساخت
بنابراین هرکس که به دقت در احوال این پادشاه مطالعه و دقت کند میفهمد که در طبیعت او کاملاً خشونت و تهور فزون بود
و هم حیله دیگر روباه و هم مردم از او وحشت داشتند و هم احترام می‌نمودند و قشون هم از او تنفری نداشت با بیگانه آرام

تازه کار بود و توانست یک مملکت چنین عظیمی را نگاهداری کند. تربیت عظمت و اقتدارش همیشه اوقات از تنفر عامه مسموم

بود و الا ممکن بود این تنفر مردم در مقابل سفاکی و غارتگری او علنی شود

۱۴۶ کاراکالا caracalla پسر او نیز کارهای بزرگ کرد و دارای صفات آراسته بود که او را در انظار مردم

مقبول و در میان قشون محبوب می‌نمود. یک روح سلحشوری و یک طاقت فوق العاده. دوام برای تحمل رنج و مشقت دارا بود

در غذای خود بسیار ساده و از صفات تجمل و امثال آن کاملاً عاری بود. با وجود تمام اینها خشونت و سفاکی او بسبب شدت داده

تحمل عقیده نمادی در اسکندریه مردم را به تقصیر ساده یکسره اسکندریه را تا آخرین نفر قتل عام نمود. بعدها در این صفات چنان

معروف شد که منفور و مردود تمام دنیا گردید و بطوری از او وحشت داشتند که حتی نزدیکان خود او نیز از او هراسان بودند

بالاخره کار او بجائی رسید که رئیس قشون خود بدست یک صاحب منصبی مقتول گردید

این را نیز باید تذکر داد که این قبیل قتل‌ها که نتیجه اقدام عمدی و دارای مقصد سیاسی است سلاطین نمی‌توانستند از آنها ایمن باشند

چونکه هر کسی که از جان خود گذشت از کشتن این قبیل اعمال برای او سهل است ولی پادشاه نباید از آنها در هراس باشد چونکه

۱۴۷ این قبیل اتفاقات بسیار بندرت واقع شده است فقط کافیست احتیاطی که لازم است این است که از وارد آوردن یک ظلم فاحش نسبت

به یکی از آن مردمانی که بشاه خدمت کرده است احتراز شود. یا یکی از صاحب منصبان درباری که نزدیک شاه می‌باشند یک احتیاط

لازمی که کاراکالا آن احتیاط را درباره قاتل خود نکرد وقتی که برادر قاتل خود را یک ترتیب شرم آوری بقتل رسانیده بود

و بعد خود آن صاحب منصب را هم تحویل تیغ نمود با این حال باز ادا فرمود کار و محافظ خود نگاهداشت این عمل او چنانکه

واقعه نشان میدهد بسیار کار خطرناک بود

انتخاب بر سریر امپراطوری کومودوس Commodus این آدم که سلطنت را ارثاً مالک گردیده بود

سیاست سهولت هم آنرا حفظ کند چون پسر مارکوس امپراطور بود لازم می‌بود که از پدر خود تقلید نموده قشون و مردم را

در خود راضی نگاه دارد از آنجائیکه یک طبیعت سفاک و وحشی عادت گری داشت و بخواهشات خارج توده مردم آنرا

(در ترتیب انواع ظلم و ستم و قبایح کردید)

مطیع و راضی نگاه دارد خود را تسلیم قشون نمود از طرف دیگر بدون توجه بمقام امپراطوری شان خود عالماً و عامداً مشغول

شد با گلادیاتورها مشغول نبرد میشد علاوه بر این قدر کارهای پست و زشتی را مرتکب میشد که هیچ لایق مقام پادشاهی

نبود و از این جهت در انظار رنگ و کومک وحشی قشون هیچ حقیر و بی قرب گردید از آنجائیکه هم منفور شده بود و هم حقیر و پست

(۱۴۸) در نتیجه عاقبت بر علیه او توطئه چیده اورا بقتل رسانیدند

حال لازم است اندکی هم در زندگانی ماکزیمینوس Maximinus دقت کنم این شخص روح جنگجوئی داشت و بطوریکه

داشت پس از مرگ الکساندر که شرح آن گذشت از جانب قشون که از ملایمت و آرامی امپراطور سابق خسته شده بودند

بامپراطوری انتخاب شد ولی این مقام برای او چندان دوامی نداشت چونکه دو موضوع سبب شد که در انظار مردم حقیر

و منفور شمار رود اول اینکه از خانواده معروف نبود و خود او هم یک وقتی در طراس Thracia گله چرانی اشتغال داشت

دانی را هم برگزیده است و بهمین سبب مردم به چشم حقارت و پستی باو نگاه میکردند مردم بتنگ آمده مقام امپراطوری الگابـ
شده هم تنها طول داد اسکندر بروم آمده مقام امپراطوری را اشغال کند عده یک سیزده [illegible] هم بزرگ ساله که خونریزی
که در تمام مملکت حتی در روم حکام او رغبت میشدند پیدا کرد و جوان بیست که تمام دنیا فورا بر علیه او شوریدند
۱۴۹ پستی خانوادگی و نفرت عمومی خونریزیهای بی حد و حساب تمام اینها چیزها را باد دشمن نمود اول از تمام بعد اسکندر روم
تمام مملکت ایطالیا بر علیه او قیام کردند و این موقع قشون خود او هم یاغی شده بر گرد او جمع شدند یعنی در این گیر
قشون مشغول محاصره الکسی را (۱) بود چون محاصره طول انجامید و نتوانستند آن شهر را فتح کنند و لذا خیلی وقت بود
او هم به ستوه آمده بودند و در این وقت دشمن آمی بر وی که رای خود پیدا کرده بود قشون عزیمت کرده او را بقتل رسانید
لازم نیست دیگر چیزی در باب جلسه کاراکالوس [illegible] Heliogabalus [illegible] ماکرینس [illegible]
و تروبانوس [illegible] اگر چه تمام اینها مردمان پستی بوده‌اند و دوره کوتاه روم را
خجال در برابر آنها قدیس گردید فقط از نقطه نظر حکومت عده بوده لیکن قدرت سپاهیان دیگر که شهریاران [illegible]
کمتر احتیاجی به تحمل این امپراطوری داشتند که قشونها را در تحت یک ترتیب منظم و ترتیب نگاه دارند از چه با آنها
قدرتی عطا نمود و برای این هم حیوان احتیاجی نیست چونکه هیچ یک از این شهریاران قشون دائمی نداشتند قشونهای مملکت
روم هم نداشتند قشونهای روم به یک شکل دولت و قدرت و حکمرانی آن بزرگ شدند و اگر دولتی زمانی لازم بود

قشون را بیشتر از مردم راضی نگاه دارند برای این بود که قدرت و نفوذ قشون بیشتر از نفوذ مردم بود ولی حالا برای تمام
شهریاران غیر برای سلطان عثمانی بیشتر لازم است که توده مردم را از خود راضی نگاهدارند تا مخصوصاً قشون را زیرا قدرت
و عظمت در دست توده مردم است نه قشون اینکه سلطان عثمانی را مستثنی کردم برای این است که او همیشه ۱۲ هزار قشون
پیاده و ۱۵ هزار قشون سواره همراه دارد که امنیت و قدرت مملکت او بسته باینها است و با اینها باید بهترین مناسبات صحیح
خود را نگاه دارد توجه بمملکت دیگر چنانکه مهم نیست سلطنت سلطان نیز همین حال را دارد آن نیز کاملاً در دست قشون
میباشد و با اینها باید مناسبات حسنه داشته باشد علت و از اینجا دارای مقام مهمی نیست

و اینجا باید تذکر داد که مملکت سلطان در حالتیکه بهیچ یک از ممالک پادشاهان در حکومت شباهت ندارد و تقریباً
شبیه بحکومت پاپ است در این صورت نمیشود جزو ممالک جدید شمار آورد و نه جزو دولت سلطنتی ارثی چونکه پس از
مرگ سلطان فرزند او جانشین نمیشود بلکه آن کسیکه باین مقام برسد اشخاصیکه حق انتخاب کردن دارند انتخاب میکنند او را جانشین
شخص چون این ترتیب یک ترتیبات قدیمی آن مملکت است پس نمیشود آنرا مملکت پادشاهی جدید نامید چونکه بهیچ یک ۱۵۱
از آن اشکالاتیکه در مملکت جدید رخ میدهد در این مملکت وجود ندارد و این ترتیبات از قدیم الایام باقی است
طوری طرح ریزی و برقرار شده که پادشاه تازه انتخاب شده را بهم قبول دارند مثل اینکه سلطنت ارثاً باو رسیده است
برگردیم باز بر موضوع خودمان و لازم نظر باینکه که در فوق گذشت هر کس در اینجا دقت کند خواهد دید تحقیر یا تخفیف یا تنفر

علت عمدهٔ خرابی امپراطورهای روم بود که ایشان را بدون شک تعداد خواهید فهمید که چگونه بوده است که بعضی یک راه را

پیش گرفته اقدام نموده بعضی دیگر طریق دیگر که درست مخالف اولی بود ولی فقط یکی از هر طریق بعاقبت خوش منتهی شده باقی

دیگر با بدبختی خاتمه یافت زیرا که برای پرتیناکس Pertinax مالک (؟) هر دو امپراطور تازه کار و

جدید بودند و فاسد (؟) مارکوس سلطنت ارثاً باو رسیده بود پس بدون تردید برای آنها تقلید کردن از مارکوس

١٥٢ زیان آور بود همینطور برای کاراکالا caracalla و ماکسیمینوس maximinus که مورد

commodus برای پرشه خطرناک بود در عین از سوروس severus تقلید کنند زیرا که آنها آن استعداد را

نداشتند که قدم او را اتخاذ کنند

بنابراین پادشاهی که تازه بسلطنت رسیده است نمیتواند در عین از مارکوس تقلید کند و لازم هم نیست از تمام کارهای severus پیروی

کند ولی از سوروس بجای ... میتواند آن قسمت را اخذ کند که برای بنا و اساس سلطنت خود

لازم دارد و از مارکوس marcus آن قسمتی را که لازم است این اندازه یاد بگیرد که سلطنتی که ثابت شده بوده

پادشاهی خود چگونه آنرا ... حفظ کرده بپایان رساند

فصل ۲۰

١٥٣ در باب قلاع و بسیاری از تشکیلات معین و معلوم که پادشاهان را لازم است و غالباً طرف احتیاج آنها واقع شود یا چون ...

برای اینکه در سلطنت خود امنیت داشته باشند بعضی از شهریاران اتباع خود را خلع السلاح نموده اند بعضی شهرها را ...

حفظ نموده اند عده ~~[illegible]~~ ایجاد دشمنی بین آنها نموده اند جمعی کوشیده اند آنهائیکه در ابتدای سلطنت او مخالف یا طرف
سوء ظن بوده اند آنها را جلب و تجیب کنند جمعی قلاع محکم ساخته اند و عده این قبیل قلاع را خراب و با خاک
یکسان نموده اند اگر چه اظهار عقیده قطعی در هریک از این ترتیبات بدون مطالعه و توجه مخصوص باوضاع و کیفیات
آن ایالت که هر کدام یکی از این ترتیبات مناسب اوضاع و احوال اوست بسیار مشکل میباشد با وجود این بازهم ۱۵۲
بطوریکه از ماهیت هر یک بحث خواهم نمود

هرگز این رای با پادشاه تازه بسلطنت رسیده اتفاق نیفتاده که اتباع خود را خلع السلاح کند برعکس هر وقت آنها را
بدون اسلحه دیده مسلح کرده است زیرا ~~[illegible]~~ سبب میشود که باین ترتیب آنها تعلق بخود شما خواهند داشت و آنهائیکه
طرف سوء ظن شما هستند نسبت بشما با وفا خواهند بود و آنهائیکه از اول با شما همراه بودند در تبعیت خود باقی خواهند ماند
و از مقام تبعیت و رعیتی تجاوز نموده طرفدار شما خواهند شد اگر چه تمام رعایا را نمیشود مسلح کرد لکن آنهائیکه
شما مسلح کنید و با ایشان در آتیه خوب معامله شود مخصوصاً توجه مخصوص درباره آنها مبذول شود رفتار با سایرین دیگر
چندان مشکل نخواهد بود و مهم است زیرا همان تفاوت که شما منظور داشته و آنها را مسلح نموده اید و با یک مهربانی
لطف مخصوص با آنها رفتار کنید و این امتیاز را آنها حس کرده خودشان را بشما مربوط خواهند دانست در صورتیکه دیگران شما را
معذور خواهند داشت و تقصیر خواهند داد آن کسانیکه بدون جهت خطرات و مشقات بیشتری را تحمل کرده اند البته در عوض

استحقاق امتیازات مخصوصی را دارا خواهند بود از طرف دیگر جمع [illegible] نمودن آنها اولین وسیله بخشش است که از برای جلو

جهت همتی [illegible] که اعتماد [illegible] داریم از هر حال [illegible] تا [illegible]

با [illegible] آنها اعتماد نیست [illegible] در نظر باشد حق [illegible] آنها است [illegible] خواهند شد [illegible]

۱۵۵ [illegible] قشون [illegible] مملکت خود را حفظ کنیم [illegible] خواهیم [illegible] که برای خود قشون [illegible]

اگر [illegible] باشد [illegible] در باب این [illegible] قشون [illegible] مفصل صحبت نموده‌ام [illegible] اگر هم خوب باشند تازه [illegible]

[illegible] در آن [illegible] از [illegible] که [illegible] نمی‌شود [illegible] باید

طوریکه [illegible] داده‌ام [illegible] تازه [illegible] [illegible] برای دفع خودشان [illegible] وجود [illegible]

[illegible] گذشته [illegible] بسیار [illegible] یک ایالت تازه [illegible] پادشاه تصرف [illegible]

[illegible] مملکت خود [illegible] ایالت را [illegible] که [illegible] تصرف [illegible]

[illegible] استعداد [illegible] که [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] نظری [illegible] تازه تصرف [illegible] قشون [illegible] باشند

[illegible] مملکت [illegible] کرده‌اند

[illegible] تصرف [illegible] که [illegible] ایالت [illegible] را باید [illegible]

جواب که بدهم نه که با نکند آنها را اداره نمود و پنهان [illegible] را با تشکیلات و [illegible] حفظ نمود روی همین اصل بود

۱۵۶ که سیاست انگلیس هم آنها را به جهت کمی در تحت استیلای خود نگاهداشته باشند پیش از آنکه آنها رسیده اتفاق می‌نمودند در دست آن

اداره مستقیم [illegible] مملکت ایطالیا آرام بود و تقاضای [illegible] در این وجود نداشت اتخاذ این اصل یک راه عاقلانه بود که مخصوصاً

ولی در این دوره زمامداری به نظر خیلی عجیب می‌آید که انسان یک چنین اصل صحیحی را با این سیاست مشاهده کند زیرا هر یک از حکام توسعه [illegible]

های عمدی به نتیجه خوب نرسید بلکه بر عکس [illegible] نزدیک شد و این ربع قرن که تشکیلات آنجا در دست [illegible] نزدیکی

از دست می‌رود چونکه دسته ضعیف شده خودشان را در مقابل مهاجم حفظ نمی‌کنند و دسته دیگر نیز نمی‌توانند تعادل [illegible]

بین [illegible] دسته [illegible] بر این اصل که هم [illegible] جمع [illegible] از این نظرهای متفرق خود اتحاد نموده

دیگر هیچ مخوف بزرگی نشد ولی فعلاً این اختلافات [illegible] دامن زده شده می‌نمودند که [illegible] مملکت مشغول این اختلافات بود

که خود به راحتی به آنها حکومت کند تا به این حال [illegible] مستقیم آنها تمام شد چونکه [illegible] انگشت آنها

و علاوه [illegible] که [illegible] دسته حکومت پیدا کرده تمام تصرفات آنها را صاحب شده [illegible] این طرز لشکر [illegible]

۱۵۷ در مقابل [illegible] که [illegible] از ضعف است یک حکومت قوی دوام نبود هرگز اجازه [illegible] در تمرد خود از این ربع قرن [illegible]

[illegible] فقط [illegible] این ربع سیاست [illegible] واقع شود که [illegible] و بدون [illegible] ولی در [illegible]

[illegible] بودن [illegible] زود ظاهر شود

بدون شک بزرگی شهریاران هنگامی است که بر مشکلات و مخالفین خود فائق آیند و مخصوصاً برای این ظرافت که اقبال مساعد و شکسته

در پی است یک شهریار تازه بسلطنت رسیده را بزرگ گرداند و شهره آفاق گرداند زیرا که چنین شهریاری بیش از شهریاران ارثی [illegible]

آنها برسد احتیاج باشتهار دارند گاه گاهی هم طبیعت سبب تقویه کردن مخصوص برای او سبب میشود دشمنانی بر ضد او بگسترد این دشمن

دشمن احتمال را بدست دارد که معروف جوان گردد و در ضمن از دیگران برای ترقی خود تهیه نموده اند با بهانه [illegible]

حصون قلاع

چنین بنظر بسیاری چنین عقیده رسیده که یک شهریار عاقل و زیرک که فرصت دارد و موقع مناسب است باید با تدبیر و عاقلانه

دشمنی قسمت های معین برای خود دشمنی تهیه کند برای این مقصود که پس از غلبه و شکست دشمن شهرت و اقتدارش عالمگیر شود

شهریاران مخصوصاً آن شهریاران تازه بسلطنت رسیده در ابتدای سلطنت در ابتدای سلطنت اشخاصی را که در ابتدا مشکوک بودند وفادارتر یافته اند

کرده اند که فداکاری ایشان بیشتر از اعتماد کسانی بوده که در ابتدا این اشخاص در صحبت و وفاداری بهتر از کسانی که خوشبخت بودند که

در ابتدای امر خوشبخت بودند

پاندولف پتروچی Pandolf Petrucci پادشاه سیِنا مملکت خود را بدست کسانی اداره نمود که در ابتدای

امر اعتمادی بر آنها نداشت و بعد آنها را بدیگران ترجیح میداد اما در این باب یک قاعده کلی نمیتوان چنین بیان نمود زیرا

طوریکه باید انشاء نمود با کیفیات تغییر میکند

فقط این را میتوان گفت که آن اشخاصیکه در اول امر مخالف پادشاهی شاه بودند اگرچه ترقی فوق العاده برای امرار حیات خود شخصی
جلب آنها برای پادشاه همیشه خطر مهمی انجام خواهد گرفت و این تغییر اشخاص حاضر به خدمت شاه مجبور بوده باشند زیرا آنها
بیم آنست که باز به سوء ظنی که درباره هر یک از آنها برای شاه تولید شده است رفع نکنند لذا بهتر خدمت خواهند نمود و بالعکس
و خدمات بهتری برای شاه انجام خواهند داد چونکه اطرافیان شاه و بسط اطمینان از ستم خودشان در کارهائیکه با ایشان محول است
غفلت خواهند نمود

١٤٩ چون مطلب بجا کشیده شد مناسبت در این مورد یادآوری کنم اگرچه پادشاهی از طرف یک مملکتی دعوت شد که آن مملکت را
تصرف نمود و برطبق این دعوت اقدام نمود و متصرف شد باید خوب دقت و تعقل جمیع این دعوت مطالعه و دقیق کند اگر
در نتیجه و مبادی این دعوت مربوط بعقیده و محبت حقیقی نسبت بشاه نبوده و فقط عدم رضایت از حکومت سابق آنها باعث دعوت
واداشته بوده است در این صورت نگاهداشتن دوستی با همچنین اشخاص خیلی مشکل است چونکه برای پادشاه راضی کردن
آنها غیر ممکن خواهد بود لازم است در این موضوع هم خوب دقت شود و سوابق و امثال این وقایع را از ادوار گذشته و حال در نظر باید
که بگیرید این اتفاقات واقع میشوند اگر دقت خواهید کرد که سبب و ایجاد روابط حسنه با آن اشخاصیکه از دوره سابق راضی بوده‌اند و از حکومت
و از همین دشمنی عدم رضایت ابراز و وضع سابق شاه و جمع عقیده نشان داده‌اند و در دوستی خود باقی هستند هر آنچه بیشتر از
قبیل و ایجاد صمیمیت با آن اشخاصیکه در بدو امر برای تصرف آن مملکت همراه شاه بوده مبحث و دشمنی این دعوت سابق شاه را

فقط روی این اصل بوده که از تربیت‌های ناراضی بودند این شیوه عادت شهریاران بوده که برای ایمن بودن مملکت از هجوم
و حمله مهاجمین قلاع و استحکامات بنا نمودند که در موقع لزوم وسائل دفاع باشند بالنتیجه اگر شورش غیر منتظری رخ داد برای حفظ
۱۶۰ خود پناهگاهی پناه برند من نیز این عادت چون از قدیم بوده است تصدیق دارم با وجود این در عصر خود دیدیم که مسیر نیکولو ویتلی
messer niccolo vitelli دو قلعه مهم کاستلو را castello خراب کرد که شهر را بتواند حفظ کند.
گید او بالدو Guid Ubaldo دوک اوربینو Urbino نیز پس از مراجعت بمملکت خود که سزار بورژیا cesare borgia
او را از آن مملکت رانده بود تمام قلاع و استحکامات مملکت خود را با خاک یکسان نمود و چنین استدلال نمود که با فقدان آنها دیگر
مملکت از دست او بیرون نخواهد رفت همین عمل را بنتی ووگلی ها Bentivogli در بولونیا Bologna انجام دادند
است قلاع بسته بکیفیات است اگر از یک راه وسیله دفاع است از راه دیگر اسباب خطر است و این موضوع را این طور توضیح
که هر شهریاری که از اتباع خود بیش از خارجی ها ترسناک است بهتر است قلاع و استحکامات متین تهیه کند ولی اگر از خارجی ها
بیش از اتباع خود ترسناک است بهتر است از آنها صرف نظر کند قلعه‌ای که فرانسیسکو اسفورزا Francesco sforza
در میلان milan برپا نمود نه تنها برخود بلکه تا بعد هم چنانچه به ثبوت خواهد رسید اسباب خطر برای خانواده اسفورزا است
۱۶۱ و این خطر بیش از سایر خطرهای داخلی آن مملکت است بنابراین بطور کلی بهترین قلاع برای یک شهریار در مملکت خود این است که منفور
ملت خود نباشد

هرگاه در نظر آنها منفور باشند هیچ قلعه نمی‌تواند آنها را حفظ کند زیرا همینکه یک قومی بر علیه پادشاه خود مسلح شد از طرف اجانب
کوتاهی نخواهد شد که با آنها مساعدت کنند

Countess Forli.

در دوره خود ما هرگز ندیده‌ام که قلعه برای یک پادشاهی مفید واقع شده باشد مگر برای کنتس فورلی آنهم هنگامی که
شوهرش کشته شده بود فقط همین قلعه توانست خود را از حملات شورشیان حفظ کند تا کمک از میلان رسید
مملکت را از شورش تمام کند چونکه اوضاع و کیفیات در این زمان طوری نبود که بتوان از طرف خارج با شورشیان کمک کند
ولی بعد از چندی که سزار بورژیا بآن مملکت حمله نمود شورشیان هم از نظر دشمنی و عدم رضایت با کنتس
با شورشیان هماهنگ شدند در این موقع دیگر قلعه بحال او مفید واقع نگشت بنابراین بهتر بود کنتس در ابتدا
هم اول و هم در ثانی مورد محبت باشد تا قلعه محکم داشته باشد بعد خودت نپایید و از آنها محبت خوب نمود و دشمنی من خود را فراموش کند ۱۶۲
و شکسته در تمام این مسائل دقت کرده‌ام و نتیجه آن شهریاری که قلعه میسازد و آنهایکه از ساختن آنها صرف نظر کنند هر دو را قابل
تحسین میدانم ولی آنهائی را که باستحکامات متین خود امید دارند و از نفرت و تنفر ملت خود دقتی نکنند از این نوع حکمرانان را قابل توبیخ و
ملامت میدانم

۱۶۳ فصل ۲۱

چگونه یک شهریار باید رفتار کند که تحصیل نام نیک کند

هیچ صفت در شهریاران بهتر از ترتیب عالی و عزم متین نیست در عصر کنونی این صفت نیز و عزم متین هم صرف انجام کارهای بزرگ شد که

منافعت و استعداد ذاتی آن شهریار را در انظار خود یگانه جلوه داد

در میان شهریاران عصر خود دو نفر بودند Ferdinand پادشاه جنوبی اسپانیول که شهریاری تازه سلطنت به شمار میرود به یک نفر ضعیف است در حیث افکار و در عالم سیاست در رتبهٔ اول و از گرانی دارد که اعمال برجسته و مطالعه کند تصدیق خواهد نمود که تمام اعمال زیرک بعضی از آنها از کارهای فوق العاده مملکت سلطنت خود برای استیلای گرانادا Granada جنگ کرد و حقیقت این اقدام ستمکارانهٔ او ان شاء بوده چنین پادشاهی او دانسته این جنگ اول با صبر و آرامی و لیکن بعد از آنکه ترس دفعه در آن سال شروع نمود و افکار تنها و خیال کاستیل را Isabella چنین باین اقدام خود مشغول بود که به جهت وحشت نداشته در مذهبی که در وطنشان هیچ سعی و تدبیر مطیع شوند

۱۶۴

و این هنگام به وطن آنکه جمعی شوند در میان آنها دارای یک قدرت و نفوذ فوق العاده گردید و نفوذ فکرانی خود را در آنها مستحکم گردانید با وزرای کمپانیا و اتباع خود توانست یک قشون منظم و مرتبی تشکیل بدهد که وجود چنین قوه جنگی در مدت جنگهای طولانی اساس محکم قدرت نظامی او گردید و شهرت او در عالم که نمود لعدوه برای همیشه کارهای بزرگتری انجام دهد همیشه خود را جهان در مذهب در سیاست دید و تصور چنین میکرد که اگر ظلم و ستمی هم اعمال شود چون برای خاطر مذهب است بیشتر و مشروع است و بعض رسید تمام اعراب از اسپانیول لهذا یک دیگر جنگ بیرون نمود و مملکت خود را از آنها پاک کرد

و کارهای بلاد و وقت احتیاج زمان نمود در جنگ با افریقا نیز به مذهب بهانه نموده با ایتالیا حمله نمود و بالاخره با فرانسه جنگ کرد

و همیشه بهجوم آورد چون همیشه در نظرها و از این ترتیب عملیات مشغول بود و کارهای عمده را انجام میداد لذا ملتها رعیت خود را

در انتظار و اعمال پر تعجب آمیزی نگاه میداشت و در نتیجه عملیات بزرگ خود مشغول میکرد و این عملیات چنان شروع

بوده که یکی بعد از دیگری متعاقب یکدیگر جلوه میشد و فرصت نمیداد که کسی مخالفت کند یا توطئه در آنها داشته باشد

و علیه مخالفت بچینند ۱۶۵

همچنین راجع به عملیات یک شهریار در داخله مملکت خود برای یک شهریار وقت اجرا مفید است امور داخله مملکت خود را طوری

ماهرانه انجام دهد که طرز عمل خودش خود شگفت آور باشد مانند کارهای برجسته و شگفت آوری که از برنابو Bernabò of Milan

حکایت میکنند هر کسیکه از کارهای برجسته یا در یکی از آنها که مربوط با امور کشوری است انجام آن نیز مبادرت به آن عمل

خواه خوب باشد یا بد در موقع اقدام آن شخص یا به پاداش انجام آن را طوری تشویق نمود و به تنبیه آن طوری مجازات

کرد چه پاداش دادن و اجرای حکم مجازات اثرات آنها چنان باشد که هر کس مطلع شد از آن صحبت کنند

و بالاتر از تمام اینها در تمام اعمال باید چنان اقدام نمود که در میان همه از اثرات اعمال یک شخص بزرگ و فوق العاده نسبت باو

تولید شود

همچنین یک شهریار که در دوستی یا دشمنی ثبات قدم دارد قابل تکریم و احترام است یعنی کسیکه بلا ملاحظه دوستی خود را نسبت

یعنی اظهار نگاسکیه که یکی دشمن است که بهانه نشان میدهم این فرقی میشه یک را به نفعدی است و هزاران

که یک شهر را خود را به طرف مجبور و هر شهر را فتح نمود و دولت مقتدر بشمار آید تا مشغول جنگ میشوند و در این حال شهرداران دیگر

تصرف فتح علیحده با او میرود یا ترس دارید یا بدانید و در هر صورت برای شما بهتر خواهد بود و درین خود را به یک طرف

اعلام کنید و یک طرف صمیمانه ملحق شوید اگر [illegible] کنید به یقین دانسته باشید در آخر جنگ شما مطیع هر طرف

فاتح خواهید شد و طرف مغلوب نیز از این اقدام خوشوقت میشود هیچ عذری هم شما را از این خطر نجات نخواهد داد

۱۹۵ چونکه دولت فاتح انطور [illegible] خواهد کرد که دولت کمک لازم ندارد زیرا در موقعی که لازم است سر به کمک

روگردان خواهد شد و دولت مغلوب نیز به شما اظهاری ندارد کند چونکه در آخر نیز در روزهای سعادت خود شما را

به یاری نخواهد گرفت نگاسکیه انطاکس antiochus به ترغیب اپیتولیاها aetolians

برای اخراج قشون روم از خاک یونان داخل مملکت یونان شد برای آکیاها achaean

که نگاسکیه با رومیها متحد بودند پیغام فرستاد و آنها را نصیحت نمود که بیطرف باشند از طرف دیگر سردار قشون روم

به آنها اصرار نمود که [illegible] شده و دوش بدوش با قشون روم جنگ کنند ولی طرف [illegible] باشند این موضوع به هیئت شورای آکیاها

محول گردید و در نتیجه [illegible] فرستاد انطیاکوس اصرار داشت آنها بیطرف باشند ولی نماینده سردار قشون روم

اظهار نمود هیچ [illegible] نمیتواند بیش از این مخالف منافع شما باشد لذا [illegible] به شما توصیه میشود که بهترین و نفعترین طریق این است

که شما را این جنگ هیچ ثمر شرکت نکنید زیرا که این حال با طرف شما برای شما موجب دوستی نکند و نه افتخار فقط ظفری که برای

۱۹۷ شما باقی است این است در المصالحه طرف فاتح خواهید بود ، و غالبا هم اغلب است آن دولت که دولت حقیقی شما

نیست شما را رهینه در حال بی‌طرفی ماندن تشویق خواهد نمود و آن دیگری (دوستی) با شما دوست هستند شما را دعوت خواهند نمود که

اسلحه بر دوش گرفته مساعدت آنها در جنگ بشوید و شهریاران که دارای تصمیم نبودند برای فرار از خطرات حالیه طریق بی‌طرفی

پیموده اند و غالبا این بی‌طرفی با اضمحلال خود آنها تمام شده است لیکن وقتیکه شما از روی رشادت بنفع یک

طرف اعلان کنید و آن هم در جنگ فاتح شود اگرچه آن کسی دولت قوی هم باشد و زورش بر شما هم بچربد با این حال

باز مرهون مساعدت شما است و دوستی شما به شمار میرود و هرگز بنی بشر پست نیستند آنقدر تنزل نخواهند کرد که این کسیکه

در جنگ مساعد او بوده است اسباب زحمت او بشود ، و گذشته از این کار یکجانبه علاوه بر تمام اینها فتح و ظفر

هرگز کامل نیست و کامل هم نمیشود که فاتح نسبت به تمام تعهدات خود عمل نموده باشد خصوصا آن چیزهایی که

رعایت آنها از روی سیاست عدل و انصاف واجب شمار میرود

از طرف دیگر اگر با آن دولتی که شما متحد شده داخل جنگ شده اید مغلوب گردد شما همیشه در نظر او محترم و در دل اکرام خواهید

بود و هر وقت بتواند با شما مساعدت خواهد نمود چونکه در جنگ مقصود معلوم و معینی با هم موافق و متحد بوده اید

۱۹۸ و بعد ممکن است همان مقصود بخوبی انجام شود در حالت دوم یعنی وقتیکه جنگ آوران دو طرف در قوا و استعداد خود

۱۶۸ ساری به نظر رسید. و هر یک به فاتح نشود خطری برای شما متوجه نیست با این حال باز برای شما اصلح است که یک طرف
جانب داری کنید چونکه در این عمل شما به کمک آن دیگری دشمن یکی را [illegible] و اگر او عاقل باشد از اضمحلال طرف خود
جلوگیری خواهد نمود. و یا اگر آن کسیکه شما کمک کنید فاتح شود فقط کاری خیرخواه کرده است تا هم به کمک شما به مصونیت
همیشه در چنگ شما خواهد بود

این را باید تذکر دهم که برای یک پادشاه صلاح نیست با یک دولتی قوی تر از خود برای جنگ با دیگری متحد شود مگر
جاییکه قبلاً گفته شد احتیاج و اجبار او را وادار باین عمل کند چونکه آن دولت قوی تر با آن متحد میشود اگر غالب آمد تمام
اختیار او خواهید بود. چون این در اختیار خود شهریاران است باید بحتی چنین امری اقدام کنند که خودشان را زیر دست
قرار دهند. اگرچه ونیزیها [illegible] با کسی متفق بود این اتحاد را رد کنند ولی با این حال با دوک
و فرانسه بر علیه پادشاه میلان [illegible] متحد شدند در این اقدام اسباب اضمحلال آنها را فراهم آورد لیکن در
چنین واقعه پیش بیاید که ناگزیر از اتحاد میباشید چنانکه در قضیه فلورانس [illegible] تا پیش آمد که
۱۶۹ پاپ با دولت اسپانیول متحداً به لمباردی [illegible] حمله نمودند در چنین پیش آمدی باید شاه
بدلائلی که گذشته این است که باید یک طرف را اختیار کند. حال تصور نکنید که یک دولتی برای خود یک طریق سالمی را
برای عمل میتواند انتخاب کند برعکس باید چنین تصور نمود ممکن است در طریقی که انتخاب میشود مشکوک شبهه باشد چونکه در کار

اعمال تبذیری اتفاق میافتد که برای دولت ممکن نیست لکن مخارجی دارند بدون آنکه بر [illegible] یک [illegible] دیگر نشویم

بنابراین شرط عقل و احتیاط این است که انسان بداند چگونه درجات [illegible] را تمیز بدهد که در قبول

کردن خطر یا ضرر استثنائی حکم نفع را داشته باشد دیگر از صفات شهریار این است که خود [illegible] لیاقت و استعداد

خوب بخرج کند و کسانیکه دارای صنایع نفیس هستند آنها را گرامی بدارد

شاه باید رعایای خود را تشویق کند و آنها را مساعدت کند کارهای مربوط بخودشان را تعقیب کنند خواه تجارت باشد

خواه زراعت یا شغلهای دیگر و باید دارای امنیت باشند بطوریکه هیچیک بیم نداشته باشند که آنچه را که

در اختیار دارند بخواهند از آنها بگیرند و [illegible] کند که از او جبراً یا عنفاً بخواهد گرفت و بعلاوه ترتیبی بخواهد داد که

بواسطه ایجاد موسسات تجارتی مالیات کمی از آنها مطالبه خواهد نمود

و بخصوص برای این قبیل اشخاص [illegible] اسباب تشویق فراهم آورند [illegible] برقرار کنند که این اشخاص بیشتر تشویق شوند

۱۷۰ این نوع اشخاص [illegible] مشغول [illegible] [illegible] اسباب [illegible] ثروت مملکت فراهم [illegible]

بعلاوه پادشاه باید در فصول معین و مناسب سال اسباب ضیافت و [illegible] های مخصوص فراهم نماید و مردم را

دعوت نماید چون هر مملکتی مرکب از دسته ها و تجار و مردان [illegible] است پادشاه باید در مجالس آنها نیز گاهگاهی

حضور داشته باشد و آنها را مشمول مراحم [illegible] [illegible] اما باید در این [illegible] [illegible] شوکت و جلال و ابهت و عظمت شهریاری

کاملاً رعایت شود و هیچ وقت نباید گذاشت ابهت آنها بقیمت یکسی که بسته کاسته شود

فصل بیست و دوم

در باب وزرا و درباریان پادشاه

انتخاب وزیر برای شخص پادشاه چندان کار آسانی نیست خواه آنها خوب شوند یا بد مربوط بفراست و هوش شهریار است زیرا اولین عقیده که در باب اخلاق و هوش شخص پادشاه پیدا خواهیم نمود همانا از شناسائی اشخاص خواهد بود که دور پادشاه جمع گشته‌اند. وقتیکه این اشخاص مردمان دانا و لایق و باوفا باشند همیشه شخص پادشاه را شخص عالم و بصیر خواهیم دانست چونکه خواهیم دانست که شخص پادشاه در چه لیاقت و استعداد هریک از آنها را دانسته است و چگونه باید وفاداری آنها را نسبت بخود نگاهداری کند. هرگاه عکس این باشد باید عقیده برخلاف عقیده فوق در حق شاه داشته باشیم زیرا در انتخاب وزرا و درباریان خود طریق صواب را نپیموده است

موضوع لیاقت و استعداد آنتونیو دا ونافرو Antonio da Venafro وزیر پاندولفو پطروچی Pandolfo Petrucci پادشاه سی‌ینا Siena معروف است و هرکس این شخص دانا و هوشیار را با هوش تصور مینمود که چنین شخص با استعدادی را در خدمت خود نگاه داشته او نیز صادقانه به پادشاه خود خدمت نموده

از اینجا مشهود برای هوش و ذکاوت اشخاص درجات سه گانه قائل میباشند اولی کسی که بدون کمک خارجی بخودی خود قضایا را تمیز میدهد دومی اشخاصی هستند که برای درک فکر دیگران را تمیز دهند لازم است سیم کسانی میباشند که نه بخودی خود و نه از طریق

زندگی و توضیح دهند بهیچ قوه درک و تمیز ندارند آنهائیکه درجه اول واقعند بسیار خوبند و آنهائیکه درجه
دوم میباشند تا اندازه مقبول میباشند ولی اشخاص درجه سوم قابل اعتنا نمیباشند اما پاندولفو ~~[illegible]~~
شهر سینا فوق الذکر اگر از طبقه اول اشخاص و مرتبت شاگانه نباشد بدون شک جزو طبقه دوم خواهد بود زیرا هرگاه
انسان بتواند خوب را از بد تمیز دهد و زشت و زیبای اعمال دیگران را که انجام میدهند بفهمد و درک کند اگر چه
خود آن قوه ابتکار را نداشته باشد ولی باز یک چنین شخص تقبیح یا لیاقت و عدم لیاقت نوکران خود را بخوبی
خواهد فهمید و شخص لایق و خدمتگذار خود را پاداش نیک داده و دیگران را اصلاح خواهد نمود و چنین نوکری
هم را هیچ درباری نمیتواند فریب دهد و ناچار است بصداقت و صمیمیت خدمت نماید

برای اینکه پادشاه وزراء و درباریان خود را خوب بشناسد این قانون مسلم و محقق را همیشه باید در نظر داشته باشید
وقتیکه شاه مشاهده کند یک وزیر بیشتر در فکر خود میباشد نه در فکر شاه و مملکت و در تمام اعمالش منافع شخصی خود را
۱۲۳ خواهان است نه منافع شخص شاه یک چنین وزیری نمیتواند وزیر و خدمتگذار صدیقی باشد و نباید هم قابل اعتماد باشد
باشد زیرا هر وزیری که زمام مملکت را بدست یک وزیری واگذار میکنید چنین وزیری هرگز نباید از منافع خود فکر کند
فقط باید مرام منافع شخص پادشاه را در مد نظر گیرد و موضوعاتیکه منافع مستقیم پادشاه در آنها نیست هرگز از نظر شاه بگذراند
از طرف دیگر شخص پادشاه هم باید وزیر خود را محترم بدارد و حیثیت او را حفظ کند و او را مستغنی گردانده و بسطح عالی

تموّل او را در چون نسبت ای خود گرداند و تعارفات لازم برای او معین شود. در نهایت که برای امور مملکت مجبور میشود دیگر تکیه کند طوری باید باشد که زیادی احسان و اکرام و اقدام شاه نسبت بخص وزیر تمام احتیاج او را مرتفع گرداند و دیگر توقع احسان و انعام زیادتر نداشته باشد و او را از تغییرات خیالات مخوف کند. بعد در این احسان و اکرام از طرف شاه و وفاداری امور مملکت با اعتنا به وزیر که طرف اطمینان شاه میباشد اما از تغییرات احتمالی در تخت خواهد ترسید و بهمان نسبت از تغییرات شخص وزیر شاه نیز اند تفاوت کند و بدون مساعدت جدی و ملاطفت خود این مقام برای او باقی نخواهد ماند. وقتیکه چنین حسن نیتی بین شاه و وزیر برقرار است هر دو میتوانند یک دیگر اطمینان داشته باشند و اگر برخلاف این باشد برای یکی از این دو نفر ضرر آمدای بد روی خواهد داد

فصل ۲۳

در اینکه از متملقین احتراز باید نمود

یکی از اشتباهاتی که ممکن است برای پادشاهان بسهولت رخ بدهد هرگاه که شهریار خیلی باهوش و خوشبخت نباشد و اینجا بدان اشاره کنم راجع به متملقین و چاپلوسان میباشد و عده این اشخاص در دربارها بسیار است. از آنجا که اشخاص شیفته چیزهائی هستند که مربوط بخودشان میباشد در نتیجه خودشان را بواسطه آنها گول میزنند گرفتار میشوند و بندرت میتوانند از کید و بلای چاپلوسان ایمن باشند و اگر بخواهند خودشان را ایمن نگاه دارند این ایمن بودن ایشان باید بعواقب دیگری خواهد داشت فقط یک طریق است که میتوان از این شر و فساد مصون ماند آن این است که متملقین و چاپلوسان بدانند

۱۷۵ شما از شنیدن عین حقیقت ملول خاطر خواهید داشت ولی دستگاه پرکسی آزاد دسته حقیقت امر را آزادانه در حضور شاه
بیان کند آن وقت از اعتراضات و رنجیدگی کاسته خواهد شد غیر از این یک چیز دیگر با تجربه دیده‌ام که اعیان را
بسته به اختیار خواهد بود یعنی یک عده مردمان دانشمندی را در میان ملت خود انتخاب خواهد نمود و فقط با آنها اجازه
این بلوی بیان را خواهد داد که در هر چه که شاه سؤال کند از روی حقیقت مراتب را آزادانه به شاه عرض دارند و عقیده خودشان را
در آن باب اظهار کنند و این ~~امر آزادی نیست بلکه عین~~ حق است که هر کجا باید و اراده شود شاه باید عقیدهٔ آنها را
در هر موضوعی بخواهد بداند بپرسد و گفته‌های آنها را بشنود خود در آنجا کمال تأمل و تفکر نموده برای خود قضاوت کند و
این است در نظم اطرحی و طوری شود رفتار شاه به طوری باشد که راه به عموم بسته شود و اراده در عرصهٔ بیان
و اظهار عقیده آزاد باشند بیشتر مورد توجه و طرف التفات و اعتماد شاه خواهند شد و شاه هم باید جواب گفته‌های این
اشخاص گفته‌های کسان دیگر گوش نده و فقط این طرز سخن را به جای دلیل‌ها نیز در آن عقیده محکم و ثابت نماید
و اگر کسی جز این عمل کند با عنوان متملق و جانب‌داری نکرده است بلکه در آن تردید و اگر عقاید تغییر بکند و لذا
اهمیت و اعتبار شاه کاسته خواهد شد

۱۷۶ راجع به این موضوع یک واقعه که اخیراً اتفاق افتاده است را خواهم گفت میرزا ... کامل که ... Empereur
که خود در ایران طرز فیع ماکسیمیلیان maximilian باشد روزی در مجلس ... که این طور جلوه می‌داد

بر حکایت کرد که اعلیحضرت عقیده یکی را در امور مملکت خواهان است و در این حال هیچوقت از عقیده خود صرف‌نظر نمیکند

یک موضوعی که اقدام لازم دارد چون بسیار زیرک است هرگز نیت خود را بکسی فاش نمیکند و عقیده کسی را هم در آن باب سؤال

نمیکند تا [illegible] موضوع نقشه فکر خود را بتدریج اجرا کرده و هیچ کس در آن نگاه است که نیت او کشف و فهمیده شود و همان آن

در رابطه اطرافیان او در اجرای آن مخالفت شود چون خود او هم آدم ضعیف‌الاراده است و مخالفت با آن با تسلیم است تا [illegible]

اتفاق نیافتد موضوعی که در حد اقدام نشده خود آن را ترک نمیکند نیست [illegible] اراده و کارهای او [illegible] لطمه نمی‌شود و چون

که عزم و اراده قوی او [illegible] نمود [illegible] رأی شخص پادشاه لازم است که شخصاً [illegible] و در وقت [illegible]

و شکنجه خود شاه [illegible] است نه اینکه دیگران بخواهند [illegible] هیچ کس [illegible] موضوعات [illegible] عقیده نماید در [illegible]

چنین تقاضائی نمیکند نشده است

۱۱ شاه در سؤال مزبور [illegible] موضوعات [illegible] آزاد است [illegible] لازم است و در آن موضوعات که سؤال نموده است

۱۲۹ دقیق و [illegible] باشد و خود را برای شنیدن حقایق [illegible] شخص [illegible] نشان دهد و حتی اگر [illegible] کسی حقایق

امری [illegible] نموده است آن شخص را [illegible] و [illegible] نخواهد داد

[illegible] تصور نموده اند [illegible] است [illegible] رابطه [illegible] با اطرافیان [illegible] رابطه

نظر است [illegible] شخص پادشاه [illegible] است در [illegible] اشتباه نموده اند [illegible]

حقیقت مسلم است که یک شهریار تنها دارای لیاقت و استعداد و فراست نظری نیست هرگز نمی‌تواند از عقل سلیم اطرافیان با فراست خود بهره‌مند شود مگر اینکه بطور اتفاق یک شهریاری تماماً تسلیم یک وزیر دانا یا یک شما در عالم و امور بشود که پرهوش و فراست و فهم و مطلع از فن کشور داری است از شاه زمام داده شده باشد در این صورت البته کشور پادشاه بهتر اداره خواهد شد لیکن هم آن چندان طولانی نخواهد بود چونکه یک چنین کسی طولی نخواهد کشید که پس از اخراج شاه دولت را در کف خود خواهد آورد اگر مشاورین شاه عوض یک نفر یک عده باشند شهریاری که خود از هوش و فراست و اطلاع عاری است اگر این عده باشند هرگز نمی‌تواند مشاورین موافق هم عقیده و هم فکر داشته باشد و خود هم که تنها نمی‌تواند بین آنها توحید و موافقت دهد زیرا که هر یک نفری از این مشاورین دنبال تحصیل منافع شخصی خواهند بود شخص پادشاه هم نه قدرت اصلاح خواهد داشت و نه کشف خیانت هم نمی‌تواند بکند این اشخاص در اطراف یک چنین شهریاری همیشه خائن و نفع پرست باقی خواهند ماند مگر اینکه وسائل

۱۷۸ شورش خود را تهیه ببینند که مردمان امین و با شرافت باشند پس باید اینکه گذشت مشاورین خوب امین و بصیر از کجا پیدا خواهد شد همیشه اصلح هوش و فراست آنها از شخص شهریار است نه اینکه هوش و فراست شاه از درایت اطرافیان

فصل ۲۴

۱۷۹ چرا شهریاران ایطالیا ممالک خود را از دست دادند ؟

دستورهایی که تقدیم داده شد اگر عاقلانه پیروی شود یک شهریار تازه بتخت و تاج رسیده مانند یک شهریاری نشان خواهد داد که سالها سلطنت نموده است و او را چنان در تخت و تاج و مملکت مسلط و ثابت خواهد نمود شرح آن این است که اعمال و رفتار اولاد

ثابت و مسلط نموده است چونکه مردم اعمال و رفتار شهریار تازه را بمراتب بیشتر از شهریارانی که سلطنت از آنها بارث رسیده
مورد دقت و توجه قرار خواهند داد. این اعمال و رفتار اگر خوب و با قاعده عاقلانه جلوه گر شوند اثرات آنها بیشتر مردم را
بسوی شاه تازه جلب خواهد نمود تا نفوذ و قدیمی بودن سلسله شهریاران ارثی. زیرا مردم بیشتر به چیزهای تازه مشغول میشوند
تا به چیزهای قدیم و گذشته. بخصوص وقتیکه اوضاع و احوال فعلی خودشان را بهتر از قبل مشاهده کنند که در آن حال خوش وقت‌تر
گردیده اند و مردم مثل ایشان را هم طالب نخواهند بود و دیگر طالب چیز تازه نخواهند بود. بنابراین کوشش خواهند نمود که شاه را بپایند
۱۸۰ که شهریار تازه معتبر و راضی میباشند. در صورتیکه شاه در مسائل دیگر کوتاهی نکند. دارای چنین شهریاری افتخار بزرگ است
که اینکه بنیان یک سلطنت تازه را روی ارکان محکمی استوار کرده است. دوم اینکه با قوانین و تشکیلات صحیح و قشون
منظم و دوستان و متحدین صمیمی و اعمال پسندیده آنرا آراسته است. از طرف دیگر برای شهریارانی که ممالک را بارث برده
و سپس آنرا از دست داده اند این تقصیر اشخاص بیشتر در ننگ ابدی خواهند ماند.

و اگر ما در احوال شهریاران ایتالیا در عصر خودمان که ممالک خودشان را از دست داده اند و علل آنها غور کنیم از قبیل پادشاه ناپل
و دوک میلان و امثال آنها خواهیم دانست که در درجه اول بعلاوه علتی که فوقاً گذشت تمام اینها فاقد قوه دفاع و قشون منظم
بودند و در درجه ثانی ملت بر علیه آنها بوده و اگر ملت را در طرفداری خود داشتند از اعیان و اشراف مملکت نتوانستند نگهداری
خودشان را امین نگاه دارند. البته ممالکی که دارای این عیب نباشند و دارای قشون منظم و مرتب باشند که در موقع لزوم میدان

جنگ صلح کنند چین ممالک ممکن نیست مغلوب بشوند

فیلیپ [illegible] ولی نه مثل سکنه دیگر ولی آن کشتیه مغلوب [illegible] [illegible] فیلیپ [illegible]

گروهی دیگر قوه سلطنت را که با قوای ممالک متحده یونانی برد برم که هر دو متفقاً برای حمله نموده بودند مقاومت کنم خواهم

که قوه او نسبت آن دو مملکت به چندر کمتر بود با این حال چون آن شرائط تنظیم و ترتیب داشت و تحت نسبت و [illegible]

بودند چنانکه واشراف هم کمی موافقت را داشته و خود نیز یک ربع مسئولیت جنگ داشت [illegible] با آنها جنگید اگر

رابطه زیادی دوختند قوای دشمن های خود جبر قهرا از دست داد ولی تا آخر با بیداری مملکت خود را [illegible]

کرد و آن را حفظ نمود. این احوال در آن عده از شهریارانی که ممالک خود را پس از [illegible] حکمرانی و آن از دست داده اند

باید بدانند که تقدیر آسمانی یا حکم قضا و قدر نبوده که دست آنها از ممالک موروثی خودشان کوتاه شود و به دست کسان دیگر

افتد. اگر قضا و قدر را در این موارد مقصر بدانند تنها تقصیر از بی استعدادی و عدم لیاقت و اهمال [illegible] خود آنها بوده

که کشور خود را از دست داده اند چونکه در اوقات صلح و آرامش و راحتی هرگز تصور نکرده اند که ممکن است روزهای بد نیز

و مانند صلح و آرامش ~~[illegible]~~ نیز برای ممالک آنها رخ بدهد (همچنین که در [illegible] دریا را

ساکت و آرام دیده طوفانها را فراموش کنند)

برای همین شهریاران [illegible] روزهای [illegible] دیگر دفاع و حفظ ممالک خود نمایند [illegible]

دست از تاج و تخت موروثی شان برنمیدارند بدین امید که در آتیه وقتی آنها از ظلم و ستمهای ناحق شنوده آمده یک
روزی مجدداً آنها را به مملکت اجدادی دعوت خواهند نمود

این طریق نیز ممکن است خوب باشد و در صورتیکه تمام پیش بینی وقایع دیگر شهای لازمه را برای حفظ مملکت خود بکار
برده باشند و تمام آنها مفید واقع نشده باشند اما اگر صرف این خیال از مملکت دست برداریم نهایت درجه ضعف است ۱۸۳
که به امید اتفاقات و حوادث یا یک تعیین و کمک خارجی که در آینده پیدا خواهد شد از تهیه وقایع و حفظ مملکت اجدادی غفلت
نماید و ممکن است هرگز هیچ وقت این اتفاق را دوباره دعوت نکنند اگر فرض شود چنین دعوتی را هم وقت در آتیه کنند باز
برای چنین شهریاری نتیجه اند اسباب اطمینان و امیدواری باشد که مملکت برای او خواهد ماند در هر حال این یک طریق دنی
آوری است که خیلی از خود شاه و این اقدام و سعی شده است لذا امید بخش نیست اما فقط یک راه صحیح و مفید برای
حفظ و دفاع و تصرف دائمی مملکت مؤثر و قطعی است آن این است که خود پادشاه دستی و اسباب آنرا
با استعداد فطری و لیاقت ذاتی خود شخصاً ایجاد کند

(فصل ۲۵) ۱۸۴

قضا و قدر چه اثری میتواند در مقدرات بشر داشته باشد یا چگونه ممکن است با آن مقابله نمود

من از آن بی اطلاع نیستم که خیلی ها دارای این عقیده هستند که کارهای بشر توسط خداوند و سرنوشت قضا و قدر اداره شده و مردم
نمیتوانند آنها را با تدابیر خود و تصمیم و اراده عقل و هوش خود تغییر دهند و در واقع هیچ چاره در مقابل آنها ندارند و بهمین

این همه رسیده‌اند که گوشش نه و در جمیع آنها دیده است و تعبیر همان است که آنها را از اختیار خود قضا و قدر گفته‌اند

بعضی اوقات که من تفحصا در این موضوع دقت نموده‌ام تا اندازه‌ای متمایل شده‌ام که با این عقیده و نوشته کنم عقیده‌ای که اینهمه

قبولیت عامه دارد چونکه در این عصر حاضر هم ما مردمان با که بعضی اتفاقات مهم و تغییرات کلی در چیزهائی که ما خود با نظر آنها بوده‌ایم

روی داده‌اند و هر چند هم مشاهده کنیم که اتفاق می‌افتند و این اتفاقات برخلاف انتظارات بشری است ولی با تمام اینها قائل

مختار بودن انسان را که نمی‌شود نادیده گذاشت و بدان توجه نمود من تصور میکنم که ممکن است قضیه این حالت را داشته باشد ۱۸۴

که قضا و قدر حاکم بر نصف اعمال ما است آن نصف دیگر را شاید کمتر از نصف خود ما داشته باشیم و ممکن است قضا و قدر را

شبیه به سیل عظیمی تشبیه کنیم که در موقع طغیان شدید دشت و بیابان را فرا گرفته و هر چه که درخت و خانه در جلو او مانع واقع گردد

جای کنده خراب و ویران کند و بعضی بدون مقاومت در مقابل آن فرار کنند اما با وجود اینها که هیکل این خرابی و خسارت سیل

مطیع است و هنگامی که در موقع بروز وحشت آن هر اندازه اسباب وحشت و اضطراب است دلیل بر آن ندارد که از اوقات عادی

تغییر حوائجی در آن نباشند مثلا کسی لازم و محکم و سدها و گودالهای عمیق و طولانی در حال وقوع و تجربه تحمل آن خراب

کنند و اگر همه اینها مهیا شود و هر وقت سیل آمد در اطراف این موانع که در مقابل آنها ایجاد شده است از خسارت و اضطراب جلوگیری

شده است همین طور است با تقدیر یا قضا و قدر که تقدیر قوای خود را در جائی نشان میدهد که قوه مقاومت در مقابل آن مهیا

نشده باشد و قوای خود را دانسته و فهمیده به همان طرف مخصوص متوجه میکند که در مقابل مانع و دافع تهیه نشده است که از آن

۱۸۵ جوگیری نشود. اگر شما بطرف ایطالیا که محل وقوع این همه حوادث و تغیرات است توجه گردید خواهید فهمید که این یک دشت
وسیعی بدون حایل و مانعی است و اگر ایطالیا هم مانند آلمان و فرانسه و اسپانیول با استعداد و مهارت کافی حفظ و حراست
کافی نشده این سیر این عظیم با استیلای قوم عثمان تا درجه بعیدی ممنوع و بجهت این همه اضطراب و وحشت دچار این سده ها که پیش‌بینی
تصور کنیم بطوریکه من اندازه برای شما دست و در مقابل قوای قضا و قدر و تقدیر کافی باشد اینک خود را مجبور دیدم بگویم که درد
زمین است و برای امین شاه همه شما است شاید یک روزی دیده میشود که تا نه تنها دیدن نشانهای اوج عزت و عظمت
رسیده است روز دیگر همان را شما هم بکنیم شکست خورده و تربیت نموده است بدان جهت که بکشیر دیدن در دهات بازار او اینها نبود
در این موضوع من تصور کنیم مربوط بیک علتی است که حال بدان اشاره رفت یعنی آن بسیاری که کاملاً تحت اقتضا و قدرت
تا بعضی بر ریاست آن دست دیگر بوده و علاوه عقیده من این است که آن پادشاه پیش از ساختن موفق و منصور و کامیاب بشود که طرز عمل
و رفتار او موافق و مقبول و اخلاق [illegible] زمان است و در جنگ تنزل داده برای آن شهریاری پیش خواهد آمد
که طرز رفتار او موافق با دوره و زمان نباشد زیرا ما مشاهده میکنیم که مردم با وسائلی که بطرف مقصودی که در پیش دارند حرکت
میشوند آن مقصود جاه و جلال هر یک از راه مخصوصی میروند و این راهها با هم اختلاف دارند ۱۸۶
گاه از راه احتیاط و گاهی از طریق جسارت گاهی با تندی و خشونت گاهی با حیله و تزویر و آن که با صبر و حوصله و دیگری مخالف حزم و احتیاط
در هر حال هر یک از این راهها مختلف را پیش گرفته و هر یک ممکن است به مقصود خویش نائل شوند

با این احوال دیده میشود که چگونه دو نفر هر دو از طریق احتیاط و حزم برای مقصودی اقدام کنند یکی از آن دو نفر با هیچ
کار ذکر شده موفق میشود و دیگری بمقصود خود نائل نمیشود اما دو نفر دیگر که یکی برابطه حزم و احتیاط و دیگری بوسیله جسارت و عدم
احتیاط اقدام میکنند هر دو موفق میشوند و این تمام از موقعیت هیچ بستگی ندارد مگر باینکه اوضاع و احوال زمان موافق
یا مخالف با وسائل متخذه آن مقصود است بنا بر این همانطور که اشاره نمودم هیچ این خواهد شد که یکی از طریق احتیاط و دیگری
از راه جسارت هر دو برای یک مقصودی اقدام کنند و موفق هم بشوند هر دو نفر دیگر هر دو یک وسیله را اتخاذ کنند ولی یکی
بمقصود خویش نائل میشود و دیگری مغلوب میگردد در اینجا نیز باز مربوط بتغییرات قضا و قدر است اگر آن کسیکه با حزم و احتیاط
عمل میکند پیش برود زمان و کیفیت نیز هر دو موافق و مساعد اند در اینصورت وسائلیکه در عمل اتخاذ نموده است مناسب و
خوب بوده و آن شخص مظفر و پیش خواهد رفت ولی اگر زمان و کیفیت تغییر کند احوال او منحرف است زیرا بوسائلی که این شخص اقدام ۱۸۷
میکند آنها را تغییر نمیدهد زیرا هیچ شخصی باندازه کافی عاقل و مآل اندیش پیدا نشده است که خود را بآن تغییرات آشنا و مانوس کند
چه او بیش تا به نخواهد بود اول نمیتواند از آن وسائلیکه اتخاذ نموده و طبیعت او را باتخاذ آن وسائل مجبور میکند از آنها صرف نظر کند
دوم چون همیشه با اتخاذ همان وسائل منصور و مظفر شده است دیگر نمیتوان او را وادار نمود که برای او بهتر خواهد بود در این مورد آنها را
ترک کند و وسائل دیگری از نو اتخاذ نماید از این جهت است که هر گاه برای یک مرد محتاط با حزم لازم شود که با جسارت و زود دستی
بانجام مقصود خویش عمل نماید تا ورشکست و معذول نگردد کار او ساخته شده مغلوب میگردد در صورتیکه اگر طبیعت خود را تغییر داده

و کیفیات عصر سیار و تغییر احوال مساعد نیز با این او تغییر نمینمود

پاپ یولیوس ثانی Papa Julius II مدام بجسارت و عدم احتیاط در تمام کارها سعی میکرد و در شیوه تشبث

و کیفیات را موافق با مرام خویش میدید و دائماً به نتایج مطلوبه دست مییافت

messer Giovanni Bentivogli

خوب بخاطر دارید که قشون کشی اول او را بر علیه بولان Bologna در زمانیکه میرگیو دانی بنتی وولیو

هنوز حیات داشت دولت ونیس Venezia مخالف این قشون کشی بود. پادشاه اسپانیول نیز از این اقدام راضی نبود.

188 و با دولت فرانسه نیز در این باب گفتگو داشت لکن با تمام این احوال پاپ فوق العاده با خشونت و عدم احتیاط خود

در راس قشون خود حرکت نمود. با این عزم خود پادشاه اسپانیول و دولت ونیس را وادار بسکوت و توقف نمود اولی را بسبب

تصرف تمام مملکت ناپل Napoli و دومی را از ترس و وحشت و در همان آن نیز پادشاه فرانسه را با خود موافق گردانید

چونکه پادشاه فرانسه برای تحقیر و تضعیف دولت ونیس بمساعدت پاپ محتاج بود چون پاپ را در قشون کشی دید ناچار شد با او

که کمک و قشون فرانسه را هم از پاپ مضایقه نکند چونکه اگر غیر از این عمل میشد پاپ را از خود رنجیده خاطر کرده بود

پاپ با این حرکات و عزم و عدم احتیاط خود بانجام کارهائی موفق شد که سایر پاپها که با بهترین صفات عزم و احتیاط

آراسته بودند هرگز نتوانستند انجام دهند. اگر این شخص حرکت خود را از رُم بتأخیر میانداخت چنانکه عادت سایر پاپها در این

مواقع بود تا اینکه اختلافات برطرف شده و قرارداد بموقع انجام شود هرگز نمیتوانست مقاصد خود را عملی نماید زیرا پادشاه

وابسته برای بهانه برای عدم حرکت او مردم حس می‌کنند دیگر ایشان به هر گونه تهدید اورا بخوف و وحشت می‌اندازند و احترام

۱۸۹ مقصود خود می‌رسید من بار حقایت او اشاره می‌کنم زیرا تمام آنها در عین یک نوع وحشت بودند و تمام هم صحیح خوب داشتند ولی

هرگز تا او موقع از آن شد که جنگ اهمیت در حال خود مصادف شود اگر همراه او خیری نیز ادامه داشت وقت می‌رسید و او را

از گرفت در آن هنگام اتحاد و حس حزم و احتیاط مردم پیدا می‌کرد و در این صورت خرابی و حمل او حتمی بود زیرا از اتحاد

و حال که طبیعت او را برای من بیان ... می‌شود نمی‌توانست صرف نظر کند و صورت سکوت دهد

اینک مطلب را خلاصه کرده می‌گویم چون تقاضا و عدد واقعاً در غرب است و مردم در افکار و عقاید حیاتی خود ثابت و پایدار هستند برای آنها

پیش‌آمد ... وضعی موقتی و کاملاً حاصل است که توافقی بین آنها موجود باشد احتمال دخالت آنها کمتر است که تواقع در بین جماعت و

در این موقع جماعت من خوب دقت نموده‌ام و عقیده دارم عبارت رفیع اجتماعی مراتب بهتر از حزم و احتیاطات زیرا که

با اجمال مانند زنی میانه که اگر به حد تحریک اطاعت باز داشت مبالغت با ضرب و خشونت با او رفتار نمود ما مدت احکام زن

راضی و حاضر است تسلیم کسی شود که با او خشونت رفتار کند و حاضر نیست تسلیم کسی گردد که می‌خواهد با او ملایمت و مهربانی رفتار کند سابقه

اجتماع نیز مانند زنان دائماً متمایل به توان است چونکه خواهان اکثر عادت بخوبی احتیاط دارند و در رفتارشان هم نسبت من آمرانه

۱۹۰

فصل ۳۶

یک دستوری برای نجات ایطالیا از وحشی‌ها Barbarians

وقتیکه تمام آن مطالبی را که تا حال گفته شد از نظر خود گذرانده‌ام و در خیال خود با خود بحث می‌کنم معلوم می‌شود حال حاضر چه دوره موافق

مثل امروزی است که در دست یک جمعیت و شماره برای یک شهریار جوان با عزم بکار برود و امروز هم توجه مناسب است برای یک

پادشاه همه جا مایل اندیشه باشد که یک تغییرات کلی در سرتاسر مملکت ایطالیا فراهم بیاورد که اسباب افتخار خود و عموم

سعادت تمام مملکت ایطالیا گردد به نظر من اسباب و وسائل بسیاری برای مساعدت یک چنین اقدام عملی فراهم است که

در هیچ زمانی مانند امروز این اندازه فراهم نبوده است

چنانچه بیان کرده‌ام اگر برای ظهور [illegible] حضرت موسی لازم بود که قوم اسرائیل بنده و عبید مصریان باشند و برای آنکه

۱۹۱ عظمت و قدرت و شجاعت کورش کبیر شناخته شود لازم بود که ایرانیان زیر [illegible] باشند برای آنکه درک و عظمت

[illegible] [illegible] پرکس شنیده شود لازم بود که آتن پراکنده و متفرق شوند همینطور در این عصر

برای آنکه لیاقت و استعداد یک رهبر ایرانی [illegible] ایطالیائی ثابت و محرز شود لازم [illegible] که ایطالیا حالت

پست و منحطی گرفتار شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تا متفرق شوند و [illegible]

به سرپرست و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قطعه قطعه و غارت شده و در هر جای مملکت حالت [illegible]

حکم‌فرما است اگرچه تا امروز گاه‌گاهی روزنه‌ای امیدی [illegible] [illegible] از مردان برجسته این مملکت پیدا شده است و [illegible]

[illegible] که این آدم از طرف خداوند برای نجات ایطالیا برانگیخته شده است با وجود این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اوج ترقی خود اقبال از او روگردان شده و او را ترک گفته است و مملکت باز بی‌صاحب و بدون سرپرست مانده است [illegible]

کثرت انتظار دارند که یک تربیت و تصور تعدی میپندند بر جمع‌های آنها رحم نمیکند نظارت و جدال و نزاع المبارزی

۱۹۲ و تحقیقات و خراج ... و توانگری ... از آلام و مصائب صدمات وارده که جهت آنها است در اثر عدم

توجه به ثروت گروه است راحتی نبخشد

ما شاهد هستیم که چگونه ... به درگاه خداوند متعال استغاثه میکنند که یکی را برانگیزانند که آنها را از ظلم و ستمهای بیشمار برهاند؟

نجات دهد همین شاهد ... با چه درجه‌ای شوق و شعفی انتظار میکشند که از یک سرچشمه ... پیدا کنند که آن پیغمبر نجات

آن بر سیاق خواهد شد

هرگز دگرگونی ... احتیاج است حضرت شهریاری که از حیث پاکدامنی و اقبال ... الطاف ... بوده

دو طرف توجه ... که ... حالیه آن را ... وجود ندارد که بتواند نجات دهد مملکت ...

ولی برای شخص اعلیحضرت شهریاری این اقدام یک کار ... بوده خصوص ... شرح احوال ... گاه ... اعمال آن

در این صفحات ... یادآوری ... از نظر ... اگرچه این ... اشخاص مردان برجسته ... بوده ولی تمام

این احوال ... بوده ... برای هیچ یک از آنها این نوع ... را که برای شخص اعلیحضرت موجود ... برای

آنها میسر نبوده است ... انجام آن کارهائیکه آنها ... گرفته ... هیچ یک از آنها این اندازه ...

نبوده است و هیچ یک از آنها این درجه مشمول مراحم و الطاف خداوندی نبوده‌اند که ذات مقدس ملوکانه شامل آن میباشد ...

عدل و انصاف بودن مقصود ایشان ترویج حیثیت یک اقوام و دولت روشن است زیرا آن جهادی که بدیم و واجب است آن عدل و انصاف

و آن صحیح و مقدس است که امیدهای ما بسته بدان است و هر مرد جاهی ایطالیا یک حس مفرطی است که دارای عزم و ثبات ترک

کنند و حقیقتی که این نوع اعمال قوی است استقلالت قرار دادند بزرگ جمع بکنند شروط را بسته ذات مقدس مؤکانه بودان

وسایل اختصاص بزرگ که ذکر آنها نامبرده شده وسایل این مردان همی تحت حد خود نایل شده اند و من برای بزرگی آنها را در نگاه

می‌کنم ادراک نموده ام وقت و توجه فرمایید تعلید و در این جا آثار و علائم الطاف و مراحم فوق العاده به نظر خداوندی ظاهر

و هویدا است و دریا شکافته شده ابر ؟ سایه گستر طرق شما است در سینه سنگ جار آب چشمه سار جاری است مائده آسمانی من السما

مانند باران بهاری باریده است و تمام انبیا فراهم گردیده که اسباب بزرگی و عظمت شما را آماده کنند و آن چه که باقی است و باید

انجام شود می‌بایست بوسیله شما انجام گیرد برای اینکه خداوند متعال ما را فاعل مختار قرار داده در حقیقت این خود برای ما کمک

انتخاب شمار گیرید دیگر خداوند نوازش برای با خبرش انجام نخواهد داد

و این خصوص مایه تعجب بود که لیدر این هم مردان بزرگ ایطالیا که نامی لیاقت را به درجه بیشتر فراهم کرده اند این مقصود را انجام

۱۹۲ نرسیده و نائل نشده اند و بوسیله دودمان عظیم الشأن ذات مقدس مؤکانه مقصود ایشان انجام گردید امروزه در تحت تعلیمات شما و کمک ما

و کمک این خودی و اصلح تمام قوای جمیع ایطالیا مصروف شده آنچه که مسلم است این است که تمام اصول و ترتیبات قدیم ایطالیا

از قصد درمیان تا حال کسی پیدا نشده است اصول جدید و ترتیبات تازه و مناسب به جای آنها وضع کند اختیار و ثروت بالاتر

و این برای یک شهر جدید مدنیت که بتواند مؤسسات جدید و اصول تازه برای یک حقی ایجاد کند و این مؤسسات و اصول
جدید روی اساسهای محکم و متین گذاشته شود که مقصود از این سعادت و عظمت شاید باشد مقام مؤسس حقیقی اصلاحاتی در ایطالیه
آن مدت تنها درجه ذی‌شان و قابل احترامات فوق العاده است ———————— ارده
حالا هم اسباب و وسائل زیادی برای این نوع اصلاحات مردم کامل موجود است ارکان ضعیف است و ماده جمعیت ما مادهٔ
قوت و زور زیادی است اینجا هر روزه در جنگ های تن به تن یا در میدان دسته های مختلف مرحله مستحکم تفوق ایطالیا از جهت زور
و قوت و ترکیبات که در بسیاری موارد دارند اظهار نمیتوان نمود ولی وقتیکه نوبت به قشون رسید بکلی تفاوت را ملاحظه کنیم
که در هیچ جای این مملکت وجود ندارد و علت عمده این نقص بزرگ هم واضح است که آدمی و مشهور قابل و آراسته داریم ولی یک
این صفات باید باشد از اطاعت و پیروی نکنید و هر کس تصور کند آنها باید باشد ولی با تمام این احوال تا امروز کسی از میان
مردم روی لیاقت و استعداد و یا به سبب اقبال سابقه که با فوق سایرین باشد ظهور نکرده است که مردم استعداد و لیاقت او را تصدیق
از او اطاعت کنند و او را پیشوای خودشان قرار دهند و سبب عمده همین حالت که در مدت بیست سال گذشته و در عرض آن
مدت که این همه جنگ ها در این مملکت واقع شده و در هر یک از آنها که قشون مرکب از سکنه خالص ایطالی بوده تماماً شکست خورده اند ۱۹۵
شاهد ما در این خصوص جنگ های تارو Taro بعد اسکندریا alessandria کاپوا Capua
جنوا Genova بولون Bologna مستری mestri

قرار دهند ترتیب نموده اند قیام خود مملکت نجات برای گذشته حصار بزرگان اعمال نخواهند که شد اگر دانست بمصیبت

اقدام فراین نداشته قیام بود خواهد معدوم تمام محکم اساس که ع سطح تشکیلات ایجاد برای اقدامی هر از قبل که است لازم

بیشتر درد افراد ایران یک هر اگرچه نمایند پیدا فداکاری و دلاوری و جمعیت تر ریشه سرداران نمودند تشجیع دیگری بیکدیگر

خواهند شان که چه بود خواهند تر شجاع و تر رشیدتر پس دادند صفوف تشکیل شدند جامع تشکیلات در ولی دلیر و شجاع میباشند

تعلیم نموده خواهند بتوانند تا کنند ما را آنها تشکیلات بر سلاح تمام که است گرفته قرار شخصی مصیبت مانند آنها برای هر که بود

نموده برای را حملات اول قدم ایشان که دفاع موقع در اطلاعات را کامل استخراج و تنظیم مقاومت اتخاذ همگان تشکیلات

قشون نظم و ترتیب میباشد

اگر قشون ملل دیگر نیز هست موجود هر دو در نقص این حال. نمایند خطرناک که میباشند معروف اسپانیول و سوئیس نظام پیاده اگرچه

۱۹۶ دیگری با اصول دیگری تعلیم کنند نه تنها میتوانند در مقابل آنها مقاومت کنند بلکه میتوان اطمینان حاصل نمود که آنها را شکست داد

چونکه قشون اسپانیول نمیتوانند در مقابل سواره نظام مقاومت کنند. قشون سوئیس در مقابل پیاده نظام تسلیم نمود و همین دیگر

فهمید که طرف او در مقاومت حصر است بنابراین معلوم شده است و مکرر اتفاق افتاده و دیده شده که قشون اسپانیول

در مقابل حملات قشون فرانسه مقاومت کند و قشون سوئیس هم با نظام اسپانیول ~~بدست قشون~~ مغلوب شده‌اند گردیده

اگرچه دراین قسمت اخیر تجربه کامل در دست نیست ولی در جنگ راونا یک نمونه است که در آن جنگ قشون پیاده نظام

اسپانیول‌ها با دسته‌ای قشون آلمان روبرو شدند که تشکیلات قشونی آنها درست مانند تشکیلات قشون سویسی بود. در این جنگ
قشون اسپانیول در نقطه جنگ که داشتند با کمک سپرهای کوچک خودشان از لابلای نیزه‌های دشمن عبور کرده و خودشان را در زیر دست آلمانها
رسانیده بودند بطوری که آلمانها نمیتوانستند در مقابل آنها کاری کنند و خودشان را نجات دهند اگر قسمت سواره نظام [illegible] نرسیده بود
تمام آلمانها را از دم شمشیر گذرانیده بودند. حال که از نقص هر یک از دو قشون معلوم است یک قشون جدید میتوان تشکیل داد [illegible] و
۱۹۷ مخلوط چنان تعلیم و تربیت کند که در مقابل سواره نظام و پیاده نظام هر دو بتوانند مقاومت و پافشاری کنند و در جنگ فتح نصیب
باشند و این جنبه را ممکن الحصول است که از اتخاذ نوع اسلحه و استعمال آن و دیگر تغییرات در قشون نظامی که در مرحله تحت
اصلاحات ذات مقدس مرکانه [illegible] درجه مهارت و استعداد را دارا باشد

و از این جهت این فرصت و موقع مناسب برای نجات ایطالیا نباید از دست فوت شود من خوب میدانم که با چه محبت و با چه اشتیاق
دشمنی یک چنین شهریاری که اسباب نجات ایطالیا را فراهم آورده است در تمام ایالات ایطالیا که از ظلم و تعدی اجانب خراب و ویران
شده‌اند از او پذیرائی خواهند نمود. با چه انتقامی و با چه وفاداری تامی و با چه فداکاری و با چه اشکهائی که در دوری شوق و منتظر
بوده‌اند او را پذیرائی خواهند نمود و فتح خودشان را استقبال خواهند نمود. تمام من از ترح [illegible] اجانب عاجز است

کدام دروازه است که بروی چنین شهریاری بسته شود ؟ کدام مردم خواهند بود که از اطاعت اوامر او سرپیچی کنند ؟ کدام تعصبی
میتواند در مقابل آن اظهار رقابت کند و یا مقاومت ورزد ؟ کدام ایطالیائی است که از اطاعت و بندگی او کناره‌گیری کند ؟ تسلط

و جانب درخشی از برکت رسیده است و بهره از شکنجه آنها در عذاب هستند

اینک موقع مسرت است که این مسئله عظیم الشأن و خداوند عادل و عظمت زمام تمام امور را بدست گرفته با کمال جرأت و با رعایت بیداری

که فقط برای خاطر یک مقصود مقدس است برای انجام آن قیام نمایند وطن عزیز ما در تحت تأثیر این اقدامات در تحت لوای شاهنشاهی

۱۹۸ دارای شرافت و افتخار ابدی خواهد شد و در تحت سرپرستی ذات اقدس ملوکانه قدمات تازه [illegible] مصداق پیدا

خواهد کرد و عمر سابق را که کوتاه خواهد بود با یک شکوه رشادت خود را در مقابل طبع های وحشیانه شیخ که سالیان روح نهضت آزادی

گذشته سوزان در قرب الطاف آنرا برای ادامه حیات حرارت میدهد — فاتر شد

با تشکر از مبارک شاهنشاه متبرک که خداوند متعال نجات ملت که سال ارادی درید قدرت او قرار داده است این ترکیه را با تقدیم











